



میز آینده پژوهی آموزش عالی ایران

پنل پانزدهم

آینده اندیشی سیاست‌های بومی‌گزینی

در پذیرش دانشجو و پیامدهای آن

پانل پانزدهم

۱۳۹۵-۱۳۹۶

وزارت علم، تحقیقات و فناوری



مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

میز آینده پژوهی آموزش عالی ایران

پنل پانزدهم

# آینده‌اندیشی سیاست‌های بومی‌گزینی در پذیرش دانشجو و پیامدهای آن

۱۳۹۵-۱۳۹۶

## به نام خدا

## شناسه گزارش

شماره گزارش: پنل ۱۵

### عنوان:

آینده‌اندیشی سیاست‌های بومی گزینی در پذیرش  
دانشجو و پیامدهای آن

دبیر میز آینده پژوهی : مقصود فراستخواه

تحقیق و تدوین در این پنل : سمیه فریدونی

کارشناس این پنل: شادی روحانی

کارشناس میز آینده پژوهی: حسین سمیعی

### اعضای پنل:

دکتر اطهره نژادی (معاون برنامه‌ریزی و هماهنگی معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری)، دکتر فردین اخلاقیان (رئیس دانشگاه کردستان)، دکتر فریدون رحیم‌زاده (مشاور معاون فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)، دکتر رضا محبوبی (مشاور وزیر و معاون مرکز امور اجتماعی و فرهنگی)، دکتر عبدالرحیم گواهی (رئیس انجمن آینده‌نگری ایران)، دکتر سهیلا بی‌ریا (معاون دفتر گسترش آموزش عالی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)، دکتر محمود عباسی (مدیر آموزش دانشگاه سیستان و بلوچستان)، آقای دکتر قاسم میرعمادی (معاون آموزشی و تحصیلات تکمیلی دانشگاه صنعتی شریف)، دکتر یوسف محب‌زادگان (معاون دفتر برنامه‌ریزی آموزش عالی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)، دکتر امیر ناظمی (عضو هیات عملی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور)، دکتر کورش پرند (عضو هیات عملی دانشگاه شهید بهشتی)، دکتر عزیزالله معماریانی (عضو هیات علمی دانشگاه خوارزمی)، معصومه قارون (معاون توسعه مدیریت و منابع موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)، دکتر نسرین نورشاهی (ریاست موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)، دکتر رضا منیعی (معاون پژوهشی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)، دکتر حمید جاودانی (عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)، دکتر سید هادی مرجائی (عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)، دکتر مقصود فراستخواه (عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)، دکتر زهرا رشیدی (عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)، دکتر سمیه فریدونی (عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)

مقدمه.....	۲
ابزار بررسی و کاربرگ.....	۲
مباحث پنل.....	۳
بحث و نتیجه‌گیری.....	۲۵

### مقدمه

سیاست‌های بومی‌گزینی پذیرش دانشجو در دانشگاه‌های ایران، مسئله‌ی چالش‌برانگیزی است که ذهن بسیاری از کارشناسان آموزش عالی را به خود درگیر ساخته است و بدین روی موافقان و مخالفان بسیاری پیدا کرده که هر یک از طریق نوشته‌ها، مصاحبه‌ها و پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام داده‌اند به دنبال اثبات ادعای خود و رد آن دیگری هستند. از این رو بنا به اهمیت موضوع موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی رصد کردن مطالعات انجام شده و حصول راه‌کارهای نهایی این حوزه را در دستور کار خود قرار داد. بر این اساس نخست در کنار مصاحبه با برخی کارشناسان، فراتحلیلی بر مطالعات موجود نیز انجام گرفت و در مرحله‌ی دوم برای دسترسی به راه‌کارهایی که محل اجماع صاحب‌نظران و ذی‌نفعان این عرصه باشد، موضوع آینده‌اندیشی سیاست‌های بومی‌گزینی پذیرش دانشجو و پیامدهای آن در دستور کار پانزدهمین پنل آینده‌اندیشی قرار گرفت. نگاهی به نام‌های افراد حاضر در این پنل نشان می‌دهد بنا به وجهه چندگانه موضوع و اهمیت شنیدن نظرات تمام آنان که به نحوی با پیامدهای چنین سیاست‌هایی روبه‌رو هستند، در حد ممکن تلاش شد تا گوناگونی صاحب‌نظران رعایت شده و فضا برای شنیده شدن نظرات موافقین و مخالفین فراهم آید. آن‌چه در ادامه از نظر خواهد گذشت مجموع مطالبی است که کارشناسان در این حوزه بیان کرده‌اند.

ابزار بررسی و کاربردگ مورد استفاده در پنل به شرح زیر بود



میز آینده پژوهی، ۱۳۹۶-۱۳۹۵

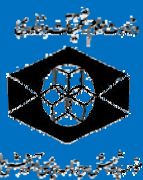
عنوان: آینده‌اندیشی سیاست‌های بومی‌گزینی در پذیرش دانشجو و پیامدهای آن

با سلام و احترام

ضمن تشکر از شرکت و بحث در این پنل، لطفاً دیدگاه‌های تکمیلی خود را درباره پرسش‌های زیر درج فرمایید.

روند توزیع فرصت‌های آموزشی در ایران تا کنون چگونه بود و فکر می‌کنید در آینده‌ی چه مسیری را طی کند؟
مهم‌ترین عوامل شکل دهنده به آینده توزیع فرصت‌های آموزشی بر اساس سیاست‌های بومی‌گزینی چه عواملی هستند؟
سیاست‌های کنونی بومی‌گزینی در سال‌های آتی ممکن است چه آثار و تبعاتی در حوزه‌های زیر داشته باشد: الف: در آموزش عالی
ب. در اقتصاد کشور
پ. در وضعیت فرهنگی و اجتماعی
ت. در حیات سیاسی و امنیت ملی کشور
ث. در انسجام ملی
ج. در شاخص‌های پایداری و مسائل زیست‌بومی

نام و شماره تلفن و نشانی ایمیل عضو خبره پنل:



## مباحث پنل

### دکتر نسرين نورشاهی، رئیس موسسه



شیوه‌ای وجود دارد که می‌توانیم از منظر آن‌ها به بحث پذیرش دانشجو ورود پیدا کنیم. صحبت من یک صحبت خیلی کلی است. فقط می‌خواهم طرح موضوع کنم و سپس عزیزی که در مؤسسه به‌هرحال مطالعاتی داشتند روی این مسئله به شکل خاص وارد مسئله خواهند شد. در اینجا می‌خواستم اشاره کنم که به‌هرحال حوزه ستادی و مسئولیت وزارت علوم، تحقیقات، فن‌آوری، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و نظارت کلان بر این موضوع است و از آنجایی که این مسئولیت بر عهده وزارت علوم است، ما هم به‌عنوان یک مؤسسه پشتیبان و اتاق فکر وزارت علوم مسئولیت داریم تا در مورد همه موضوعاتی که به نحوی با سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در حوزه ستادی ارتباط پیدا می‌کند، فکر کنیم، مطالعه کنیم، تحقیق کنیم و نظر

کارشناسی بدهیم. حتی در مواردی افکار عمومی و جوی که در جوامع گوناگون مانند جامعه خبرگی، متخصص و افرادی که به‌گونه‌ای با موضوع درگیر هستند را به صورت بسته‌دانشی یا سیاسی در اختیار حوزه ستادی قرار دهیم. درست با همین هدف یکی از اعضای محترم مؤسسه سرکار خانم دکتر فریدونی برحسب مطالعاتی و پژوهش‌هایی که از قبل داشتند، این موضوع مقداری برایشان چالش‌برانگیز شد و طی صحبتی ما باهم داشتیم. خدمت ایشان عرض کردم که اتفاقاً در یکی دو تا سمینار رؤسای دانشگاه‌ها، از رؤسای دانشگاه‌هایی که در مناطق مرزی بودند و در مناطق دروازه‌های مشترک بر قومیت‌ها بودند؛ مثل دانشگاه کردستان، مثل دانشگاه سیستان بلوچستان، مثل دانشگاه گرگان و دانشگاه مشهد صحبت‌هایی در این زمینه شنیده شده است؛ در خصوص پذیرش دانشجو به شیوه‌ی بومی‌گزینی یعنی در واقع در مورد سیاست بومی‌گزینی، و جالب بود که از رؤسای دو تا از دانشگاه‌های مطرح تهران هم ما این سیگنال رو دریافت کردیم که این سیاست بومی‌گزینی در واقع ابعاد مختلفی دارد. حال بدون توجه به نکات مثبت و منفی، این موضوع ابعاد مختلفی دارد که نیاز است بررسی‌هایی در این زمینه انجام شود. به‌هرحال چندسال است که این سیاست اجرا شده و لازم است مؤسسه و نهادهایی که در این زمینه مسئولیتی دارند مطالعاتی روی سیاست‌ها، برنامه‌های آن انجام داده و بازخورد دهند. به همین سبب مؤسسه این موضوع را در دستور کار خود قرار داده است. آقای دکتر فرستخواه که بستر گفت‌وگوی میز آینده‌پژوهی را همیشه روشن نگه می‌دارند با همراهی خانم دکتر فریدونی مطالعاتی را در این زمینه انجام دادند. در این بستر بحثی را آغاز کردیم و تصمیم بر آن شد تا از ذی‌نفعانی که در حوزه تصمیم‌گیری، در حوزه خبرگی و در حوزه‌هایی که با این موضوع مرتبط می‌شوند دعوت شود، عزیزان تشریف بیاورند افرادی و نظرات و تجربیات خود را ارائه نمایند. به هر روی این موضوع، موضوعی است که از ابعاد مختلفی می‌شود به آن ورود پیدا کرد. دیگر بیشتر از این مصدق اوقات نمی‌شوم و باز هم تشکر می‌کنم از شما عزیزی که دعوت ما رو پذیرفتید. جلسه رو به آقای دکتر فرستخواه می‌سپارم که با مقدمه‌ای بحث را شروع کنند و پس از آن خلاصه‌ای از مطالعات خانم دکتر فریدونی را خواهیم داشت و بعد هم وارد بحث می‌شویم. در آخر نیز از به جمع‌بندی نتایج پنل می‌پردازیم.

### دکتر سمیه فریدونی، عضو هیأت علمی موسسه

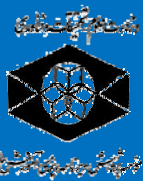


عرض سلام و تشکر می‌کنم در این روز برفی با این تغییرات جوی، لطف کردید و تشریف آوردید. انشالله که به برکت حضور شما دوستان بتوانیم بحث خیلی خوب داشته باشیم و به یک سری راهکارهای عملی دست‌یابیم. خانم دکتر نورشاهی بسیار جامع و کامل دلایل ورود مؤسسه را به این بحث مطرح فرمودند که این ایده از کجا شکل گرفته و چطور شد که ما به این بحث وارد شدیم که فکر کنیم درباره سیاست‌های بومی‌گزینی در پذیرش دانشجو بخواهیم کمی به بحث آسیب‌شناسی بپردازیم. همان‌طور که فرمودند، این بحث در مطالعات قبلی بنده در حوزه تواناسازی زنان بازمی‌گردد که باعث شد من به چند استان سفر کنم. در این سفرها آسیب‌هایی بود که مشارکت‌کنندگان در پژوهش به آن اشاره می‌کردند. بحث انسجام ملی خیلی مطرح می‌شد بحث کم شدن کیفیت دانشگاه‌ها خیلی مطرح می‌شد و انواع مسائل دیگر. وقتی که این سؤالات پیش آمد در کنار همان پالس‌هایی که خانم دکتر گرفته بودند ما فکر کردیم که بیایم کاری کنیم که ببینیم آیا واقعاً این مسائل را چطور می‌توانیم دسته‌بندی کنیم، اصولاً صورت‌بندی این مسائل چگونه است و چطور می‌توانیم درباره آن‌ها صحبت کنیم. من دوست دارم سریع‌تر از بحث نظری بگذرم و وارد یافته‌هایی شوم که بیشتر قابل‌بحث هستند. سابقه‌گزینه‌های بومی در ایران

روایتی دارد که حتی به پیش از انقلاب بازمی‌گردد یعنی حتی در دوره پهلوی هم، به یک نسبت‌هایی این بحث اجرا می‌شده است. اما چیزی که مدنظر ماست، اتفاقی است که از بعد از پیروزی انقلاب افتاده و دوره‌های مختلفی که به پذیرش بومی در ایران اتفاق افتاده است. براساس اسناد و مدارک موجود این بحث از سال ۱۳۶۱ آغاز شده است و بعد به سال ۱۳۶۳ می‌رسد. ابتدا سه گروه کلی بودن که به صورت مساوی این پذیرش دانشجو بین آن‌ها اتفاق می‌افتاد. بعد به ۵ منطقه تبدیل می‌شود. سپس مجدداً این ۵ منطقه به ۳ منطقه کاهش پیدا کرده است. در این میان بحث انقلاب فرهنگی پیش می‌آید. بحث مسائلی که مربوط به جنگ و افرادی است که با دریافت امتیازات ویژه وارد سیستم می‌شوند. مطالب مختلفی اتفاق می‌افتد. یک دسته پژوهش‌هایی که از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۹ انجام می‌شود که نشان می‌دهد که دانشگاه با یک سری از مشکلات آموزشی مواجه‌اند، مشروطی، اخراجی، افت تحصیلی در دانشگاه وجود دارد بحث معضلات خوابگاه‌ها وجود دارد، امکانات رفاهی کم است و یک سری مشکلاتی برای دانشجویانی که از شهرهایشان خارج می‌شوند وجود دارد. بحث فشار روانی، دوری آن‌ها از خانواده و اثرات اجتماعی منفی که می‌توانند بدان‌ها درگیر شوند. همه این‌ها باعث می‌شود که طرح پیشنهادی بومی‌گزینی در سال ۱۳۶۹ به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارائه شود و آن چیزی که سبب می‌شود، در واقع شاید بحث اصلی ما در حوزه گزینش بومی از همین سال شروع شود که یک سری گزینش فرضی آزاد در آن اتفاق می‌افتد یک سری رشته‌های استانی، ناحیه‌ای و رشته‌های قطبی و رشته‌های کشوری و سهمیه‌بندی، تخصیص ظرفیت و روش گزینشی که در آن است. اما نکته‌ای که وجود دارد در سال ۱۳۶۹ حتی من امروز داشتم قانون را می‌خواندم خیلی جالب است که در آن تأکید می‌کند ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی است و آن چیزی است که در برای آن تلاش می‌کنیم. به بیانی دیگر آن چیزی که در این دوره از بومی‌گزینی معنا می‌شود به این ترتیب که سهمیه‌هایی اختصاص داده می‌شود که این سهمیه‌ها امکان درس خوندن بچه‌های مناطق محروم را در دانشگاه‌های بهتر فراهم کند و این‌طور نباشد که در واقع از یک تبعیض مثبت برخوردار می‌شوند. با تغییرات اندک در این شیوه اجرا، سهمیه بندی اجرا می‌شود تا این‌که به سال ۱۳۸۷ می‌رسیم و یک دگرگونی چشم‌گیری در بحث پذیرش بومی اتفاق می‌افتد. این بحث پذیرش بومی در سال ۱۳۸۷، حالا من اینجا قانونش رو آوردم. به این ترتیب اعمال می‌شود-البته شما بهتر از من اطلاع دارید-حداقل ۶۵ درصد حجم پذیرش در دوره‌های روزانه دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، به صورت بومی استانی باید انجام می‌گرفت و دانشگاه آزاد اسلامی، وزارتین علوم، تحقیقات، فناوری و بهداشت و درمان باید حداقل ۷۰ درصد حجم پذیرش دانشجو در کلیه رشته‌ها اعم از پزشکی و غیرپزشکی رو به صورت بومی انجام می‌داد و همین قانون هم مجدداً در سال ۱۳۸۷ باعث شد که ۷۶/۲ درصد، از داوطلبان کنکور در استان خودشان پذیرش شوند، بر طبق آماری که به ما دادند بیشترین آمار در استان سیستان و بلوچستان گزارش شده است. در این سال، که من چند تا دانشگاه نمونه را انتخاب کردم، دانشگاه تهران، زاهدان، شریف و دانشگاه کردستان، که می‌خواستیم تغییرات جمعیتی این چهار دانشگاه را ملاحظه بفرمائید و در نظر داشته باشید در واقع این نمودار به ما نشان می‌دهد که هر کدام از این دانشگاه‌ها از شهرهای مختلف چه نسبتی از دانشجویان را پذیرش کرده‌اند. برای نمونه در نظر بگیرید در دانشگاه کردستان که به رنگ زرد مشخص شده است، بیشتر از ۶۵ درصد دانشجویان از خود استان کردستان هستند. در دانشگاه تهران نزدیک به ۶۰ درصد از پذیرفته‌شدگان، دانشجویانی هستند که در خود استان تهران زندگی می‌کنند و در استان سیستان و بلوچستان حدود ۵۰ درصد این بچه‌ها بومی‌های استان خودشان محسوب می‌شوند. این آمار مربوط به سال ۹۰-۹۱ است. نسبت جمعیتی در سال ۹۱-۹۲ هم می‌توانید ببینید که به همین ترتیب است، دانشگاه کردستان باز هم افزایش بیشتری را در پذیرش دانشجوی بومی نشان می‌دهد. در سال ۹۲-۹۳ هم به همین ترتیب و در سال ۹۳-۹۴ هم حتی دانشگاه کردستان نزدیک ۷۳ الی ۷۴ درصد پذیرش بومی داشته است. حال در کنار این آمارهایی که نگاه کردیم و بحث سابقه‌ی قانون پذیرش بومی یک سری پژوهش‌هایی در این دوره انجام شده یعنی در واقع آن چیزی که ما استفاده کردیم در این کار برای این‌که بتوانیم یافته‌هایمان را نشان دهیم در کنار داده‌هایی که وجود دارد و پژوهش‌هایی که انجام شده است و موضع‌گیری‌های رسانه‌ای که انجام شده است سعی کردیم یک جمع‌بندی داشته باشیم و فواید این سیاستی که اتفاق افتاده است. تعدادی از پژوهش‌هایی که حوزه کار کرده‌اند. سعی کردیم یک جمع‌بندی داشته باشیم در حوزه آسیب‌ها و فواید این سیاستی که اتفاق افتاده است. تعدادی از پژوهش‌هایی که انجام شده و من اینجا اسامی آن‌ها را خدمتان آورده‌ام که اگر نیاز باشد می‌توانیم در مورد آنها صحبت کنیم. مجموع این پژوهش‌ها، داده‌های موجود، مصاحبه‌ها، یک سری تبعات را از پذیرش بومی به ما می‌گوید. اولین اتفاقی که افتاده است تغییر محتوایی که در مفهوم بومی‌گزینی اتفاق افتاده است. تغییر محتوایی ناظر به چه مسئله‌ای است؟ همان‌طور که خدمت شما عرض کردم تا قبل از سال ۱۳۸۷ بحث پذیرش بومی ناظر بر دسترسی برابر به فرصت‌ها بود. یعنی فضایی فراهم شود که بچه‌ها امکان دسترسی به دانشگاه‌های مختلف و دانشگاه‌های خوب را داشته باشند، اما بعد از سال ۸۷ با استفاده از همین مفهوم یعنی همین عبارت بومی‌گزینی، تغییر مفهوم اتفاق افتاد، یعنی دانشجویان، دانشگاه‌ها موظف شدند که پذیرش را از دانشجویان، دانش‌آموزان ساکن در استان خودشان انجام دهند. بدین ترتیب یک تغییر مفهومی در بومی‌گزینی اتفاق افتاد. طبیعتاً به نظر می‌رسد که نقض عدالت آموزشی اتفاق می‌افتد. بطوری که بسیاری کسانی که با آن‌ها صحبت می‌کردیم یا پژوهش‌هایی که انجام شده است به نقض عدالت آموزشی اشاره دارد. این‌که طبیعتاً نقض آشکار قانون اساسی که دسترسی برابر به فرصت‌های آموزشی جزء ماده‌های صریح قانون اساسی است. بحث تضعیف عنصر رقابت در آن پیش می‌آید که بچه‌های مناطق مختلف با رتبه‌های متفاوت، برای مثال کسی که ساکن تهران است و دارای رتبه بالاتری است احتمال آن که در دانشگاه‌های تهران پذیرش شود بسیار بالاتر از کسی است که رتبه بهتری دارد و ساکن تهران نیست. بنابراین با توجه به این‌که دانشگاه‌های تهران جز دانشگاه‌های برتر کشور هستند، امکانات آموزشی بیشتری برای داوطلبان تهرانی وجود دارد که این نقض عدالت آموزشی است. بسیاری از دانشگاه‌ها به این



شیوه پذیرش اعتراض دارند. به این که کاهش سطح علمی اتفاق افتاده یعنی توزیع استعدادها به درستی اتفاق نمی افتد. داوطلبانی که در مناطق محروم بودند، بچه‌های مستعدی بودند، حالا ما اصلاً هدفمان تأیید چیزی به نام کنکور نیست، این مقوله جای بحث مجزایی را می طلبد که آیا اصلاً نحوه پذیرش ما نحوه درستی است یا چه اشکالات و فوایدی به همراه دارد. ولی حالا به هر ترتیب در همین فضایی که وجود دارد توزیع استعداد اتفاق می افتد. بچه‌هایی که توی شهرهای دور بودند و توانایی خوبی هم داشتند، می توانستند در دانشگاه های برتر پذیرفته شوند. ولی دانشگاه‌ها معتقدند که بعد از این اتفاق، بعد از پذیرش بومی، این روند در حال کم رنگ شدن است و این بحث را بسیاری از دانشگاه‌ها می بینیم. بحث مهم دیگری که اتفاق می افتد آسیب دیدن استان‌های کم تر توسعه یافته است. داوطلبینی که در این استان‌ها زندگی می کنند از اونجا که توسعه به صورت نامتوازن اتفاق می افتد، این بچه‌ها امکانات مناسبی که در آن استان‌ها ندارند. اما مثلاً این که محکوم هستند که در همان فضایی که درس خوانده‌اند و به دنیا آمده‌اند و امکانات وجود ندارد به تحصیلات خود ادامه دهند و رشد و پیشرفت آن‌ها نیز به همان مناطق محدود می شود. این بچه‌ها با بازار کار خارج از استان خودشان خیلی کمتر آشنا می شوند، ظرفیت اشتغال رو در سطح کشور نمی شناسند. یک بحث خیلی مهمی که به وجود می آید - شاید الان بزرگوارانی که از دانشگاه کردستان و سیستان بلوچستان تشریف آوردن بهتر بتوانند ما را راهنمایی کنند- توی این زمینه اگر من اشتباه می کنم حتماً تصحیح بفرمائید. گسترش تشدید فعالیت‌های منطقه گرایانه است. در استان‌هایی از این دست که بچه‌ها ویژگی‌های طایفه‌ای دارند، وقتی بایکدیگر در یک جا جمع می شوند و کلنی تشکیل می دهند، به دلیل شرایط خاصی که کشور دارد، آسیب‌ها و تمهیدات امنیتی جدی برای ما دارد. متأسفانه که احساس می کنم شاید خیلی وقت‌ها درست بدان پرداخته نمی شود. یعنی ارتباط آموزش عالی و سیاست گذاری‌هایی این حوزه که باید باعث امنیت ملی با انسجام ملی شود که ارتباط تنگاتنگی باهم دارند آن هم در شرایط کشوری مثل ایران به دلیل ویژگی‌های چند پارگی آن بسیار مهم است که مورد توجه نیست. مثلاً آموزش عالی باید باعث رواج و گسترش زبان ملی باشد نه عامل به انزوا رفتن زبان ملی. این مسئله‌ای بود که من می دیدم که به زبان محلی صحبت می کنند نه برای این که مثلاً عادت دارند به زبان محلی صحبت کنند برای این که به شما نشان دهند که فارسی حرف نمی زنند و به زبان محلی خود پایبندند. این بحث کاملاً به یک ابزاری برای مواجهه تبدیل شده است و طبیعتاً عدم ارتباط و قطع ارتباط نخبگان محلی. کم شدن ارتباط این نخبگان با بحثی که در سطح ملی اتفاق می افتد و طبیعتاً تعارض شدیدی که با بحث بین‌المللی سازی اتفاق می افتد اگر آموزش عالی ما واقعاً به دنبال بین‌المللی شدن است. این بحث با آن هم خوانی ندارد. اگر به آمارهای سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۳ دقت فرمایید، تغییرات جمعیت دانشجویی را به روشنی به ما نشان می دهد. در واقع این روند نشان می دهد که توزیع جمعیت ما از استان های مختلف در این دانشگاه به چه صورت است. اگر بازم به نسبت زن و مرد در دانشگاه کردستان نگاه کنیم، متوجه می شوید که بیشتر بومی‌ها از دختر هستند. یعنی باز توزیع مردانی که بومی هستند در دانشگاه های دیگر بیشتر است، از آنجا که این اختلاف خیلی معنادار نیست نمی توانم زیاد به آن بپردازیم. ولی در همان اختلاف جزئی نیز بیشتر زنان در گزینش بومی قرار می گیرند تا مردان. براساس آمارهای موجود، تغییرات جمعیتی که در دانشگاه سیستان بلوچستان اتفاق افتاده است خیلی چشمگیر است. این تغییرات جمعیتی که می تواند در بحث منطقه‌گرایی خیلی به ما کمک کند. با این همه نمی توانیم از چرایی پیدایش سیاست‌های بومی‌گزینی به این راحتی عبور کنیم. در این میان، چند دسته آسیب جدی مطرح می شود. بحث (۱) مشکلات اجتماعی ناشی از ورود دانشجویان غیر بومی به بافت‌ها، (۲) بحث مسائل مالی معیشتی در دانشگاه و (۳) بحث معضلات مربوط به اسکان و خوابگاه دانشجویان، که خیلی زیاد به بحث بودجه رفاهی دانشگاه‌ها ارتباط پیدا می کند. حال می‌خواهم این آسیب‌ها را در برابر اتفاقاتی که افتاده است قرار دهم. بسیاری از این مسائل در دو طبقه قرار می‌گیرند. یک طبقه، مسائل اجتماعی و یک طبقه مسائل مالی. آیا واقعاً آمارها به ما نشان می‌دهند که در دوره‌ای که این سیاست اجرا شده، آمار مسائل و معضلات اجتماعی کاهش یا افزایش یافته است؟ در برخی موارد چیزی شبیه به پذیرش بومی در برخی استان‌ها اتفاق می‌افتد. برای نمونه به سبب آشنایی، می‌توانم استان گیلان را نام ببرم. دختری از شهر لاهیجان در دانشگاهی در شهر رشت پذیرفته می‌شود. لاهیجان تا رشت مسافتی ۴۵ دقیقه است. اما این دختر خوابگاه می‌گیرد چون که مثلاً وقتی ساعت ۸ شب کلاسش تمام می‌شود، نمی‌تواند به شهر محل سکونت خود بازگردد. پدر مادر این قبیل دانشجویان ترجیح می‌دهند که فرزندشان به ویژه اگر دختر باشد، در خوابگاه بماند و مسیر دانشگاه تا خانه را شب طی نکند. یعنی عملاً در بحث اسکان و خوابگاه خیلی اتفاق خاصی رخ نداده است. باز هنوز هم آن هزینه‌های دانشجویان غیربومی وجود دارد و این که واقعاً از این منظر نگاه کنیم که آیا واقعاً کار ویژه دانشگاه پاسخ دادن به این موضوعات است؟ که معضل اجتماعی را از طریق محدود کردن ورود دانشجو و بحث مسائل رفاهی را مدیریت کند. پس اگر قرار باشد بدین ترتیب باشد، ما سه کار ویژه اصلی دانشگاه را چگونه می‌خواهیم مدیریت کنیم. واقعاً این که کیفیت دانشگاه‌های ما در حال افت کردن است، نمی‌خواهم بگویم همه آن ناشی از این سیاست است، اما به نظر می‌رسد این سیاست نقش برجسته‌ای دارد. آیا واقعاً این که این بحث بر کارویژه اصلی دانشگاه که تولید دانش، پژوهش و خدمات است اثر مستقیم دارد، آیا اجرایی شدن این سیاست واقعاً در هزینه- فایده کارایی دارد. طبیعتاً همان مسائلی که باز خدمت شما عرض کردم و آگه بخواهم جمع‌بندی کنم صحبت‌هایی که خدمت شما گفتیم، ما واقعاً انتظار توزیع عادلانه امکانات آموزشی اتفاق بیافتد. واقعاً اگر انتظار داریم که فرزندانمان در شهرهای خودشان تحصیل کنند، راهکار آن این سیاست‌های تجویزی نیست. خیلی راه‌های پر هزینه تر ولی خیلی نزدیک به ذهن تری وجود دارد. یکی از این راهکارها توزیع امکانات در سطح کشور و توسعه متوازن است. اگر امکان درس خواندن بچه‌ها در دانشگاه‌های خوب در شهرهای خودشان وجود داشته باشد، مطمئناً دوست ندارند از شهرهای خودشان خارج شوند. اساتید برجسته در بعضی از دانشگاه‌ها تمرکز دارند. این تفاوت‌ها، سیاست‌هایی که در پی آن اجرایی شد و پیامدهایی که حاصل شده





است، این‌ها را باید در کنار هم در نظر گرفت. دوباره می‌خواهم به این بحث برگردم که مهم‌ترین دغدغه در این زمینه، انسجام ملی و کیفیت آموزشی است که دارد اتفاق می‌افتد و شاید انسجام ملی یک مقدار بحث پرنرنگتری در این زمینه است. چون واقعاً در دانشگاه‌های مرزی مسائل پیچیده‌ای اتفاق می‌افتد. چون من خودم جایی در آمار وزارت علوم می‌خواندم که نزدیک یک عدد خیلی چشمگیری - که حالا شاید بیان این عدد مقداری چالش‌برانگیز باشد و از آن صرف‌نظر می‌کنم - بحث قومیت‌ها، گرایش‌های مختلف، ادیان مختلف، در دانشگاه‌های مرزی است که برای دانشگاه به چالش تبدیل شده است و نیاز به مدیریت جدی دارد. چشم‌انداز پتل این است که شما عزیزان که به عنوان خبرگان موضوع در این پنل شرکت فرموده‌اید به ما بفرمایید «آیا با سیاست‌های بومی‌گزینی در دانشگاه‌ها موافق هستید یا خیر و دلایل موافقت یا مخالفت خود را نیز بیان نمایید». همچنین «فکر می‌کنید مهم‌ترین پیامد این اتفاق در آینده آموزش عالی کدام است». «آیا اثرات این سیاست آن‌قدر چشمگیر است که لازم باشد برای آن فکری بکنیم»، و این که «چگونه می‌توانیم از تبعاتی که آن را در سه دسته کیفیت آموزشی، انسجام ملی و تهدیدات امنیتی قرار دادیم و یا بحث خیلی مهم نقض آشکار قانون اساسی در حوزه عدالت آموزشی مورد استفاده قرار دهیم». از وقتی که برای شنیدن صحبت‌های من صرف کردید بسیار متشکرم..

### دکتر مقصود فراستخواه، عضو هیأت علمی موسسه و دبیر میز آینده پژوهی



سلام عرض می‌کنم. ضمن سپاسگزاری از همه خانم‌ها و آقایانی که تشریف آوردند برای بنده فرصت یادگیری است. می‌خواهم بر روی وجه آینده‌پژوهی این مسئله تأکید کنم. یعنی چرا ما پنل پانزدهم را به این موضوع اختصاص دادیم. تصور می‌کنم کار ما شده است بازنگری یک موضوع پس از انجام آن ۱۰ به بیانی دیگر، کار را انجام می‌دهیم و شروع می‌کنیم، تازه اگر شق القمر کردیم، آن را مرور می‌کنیم، در آن زمان نیز با روش صحیح علمی این کار را انجام نمی‌دهیم. چرا که اطلاعات و پشتیبانی لازم را نداریم. همچنین داشبورد‌ها و نرم‌افزارهای تحلیلی مناسب نیز در کشور ما وجود ندارد. بازنگری پس از اجراء، برای ما هزینه بزرگ ملی دارد. برنامه‌های گذشته گرا و حال گرا باید جای خود را به پوشش‌های آینده‌گرا، آینده‌اندیشانه و آینده‌نگارانه بدهد. تفکر درباره‌ی آینده و مسئله‌ی آینده‌نگری در واقع، خلق آینده و فهم آینده لازم داریم. آینده‌ای که ما بدان پرتاب می‌شویم، با آن آشنا نیستیم و شناختی نیز از آن آینده نداریم و این برای جامعه‌ی ما پرهزینه می‌شود.

سیاست‌های ما با تجربه‌های اجتماعی آشنا نیست. یعنی سیاست‌هایی داریم ولی نمی‌دانیم که مردم چه تجربه‌هایی دارند مردم چگونه می‌خواهند زندگی کنند. بهتر بگویم سیاست‌های ما می‌خواهد جایگزین سیاست‌های زندگی مردم شود، در حالی که سیاست‌های عمومی ۲ باید تسهیل‌کننده و زمینه‌سازی برای ابتکارات ملی و جمعیتی باشد. در حالی که ما می‌گوییم جمعیت‌ابتکار نکنند و ما خودمان تکلیف همه چیز را روشن می‌کنیم و بعد به جای حمایت از جمعیت در روند زندگی آن‌ها مداخله می‌کنیم. براساس توضیحاتی که خانم دکتر فریدونی دادند دربار پذیرش دانشگاه‌ها نیز سیاست‌ها با تجربه‌ها بیگانه هستند. سیاست‌های پذیرش حکومتی نه با تجربه دانشگاه‌ها آشناست و نه با تجربه دانشجویان و خانوارها. رفتن به دانشگاه‌ها جزو سیاست‌های زندگی مردم است. اما حکومت می‌خواهد سهمیه تعیین کند و چه کند و چه کند و مرتب در هر چیز مداخله و تصدی بکند

مردم می‌خواهند انتخاب عقلانی داشتند. بنابراین به مسائلی چون سود و زیان، اثربخشی هزینه‌ها و سرمایه‌گذاری انسانی در خود فکر می‌کنند و سپس دست به انتخاب می‌زنند. مردم سبک‌های زندگی مختص به خود دارند که ما در همه این مسائل مداخله می‌کنیم. همانطور که توضیح دادم، می‌خواهیم جای هوش مردم بشینیم. یعنی عقل کلی شدیم، مثل این که مردم عقل ندارند و نمی‌توانند انتخاب عقلانی داشته باشند. بی‌هوش و کودن هستند و ما می‌دانیم چه کار بکنیم. در حالی که هیچ تصویری از آینده و از جامعه نداریم. مزیت جهان را نمی‌شناسیم، متن جامعه خودمان را نیز نمی‌شناسیم و در نتیجه سیاست‌های ما شکست می‌خورد. داستان ما، داستان شکست سیاست هاست و شکست بسیار پرهزینه که تازه شکست را هم تحلیل نمی‌کنیم. یعنی تحلیل شکست نیز نمی‌کنیم. عذرخواهی می‌کنم من فقط سه چهار تا اسلاید رو سریع توضیح خواهم داد. فرض من این است که هر طرح سیاستی یک اکوسیستمی لازم دارد تا با آن بتواند ظرفیت‌های جمعیتی سرزمین را آزاد و گسیل بکند. به عقلانیت‌ها امکان ظهور بدهد، ظرفیت‌های جمعیتی امکان شکوفایی پیدا کنند و پایداری، رقابت و اعتماد به وجود می‌آید. در چنین فضایی خلاقیت و انگیزه بالا رفته و نوآوری، کارآفرینی، ارزش‌افزوده و بهره‌وری بوجود شکل می‌گیرد. به نظر من ما طرحی سیاستی که از اجماع ملی برای زیستن در این سرزمین برخوردار باشد، نداریم. طرحی که عقلای جامعه با اجماع به آن رسیده باشند و طرحی که هزینه‌اش نیز معقول است. طرحی که مطمئن باشیم با درک آینده و با درک جهان و با درک جامعه ایرانی این طرح، طرح شده است. دنیایی هم که در آن به سر می‌بریم، دنیایی است که محتوای پیچیده دارد. دنیایی است که گسست زمان در آن وجود دارد. دیگر

<sup>1</sup> - After Doing Review

<sup>2</sup> - public policy

زمان‌های پیوسته قدیمی وجود ندارد. دنیایی که بازیگران متعدد دارد و دنیایی که بازیگران آن روز به روز متعددر می‌شوند. منابع محدود و رقابت‌ها فشرده و نیازهای نو پدید است. تصور کنید در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که منابع آن محدود است. ولی نیازهایمان نامحدود و نوپدید و غافل‌گیرکننده است. بازارها در تحول تکنولوژی در تحول رقبا در تحول دانش و فناوری با مضرب بسیار زیاد تغییر پیدا می‌کنند. همه چیز در کوتاه‌ترین زمان کهنه می‌شود و روزآمدی خود را از دست می‌دهد و ما می‌مانیم با این سیاست‌هایی که به طور متمرکز تنظیم می‌شود با این درک که به جای جامعه می‌خواهند بنشینند و جای انتخاب‌های اجتماعی، نهادهای مدنی، نهادهای حرفه‌ای، دانشگاه‌ها، دپارتمان‌های آموزشی، خانواده‌ها را بگیرند. در حقیقت، سیاست‌های موجود می‌گوید خانواده‌ها کنار بروند و ما بگوییم چه کار کنند. اگر طرح اجتماعی به درستی در انداخته نشود که مورد بومی‌گزینی زیرمجموعه‌ای از این طرح اجتماعی است. آن وقت، تصویر بزرگی که ما از ایران داریم مخدوش می‌شود. ما چه تصویری از آینده ایران و از سرزمین‌نمان داریم. اگر این تصویر مخدوش شود همه ی نقشه‌های ما برهم می‌خورد. ما الان کشور متن‌های زیبا هستیم. ایران کشور متن‌های چشم‌نواز است، بهترین متن‌ها را در قفسه‌هایمان داریم. ولی راه به جایی نمی‌برند، چرا؟ چون تصویر نادرستی از جامعه ایران داریم و ساختارهای مشارکتی اجتماعی و حرفه‌ای و دانشگاهی و اقتصادی هم نداریم. در نتیجه همه راهبردها و استراتژی‌ها و از جمله سیاست‌های پذیرش ما هم برهم می‌خورد. این سیاست‌های پذیرش نمی‌تواند در حال حاضر برای بازیگران اجتماعی یک پلتفرم و یک نرم‌افزار خوبی را فراهم کند.

چون بنای این میز بر آینده پژوهی است اجازه بدهید عرایضم را با یک نمونه آینده‌اندیشی تمام کنم. ببینید ما طبق آخرین گزارش صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۴، هجدهمین کشور ثروتمند دنیا براساس جمعیت، سرزمین و منابع هستیم. البته هفدهمین بودیم ولی هجدهم شدیم و طی سال‌های گذشته عقب رفته ایم. اما در آینده هم طبق روندهای کنونی عقب تر خواهیم ماند. در سال ۲۰۵۰، بیست و پنجمین کشور خواهیم بود. چگونه می‌شود کشوری از جایگاه هفدهمین به بیست و پنجم تنزل کند؟ این آینده پژوهی است. ما نمی‌توانیم از ظرفیت‌های جمعیتی خود و سرمایه انسانی‌مان به درستی استفاده کنیم. یک مورد آن همین رفتن بچه‌ها به دانشگاه است. ما اجازه نمی‌دهیم سرمایه‌ها خوب گردش کنند و جمعیت در این سرزمین یک گردش کارآمدی داشته باشد. برعکس ما هند از جایگاه سوم به جایگاه دوم می‌رسد. برزیل از جایگاه هفتم به جایگاه پنجم صعود خواهد کرد. اندونزی از جایگاه نهم به یک جهش به جایگاه چهارم خواهد رفت. رشد و تحولات در مکزیک را در نظر بگیرید پس سوال این پتل ما همانطور که خانم دکتر فریدونی هم گفتند، این است که چه احتمالاتی پیش روی آینده ما وجود دارد. با این سیاست‌ها که مورد خاص در این پتل «سیاست‌های بومی‌گزینی» است، ما به کجا می‌رویم چه مخاطراتی و چه ظرفیت‌ها و فرصت‌هایی پیش رو وجود دارد. رویکرد ما به آینده چگونه باید باشد.

#### دکتر عبدالرحیم گواهی، رئیس انجمن آینده‌نگری ایران



چند مسئله یادداشت کردم که می‌خواستم از این فرصت استفاده کرده و آن‌ها را بیان کنم. دو واژه در عربی داریم که به معنای آینده‌نگری است که یکی از آن‌ها حزم است و دیگری تدبیر. این دو واژه بسیار در نهج‌البلاغه تکرار شده است. از زمانی که در انجمن آینده‌پژوهی وارد شدم متوجه شدم که ما در آینده زندگی می‌کنیم و گذشته دیگر رفته است. حال نیز که در چنگ ما نیست و تا می‌خواهیم آن را به دست بیاوریم تبدیل به گذشته شده و رفته است. پس انصافاً باید روی آینده فکر کنیم. اگر می‌خواهیم راجع به آموزش عالی در جهان و آینده کاری انجام دهیم باید بدانیم جهان آینده چگونه جهانی خواهد بود



و اساساً باید بدانیم آینده‌نگری چیست؟. به بیانی آینده‌نگری به دنبال ساختن آینده مطلوب و جلوگیری از آینده نامطلوب است. آینده ویژگی‌هایی دارد و ربطی به بومی‌سازی ندارد. در جهان آینده، آموزش عالی میان‌رشته‌ای و برپایه اطلاعات است. در حال حاضر نسل جدید کمتر از گذشتگان فکر می‌کنند و در واقع این فکر نیست که توسعه یافته بلکه اطلاعات است که توسعه یافته است. نکته دیگر این که آیا کشورهای پیشرفته مانند آمریکا که من با سیستم آموزشی آن‌ها آشنایی دارم، آیا نمی‌دانستند که بومی‌سازی سیاست درستی است که آن را انجام ندادند؟. اگر بخواهیم به غرب، اسکانندیناوی و ژاپن نگاه کنیم، این بحث‌ها در این کشورها مطرح نیست. باید ببینیم چرا اینجا مطرح شده است. نکته بعدی، ما آن طرف قضیه گیر کرده‌ایم. بهایی که باید به خودمان به عنوان یک نخبه و سرآمد جامعه بدهیم، نداده‌ایم. به نظر من سیاست‌های سهمیه‌بندی و بومی‌گزینی به سیستم آموزشی ایران ضرر زد. اگر کسی از اساتید که بیشتر با دانشگاه سروکار دارد، در جلسه هست، منافع بومی‌گزینی را بیان کند تا ما هم یادگیریم. خانم دکتر فریدونی به مشکلات آن اشاره کردند. بهتر نیست آمریکا یا کشور کوچک اتریش را که در آنها سیاست بومی‌گزینی نیست و توزیع آموزشی در آن به درستی انجام شده است را مطالعه کنیم و ببینیم چگونه کار می‌کند؟ نکته دیگر این که، زمانی دانشگاه‌های ما پر بودند و می‌خواستیم به زور ۱۰ - ۲۰ درصدی را به افراد بسیجی و رزمندگان اختصاص بدهیم، این سهمیه معنا داشت. ولی این سهمیه بازی نباید تا ابد ادامه داشته باشد. مشکل اصلی ما آنطور که من متوجه شدم این است که ما کشور جهان سوم هستیم، مانند پاکستان و بنگلادش. بنابراین بخواهیم آموزش عالی را در کشور برجسته کرده‌ایم. در کشورهایی مثل ژاپن و سوئد اگر کسی با دیپلم استخدام شود، حقوقش از فردی که چهار سال بعد استخدام می‌شود بیشتر است. این ساختار درست است. دلیلش این است که اگر این فرد چهار سال به دانشگاه برود، ۶۰ تا ۷۰ درصد وقتش تلف می‌شود و مطالبی می‌خواند که به درد کارش نمی‌خورد. اما اگر در استخدام شرکت مربوطه باشد آن مطالب را ظرف مدت ۱۸ ماه فرا می‌گیرد. بنابراین برای شرکت ولو مطلوب‌تر آن است که نیروی دیپلمه استخدام نماید. دیگر این که شرکت‌های عظیم ژاپنی مثل سونی و سانیو نیز ترجیح می‌دهند، نیروی دیپلم استخدام کنند. حال ما در ایران کار را خراب کردیم، برای اصلاح این خرابی، خرابی‌های دیگری را سبب می‌شویم. ما در واقع جامعه شغل، صنعت، تخصص و کارآفرینی را نابود کرده‌ایم. بنابراین، به مدرک تحصیلی بیش از حد بها داده‌ایم و این معضل جهان سوم و جهان بیکار است. مشکل دیگر جامعه ما این است که تصمیم‌گیری از سوی کارشناسان انجام نمی‌شود. تصمیم‌هایی هم که گرفته می‌شود بیشتر جنبه سیاسی و جناحی دارد. جمع‌بندی من این است که ما بر مبانی غلطی حرکت می‌کنیم. جامعه را با رویکرد مدرک پروری، بیکار پروری به جلو حرکت داده‌ایم. صنعت و کشاورزی را نیز مدرنیزه نکرده‌ایم. روستایی بیکاری نیز به جای آن که بخواهد بر روی زمین مکانیزه کار کند، ترجیح می‌دهد به دانشگاه شریف بیاید. چندان هم مهم نیست با لیسانس چه کار انجام می‌دهد. در مرحله بعد هم زمین پدری خود را می‌فروشد تا فوق لیسانس بخواند و در نهایت با ۱۷۰ میلیون یک صندلی دکتری در دانشگاه می‌خرد، که باز هم نتیجه این مدرک نیز مشخص نیست. ما به عنوان نخبگان، در برابر جامعه مسئولیم. چرا ما در سایه حرکت می‌کنیم. اینجا اگر به این نتیجه رسیدیم که معایب سیاست‌های بومی‌گزینی از فواید آن بیشتر است، بایستی این نتیجه را به اطلاع عموم بگذاریم. باید ما به عنوان کارشناسانی که جهان را می‌شناسیم، با سیستم‌های مختلف آموزشی و مفاهیم آموزشی آشنا هستیم، حرفمان را بزنیم.

#### دکتر فریدین اخلاقیان طاب، رئیس دانشگاه کردستان

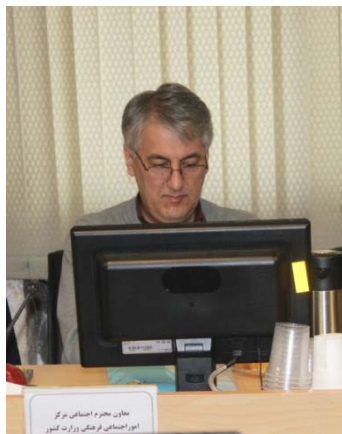
به نام خدا، عرض سلام و احترام دارم. ببخشید من مطالب را منسجم نکردم یک مقدار اگر فی‌البداهه یا تکراری است، عذرخواهی می‌کنم. بنده هم عرض کنم که در استان کردستان به کرات دیدم به این بحث اشاره شده است. استاندار محترم در مکان‌های مختلف به این بحث بومی‌گزینی اشاره دارد و راجع به اهمیتی که این بحث در استان ما دراد ترجیح دادم که خودم در این جلسه حضور داشته باشم. من به ۲ نکته پیرامون سیاست بومی‌گزینی اشاره می‌کنم هر چند عرض کردم ممکنه تکراری باشد. ولی از زاویه کسی که در استان به صورت علمی‌تر با آن مواجه است، شاید مطالبی که بیان می‌کنم کمی متفاوت شد. قبل از آن از آقای دکتر فراستخواه تشکر می‌کنم که به مطالب خوبی را اشاره داشتند. حالا خوب است در زمینه بازنگری پس از اجرا، بازنگری درستی هم داشته باشیم. یعنی واقعیات را همان‌طوری که هست ببینیم این هم خودش واقعاً مهم است که ممکن است بازنگری‌هایی که انجام می‌دهیم، بازنگری کاملی نباشد. در استان ما عرض کنم که آماري که دادید استانی بود در صورتی که در استان کردستان اگر فرهنگی حساب کنیم، آذربایجان غربی و درصدی از کرمانشاه هم کاملاً قرابت فرهنگی دارند. اونجوری حساب کنید درصد بومی‌های ما از ۷۵ هم شاید بیشتر باشد و به نزدیک ۸۰ هم برسد. یک قسمتی از این مطلب رو من در دانشگاه نظرم این بود که واقعاً همیشه عدالت را رعایت کنیم. این جمعیت بومی که اونجا هستند ما از حق خودشان محرومشون نکنیم من به سهم خودم به اندازه‌ای که خودم توان داشتم سعی کردم این دوستان رو تشویق کنم به فعالیتهای فرهنگی. در این شرایط بالاخره



سهم این افراد هم در مملکت ادا شود. فرض بفرمایید اشاره شد دانشگاه‌ها برخی مطالب خود را به زبان محلی، فارسی یا کردی، منتشر کنند. واقعاً هدفمون این بوده که این تناقض با وحدت ملی هم وجود نداشته باشد و بتوانیم به نحو ظریفی اینها را در راستای هم قرار دهیم. البته کار سختی است. واقعاً عرض کنم که برای افراد غیر بومی هم مدیریت کردن این کار خیلی دشوار است. و گاهی این حس وجود دارد که ممکن است افراد غیربومی نتوانند تشخیص دهند که فعالیتی مضر هست یا نه؟ به هر حال ما فعالیت‌های بومی زیادی با توجه به جمعیت در دانشگاه داریم و سعی می‌کنیم که این فعالیت‌ها رو به نوعی هم تشویق کنیم و هم هدایت، که منطقی هم در کنارش داشته باشیم. منظورم این است که همه آمارها لزوماً نشان دهنده واقعیت نیستند. خوب در رابطه با طرح بومی گزینی در دانشگاه کردستان و استان کردستان من ۲ تا آمار رو خدمت تون عرض کنم ما در استان کردستان رتبه‌ی کنکورما در سال ۱۳۹۳، ۱۲ بوده که تقریباً از میانگین کشوری کمی بهتر است. پذیرش دانشگاه در سال ۱۳۹۳، در شاخه‌های مختلف تجربی میانگین رتبه ۲۷ را داشتیم. این یعنی یک نوع کاملاً زیر سوال رفتن عدالت آموزشی، که مربوط به دانشگاه دولتی است. بالاخره صنف نخبه ما بایستی در دانشگاه دولتی تحصیل کنند. این در حالی است که بخش عمده‌ای از نخبگان شاید از تحصیل محروم شوند. این باعث شده که ما در سال ۹۳ به جای ۲ درصد قبولی، یعنی استان کردستان به چیزی حدود ۲ درصد جمعیت کشوری است که توقع داریم که ۲ درصد در دانشگاه دولتی قبولی داشته باشیم. سال ۹۳ یک و هفت دهم قبولی داشتیم و سال ۹۴ به ۱/۴ سقوط کردیم که یعنی آمار قبولی دانشگاه به جای ۲ درصد میانگین کشوری، ۱/۴ شده است که یعنی بیشتر شده و این یعنی ما در سال ۸۲-۸۳ به اندازه ۲ درصد قبولی داشتیم. یعنی بعد از اینکه این بومی گزینی شروع شده مرتب آمار قبولی مون کمتر شده در دانشگاه‌های دولتی و حالا جالبه در استانی مثل استان کردستان که بالاخره فقر هم بیشتر هست. مثلاً درآمد سرانه در استان کردستان نصف میانگین کشوری است. مردم استان کردستان به دلیل هزینه‌ها نمی‌توانند به دانشگاه غیر دولتی بروند. اصلاً به همین لحاظ دانشگاه غیر دولتی هم خیلی رشد شایسته‌ای نکرده است. مثلاً در استان ما ۶۸ درصد دانشجویها دولتی‌اند در صورتی که در استان‌های دیگر، براساس آماری که من دارم، مثلاً ۵۸ درصد است. علی‌رغم این که قبولی استان کمتر است، آمار قبولی دانشگاه‌های دولتی استان، هنوز بیشتر از سایر استانهاست. این نشان می‌دهد که عدالت آموزشی زیر سؤال رفته است. این جنبه‌های مختلف دارد، یک جنبه آن اشتغال است، جنبه‌های دیگری همچون مسائل فرهنگی و پرورش نخبگان و بحث‌های دیگری هم دارد که این باعث شده که رتبه استان کردستان و استان‌های فقیرتر دیگر مانند سیستان و بلوچستان، خراسان جنوبی به لحاظ سرانه جمعیت دانشجویی واقعاً همیشه مثل خیلی از شاخص‌های دیگر، همان رتبه ۲۷-۲۸-۳۰ بماند. برایمان عادت شده که هر شاخصی که مطرح می‌شود می‌گوییم استانمون بین ۲۸ ام تا ۳۰ ام است. در صورتی که در خیلی از شاخص‌های پتانسیلی، اونجوری نیستیم. ولی به لحاظ بهره‌وری و عملی این اتفاق می‌افتد و در آن رتبه‌ها قرار می‌گیریم. این بالاخره جای سوال دارد. عدالت آموزشی در این طرح بومی گزینی در واقع زیر سؤال رفته است؟ فراموش کردم اشاره کنم که من خودم دوره‌ام هم کردستان رو خیلی دوست دارم هم ایلام رو خیلی دوست دارم. هم برای کردستان خیلی صادقانه تلاش می‌کنم، هم دوست دارم در کنار آن ایلام را هم داشته باشم. من آن موقع با همین سهمیه مناطق رقوم دانشگاه صنعتی اصفهان در استان اصفهان و با فرهنگ اصفهان آشنا شدم. الان این فرصت از جوانان کردستان گرفته شده است که با فرهنگ بقیه مناطق ایران آشنا شوند. این به لحاظ آمیختگی فرهنگی و درهم شدن فرهنگ‌ها بسیار مهم است. یعنی جوان کردی که ممکن است تعصبات قومی داشته باشد. اگه مثلاً ۵ سال در استان اصفهان زندگی کند، ۵ سال در استان تبریز زندگی کند، از حساسیت‌های قومی او کاسته می‌شود و به شدت پذیرای فرهنگ سایر مناطق می‌شود. این خیلی به نظرم مهم است. ما نمی‌توانیم این را به هیچ طریقی ایجاد کنیم. به بیانی دیگر، زندگی جوانان در استان‌های دیگر فرصت خیلی خوبی بوده که از این کشور گرفته شده است. من در جلسات مختلف در وزارت علوم یا سازمان مدیریت دیدم که برای مثال بر این باورند که اگر ۴ استان هم ضرر می‌کنند، بقیه استان‌ها سود می‌برند. بالاخره هزینه و فایده آن خوب است، چون ۲۸ استان دارد سود می‌کنند، ۴ استان دارن ضرر می‌کنن. در صورتی که ممکن است شدت خسارت در این ۴ استان به اندازه‌ای باشد که در آینده لطمات جبران‌ناپذیری را برای کل کشور داشته باشد. در کل استان ما سیستم مدیریتی از استانداری گرفته تا بقیه مناطق واقعاً به این طرح بومی گزینی معترض هستند و نامه‌های مختلفی را مثلاً به وزیر محترم و شورای عالی انقلاب فرهنگی و سازمان مدیریت و غیره در رابطه با طرح بومی گزینی ارسال کرده‌اند.

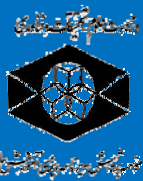
#### دکتر رضا محبوبی، مشاور وزیر کشور و معاون مرکز امور اجتماعی فرهنگی وزارت کشور

اولاً تشکر می‌کنم به خاطر برگزاری این جلسه شاید خوب بود حتی زودتر از این‌ها چنین نشست‌هایی برگزار می‌شد به هر حال فرصت خوبی را فراهم کردید از این بابت بسیار ممنونم. استفاده کردم از فرمایشاتی که دوستان ارائه کردند، پیشنهاد می‌کنم که در مورد چهارچوب مباحث توافقی با هم داشته باشیم. یعنی سعی کنیم که روی همین مبحثی که خانم دکتر فریدونی ارائه کردند تمرکز کنیم. حالا یا نتیجه بررسی‌های ایشان را نقد کنیم، اگر هم فکر می‌کنیم مطالبی در گزارش دیده نشده است، آن را متذکر شویم. البته اشکالی هم ندارد در ابتدای صحبت‌مان روی کلیات مبحث هم موضوعاتی رو مطرح بکنیم. ولی من خودم سعی می‌کنم این چهارچوب رو مراعات کنم. دوم این که نمی‌دانم شما حالا از نماینده شورای انقلاب فرهنگی، دعوت گرفتید و تشریف نیاوردن و یا اگر



معاون نظرم اجتماعی مرکز امور اجتماعی فرهنگی وزارت کشور

دعوت نگرفتید این کار باید انجام می‌شد. چون این دوستان اطلاعات خوبی داشتن، ما چند روز پیش جلسه شورای کشور را داشتیم یکی از اعضا راجع به پخش تصاویر استعمال دخانیات در این فیلم‌های جشنواره فجر در واقع انتقادی داشت. وزیر بهداشت هم اعتراض کرده بود، بحث اندکی در این ارتباط شد و قرار شد بند مصوبه‌ای بیاید. در راه که می‌آمدم، نماینده وزارت بهداشت با من تماس گرفت، گفت صورت جلسه آماده شده است. گفتم مراحل آخر است، گفت راجع به این سیگار چی نوشتید گفتم در حال تدوین است. ایشان گفتند، که چون نماینده ما نبود دفاع نکردیم، این دستور را برای جلسه بعدی بگذارید. دیدم حرف ایشان منطقی است. با این که موضوع تقریباً روشن بود حالا ایشان هم خودش استاد دانشگاه است، گفتم اشکال ندارد این دستور کار را برای جلسه آینده می‌گذاریم. هر حال این که شما برای بومی‌گزینی واژه قانون را به کار می‌بردید، من پیشنهاد می‌کنم بگویید مصوبه چون قانون نیست. این چیزی است که در سال ۸۷ مصوب شد. به هر حال خوب بود که نماینده انقلاب فرهنگی هم باشد و از دلایل این تصمیم دفاع کند. من برخلاف آقای دکتر فراسخواه، خیلی موافق این نیستم که به عقل کلی نشست و برای همه تصمیم‌گیری می‌کند. شاید صورت ظاهری آن این طوری به نظر بیاید ولی به هر حال خود ما هم جزء همان عقل کل‌ها محسوب می‌شویم. ما هیچ وقت فرضان این نیست که مردم چیزی نمی‌فهمند. ما داریم برایشون تصمیم می‌گیریم ما به هر حال امکانات و منابع کشور را می‌بینیم و شاید اصلاً مسئولیت این نهادها هم تصمیم‌گیری بر اساس مقدرات است من خودم اولاً آن چه را که خانم دکتر فریدونی ارائه کردند شاید ۹۵-۹۶ درصدش را تایید می‌کنم. چون هم مشاهدات خودمان بوده و هم در حوزه شورای اجتماعی وزارت کشور، چون بر موضوع عدالت در واقع متمرکز بودیم، به این موضوع رسیدیم. شخصاً هم این فرایند را طی کرده‌ام. من ۲۰-۲۵ سالی تهران زندگی می‌کردم، فرزندانم هم در همین جا متولد شدند. تا اول دوم دبیرستان در تهران بودند. بعد چند سالی رفتیم یکی از استان‌ها. همان سالی که دخترم می‌خواست کنکور بدهد، به تهران آمدم و ایشان در یکی از مدارس غیرانتفاعی ثبت نام کردیم که این فرصت را از دست ندیم و بعدش هم که وارد ستاد وزارت کشور شدم. با توجه به تجربه شخصی من، همه آنچه را خانم دکتر فریدونی ارائه کردند، تأیید می‌شود. با فرمایش آقای دکتر فراسخواه، فکر می‌کنم اگر شما تعریف بومی‌گزینی رو هم موقت کنید، آمارهایی که دارید حتی آمارهای خوشبینانه‌ای هستند. یعنی وضعیت موجود مثلاً دانشگاه سیستم بلوچستان گزارشی که ما داریم بیش از ۹۵ درصد بومی‌اند. شما در اسلایدهایتان به ۷۳-۷۲ درصد بومی اشاره کردید، می‌خواهم بگویم نتیجه فاجعه بارتر از آن چیزی است که حتی در این گزارش ارائه شده است. دوستان کم و بیش شنیده‌اند که ما در ستاد وزارت کشور، گزارشی جامع از وضعیت اجتماعی کشور در دو سه سال گذشته آماده کردیم و در چهار جلسه در حضور مقام معظم رهبری این به بحث را ارائه کردیم. غیر از ترسیم سیمای اجتماعی که تمرکز بر بحث آسیب‌ها داشت و حالا به‌گونه‌ای پاسخ به سؤال شما هم هست، که آیا روند آسیب‌های اجتماعی کاهش پیدا کرده یا نه؟ ما با قاطعیت می‌گوییم، کاهش پیدا نکرده است. هیچ عاملی روی روند افزایشی آسیب‌های اجتماعی تأثیر مثبت نداشته است که بخواید آن را متوقف کند، حالا چه رسد به این که اجرای این سیاست. مثلاً وزارت علوم مطالعه‌ای را در مورد شیوع‌شناسی رفتارهای پرخطر داشته و در مورد وضعیت اخلاقی در دانشگاه‌ها مطالعاتی انجام داده است. شاید اطلاعاتی که وزارت علوم از جامعه‌ی هدف خود بدهد، از اطلاعاتی که من از کل جامعه دارم، دقیق‌تر باشد. شاید دوستان تأیید کنند که در دانشگاه‌های ما از سال ۸۷ به این طرف مثلاً میزان مصرف الکل، میزان رفتارهای پرخطر کاهش پیدا کرده است. این را من نمی‌دانم. ولی آن قدری که دورا دور، می‌دانم این طور نیست. در آن گزارش ما از جمله پرداختیم به دلایل چنین وضع اجتماعی در جامعه ایران. معمولاً روی معلول‌ها خیلی تمرکز می‌شود. که مثلاً، این معنادار زندگی ندارد. کسی که طلاق گرفته است، دلایلش این بوده که بیکار بوده همسرش معتاد بوده و الی آخر. در حالی که اگر چند پله بتوانیم سلسله دلایل رو به عقب برگردیم به یک سری عواملی می‌رسیم که به نظر من با موضوع تربیت نیروی انسانی و در این دسته بندی به موضوع بومی‌گزینی می‌تواند مرتبط باشد. یکی از دلایلی که در این سلسله مطالعه خود به خود بالا آمد، و در واقع هرچه جلوتر می‌رفتیم سهمش را بیشتر نشان داد، سهمیه‌ها متوازن در سطح کشور است. نمی‌خواهیم بگوییم بعد از انقلاب این اتفاق افتاده، از قبل از انقلاب هم همینطوری بوده تا الان هم این روند ادامه دارد. به شکل معنی‌داری وضعیت اجتماعی از وضعیت توسعه‌مناظر است، یکی از دوستان ما تعبیر خوبی به کار می‌برد و وضعیت اشتغال، شاخص توسعه نیروی انسانی، بیکاری، دزدی را روی نقشه ایران هم پیاده کرده بود. مثلاً سرقت را نشان می‌داد بعد می‌گفت، سارق از دیوار رفاه بالا می‌رود و این سارق از کجا می‌آید و از دیوار رفاه بالا می‌رود، از استان نابرخوردار. دقیقاً در این تحلیل نشان داده می‌شود. این روند مهاجرت چگونه است. حتی این زندانیان ما از کجا آمده‌اند، کجا الان زندانی شدن. پس یک عامل ریشه‌ای برای این ناموزونی و بی‌قوارگی وضعیت اجتماعی کشور، توسعه نا متوازن است. دوم پایین بودن میزان سرمایه اجتماعی در جامعه و در واقع فرسایش سرمایه اجتماعی در جامعه ماست که هر چقدر به جلو می‌رویم همه مطالعات این رو نشون می‌دهند ما هم مطالعه مستقلی را هم در سال ۸۳ انجام دادیم هم در سال ۹۳ و تکرارش و در سال ۹۴ حتی بایه نمونه حتی قابل تحلیل در سطح شهرستان، این را تأیید می‌کنند که پایین بودن سرمایه اجتماعی، خصوصاً سرمایه اجتماعی عام گرایانه در مقابل سرمایه اجتماعی خاص گرایانه یکی از دلایل بروز چنین وضعیتی است که جامعه از درون خودش قادر به کنترل آسیب‌های اجتماعی نیست. ما هر چقدر اورژانس اجتماعی بگذاریم، هر چقدر مرکز مشاوره بزینم هرچی فیلم و سریال تولید کنیم، تا زمانی که خود جامعه از درون خودش قادر نباشد مسئله اش را حل کند، هیچ‌وقت به نتیجه نخواهیم رسید. دلایل دیگری هم در این مطالعه شناسایی شده است که در اینجا می‌خواهم تأکید کنم که سهم زیادی هم در توضیح وضعیت اجتماعی در مدل ما داشته است. می‌خواهم بگویم هر دو تای این عوامل با موضوع بومی‌گزینی در ارتباط هستند. به طور جدی همانطور که خانم دکتر هم در مطالعه شون به این نتیجه رسیدن بحث بومی‌گزینی موجب می‌شود که استعدادهای ما متناسب با سطح استعدادشون از آموزش برخوردار



نشوند. اگر نماینده سازمان سنجش اینجا بود با عدد و رقم به شما می گفت که آخرین نفر پذیرفته شده در دانشگاه های سمنان و یزد، نمره اش به مراتب پایین تر از آخرین نفر محروم استان کردستان و سیستان و بلوچستان است. ولی چون ظرفیت دانشگاهی در اونجا بیشتر بوده است، توانسته قبول شود و به دانشگاه برود. این یعنی بی عدالتی محض این یعنی همان تشدید نابرابری، این یعنی همان عدم ارتباط قشرهای مختلف اجتماعی باهم. به نظر من به طور حتم این سیاست سبب ناموزنی در توسعه شده و اثر منفی دارد و این خود تأثیر بر وضعیت اجتماعی جامعه نیز اثر می گذارد. دوم عرض کردم بحث سرمایه اجتماعی است، ما با اجرای این سیاست آقای دکتر فراسخواه به خوبی اشاره کردند، اصلاً ما این کلنی ها رو درست کردیم تا مانع از این شویم که اینها این مرادفات را باهم داشته باشند. قبول داریم که در جوامع سنتی وجود نظارت های هنجاری- ارزشی، موجب تنظیم روابط اجتماعی می شود و این خیلی کارکرد درست و خوبی هم هست و شاید به همین دلیل هم بوده یعنی عمده منات این تصمیم همین بوده است که دانشجو در محیط خانوادگی اش باشد، درس بخواند و آن نظارت اجتماعی هم بر او وجود داشته باشد. اما ما در مقابل این فایده چه هزینه هایی رو داریم می کنیم. یکی همین نکته ای که فرمودن یعنی ایشان اصالتاً هم اهل کردستان بودند در اصفهان هم تحصیل کرده اند. ما با این سیاست فرصت ها از دانشجو یان می گیریم. نکته ای که به لحاظ بحث انسجام اجتماعی فرمودند هم نکته ای کاملاً درستی است یعنی پیش از ما حتی در اواخر دولت قبل، من سوابق آن را نیاوردم، مکاتباتی توسط وزارت کشور انجام شده با شورای عالی امنیت ملی و خواسته شده است که نسبت به اجرای این سیاست تجدید نظر شود. ما ترسیدیم از این که مثلاً کلنی آذری زبان را در دانشگاه تهران داشته باشیم، چرا؟ چون تهران پایتخت سیاسی است و این می تواند هسته جنبش های اجتماعی در آینده باشد. غافل از این که ما همین هسته را در حساس ترین نقطه ایجاد کردیم. یعنی در جایی که وقتی می گوییم امنیت پایدار، امنیت پایدار مبتنی بر مشارکت مردم باشد. شما وقتی گروه های واگرا را در آن جا ایجاد می کنید، خوب این چه امنیت پایداری می شود. از این منظر سوابق آن موجود است و اگر لازم بود ارائه می کنم. بنابراین علی رغم یک حسن از منظر کارشناسی، بحث تقویت نظارت هنجاری بر نسل جوانی که می دانیم، هر چه داریم در زمان جلو می رویم مهارت های کم تر است و از طرفی این مسئله را نیز قبول داریم که تقویت نظارت هنجاری با اجرای این سیاست می تواند نقطه مثبت اجرای این سیاست باشد. اما مضرات اجرای این سیاست در ابعادی که ذکر شد بسیار بیشتر است و اصلاً توجیه نمی کند که برای به دست آوردن این منفعت، بخواهیم این همه هزینه کنیم. اگر بخواهیم عرایض را جمع بندی کنیم، اولاً وزارت کشور تداوم اجرای سیاست بومی گزینی را به لحاظ مسائل امنیت داخلی مضر می داند. این رسماً می تواند در گزارش موسسه درج شود و هر جایی بخواهید از این ادعا با شواهد مشخص دفاع می شود. ببینید بولتن نفی اشکال ندارد، ولی وقتی به عنوان یک نماد اعتراضی است این ایجاد اشکال می کند. در غیر این صورت ما اتفاقاً مشوق ترویج ارزش های بومی منطقه ای هستیم. از جمله برپایی جشنواره ها، مسابقات، برنامه های فرهنگی و ادبی. این ها همه خوبه است ولی وقتی به عنوان یک نماد مخالفت با حاکمیت ملی می شود، این مضر است. تداوم اجرای این سیاست به طور قطع در کاهش سرمایه اجتماعی اثر گذار است. خصوصاً جلوی سرمایه اجتماعی نهادی گروهی و عام گرایانه رو می گیرد. ما داریم تشویق می کنیم سرمایه اجتماعی خاص گرایانه را که در سرمایه اجتماعی خاص، همه اساتید هستند، درست است که اعضای گروه منفعت از این سرمایه اجتماعی درون گروهی می برند، ولی کل جامعه چه بسا ضرر می کند. بسیاری از باند های مجرم سرمایه درون گروهی بسیار قوی دارند. سوم همانطور که گفته شد به درستی هم گفته شد، موجب ترویج بی عدالتی می شود. ممکن است که من کمی علاقه داشتم، اخبار را گوش می دادم، حساس شدم، رفتم پول خرج کردم کارهای غیر قانونی هم کردم، و با این کارم ممکن است کار غیر قانونی هم کردم. اما ممکنه شهروند متوجه این بی عدالتی نشود، این اثر وضعی خودش رو می گذارد. کم کم متوجه می شود، این فاصله در حال زیاد شدن است. بعد به یکباره می بیند، دوستش فلان جا بوده با فلان نمره در دانشگاه قبول شده است و او نتوانست با شرایط بهتر قبول شود، متوجه بی عدالتی می شود که نمی توان آن را توضیح داد. حتی در مورد یک نفر این که بگوییم چهار استان منتفع می شوند دو استان دیگر نه، که اصلاً به نظر من حرف مفتضحی است. من می گویم اگر کسی هم بی عدالتی را حس کند، نمی توانی آن را حل کنی مگر آن که عدالت در مورد او نیز اجرا شود. به هر حال این کار با همه شواهدش مصداق کامل بی عدالتی است. بحث توسعه نامتوازن را عرض کردم اما به یک نکته هم توجه داشته باشیم، راه حل اساسی این است که ما امکانات و منابع و فرصت ها را بتوانیم ایجاد کنیم. از این فرصت غافل نشویم، نگوییم خوب ما نتوانستیم توزیع امکانات کنیم و این سیاست بومی گزینی هم اینقدر ضرر دارد. حالا برویم سر همان خانه اول ما اگر می خواهیم سیاست بگذاریم، چرا این سیاست را نمی گذاریم که استاد دانشگاه اگر در کردستان تدریس کند و عضو هیأت علمی دانشگاه کردستان باشد، باید دو برابر کسی که در تهران تدریس می کند و عضو هیأت علمی دانشگاه در استان تهران است، باید مزایا داشته باشد. ما اگر می خواهیم یک آزمایشگاه در دانشگاه درست کنیم، چرا آن را در دانشگاه سیستان بلوچستان ایجاد نمی کنیم، همه امکانات را در تهران انباشت می کنیم. این به نظر من می تواند یک سیاست جبرانی باشد یعنی حتماً باید همزمانی که داریم آن را نقد می کنیم، در مقام راهکار در خصوص توزیع امکانات دانشگاهی و فرصت دانشگاهی با انتقال سیاست های مناسب حتماً باید گام برداریم چون آن نظارت هنجاری کماکان مهم است. فرد وقتی تو محیط زندگی خودش تحصیل می کند و می تواند بهترین تحصیل را هم داشته باشد، خوب علاقه پیدا می کند، و همان جا ماندگار می شود. اصلاً دلیلی ندارد به جای دیگر نقل مکان کند. شاید هم بتوانیم در کوتاه مدت سیاست های تشویقی مثل کمک هزینه سفر، برای دانشجویانی بگذاریم که در دانشگاه های بزرگ پذیرفته می شوند تا به استحکام روابط خانوادگی آن ها کمک کنیم.





**دکتر محمود عباسی، مدیر آموزشی دانشگاه سیستان و بلوچستان - به نام خدا، سلام مجدد عرض می‌کنم خدمت اساتید بزرگوار. از فرمایشات همکاران بسیار استفاده کردم. واقعاً مباحث بسیار مفیدی بیان شد، با بیشتر مباحثی که گفته شد موافقم. فقط یک امایی دارد که در آخر به آن اشاره خواهم کرد. گزارشی که خانم دکتر فریدونی فرمودند گزارش بسیار خوبی بود. در دانشگاه ما هم اکثر اساتید و مسئولین با این شیوه ی بومی گزینی مخالفند. فرمودید که شیوه بومی گزینی در سال ۸۷ آغاز شده، اما باید عرض کنم قبلاً هم بوده ولی از این سال درصد دانشجویان بومی بسیار زیاد شد. آنهم به چند دلیل: یکی سهولت دسترسی**

بر فرصت‌های آموزشی که خیلی‌ها دسترسی داشته باشند و دیگری فراهم آوردن زمینه لازم برای شکل‌گیری توسعه متوازن که در هر دو زمینه موفقیت چندانی نداشت. متأسفانه اگر یک بخشی درست شد، خیلی چیزها را نیز از دست دادیم. این تبعات بومی گزینی در همه استانها، به ویژه در استانهای محروم و استان‌های مرزی خود را پررنگ‌تر نشان می‌دهد. در این شیوه همچنان که خانم دکتر فریدونی فرمودند، بحث قومی مطرح می‌شود. و به انسجام ملی ضربه زیادی وارد می‌کند. در منطقه سیستان و بلوچستان در کنار بحث قومیتی، بحث مذهبی هم مطرح است. سیاست بومی گزینی هم متأسفانه به این‌ها دامن زده و آن‌ها را پررنگ‌تر کرده است. درست است که به خرده فرهنگ‌ها باید اهمیت داد و این خرده فرهنگ‌ها هستند که فرهنگ ملی را ایجاد می‌کنند، ولی ما باید بیشتر رنگ ملی به خودمان بگیریم، نه رنگ منطقه‌ای. در استان ما که با کشور افغانستان و پاکستان هم‌جوار است، فرقه‌های مذهبی خاص که در این کشورها وجود دارند و فعال هستند در استان ما نیز تاثیرگذارند. اگر دانشجویان غیر بومی وارد دانشگاه شوند اختلاط فرهنگی باعث رشد فرهنگ بومی می‌شود و در نتیجه باعث کم رنگ شدن تعصبات قومی و مذهبی و کم اثر شدن تبلیغات مخرب آن طرف مرزها می‌شود، یکی دیگر از آسیب‌های بومی گزینی به این شیوه، محروم کردن بچه‌های مستعد استان از تحصیل در دانشگاه‌های خوب کشور است، وقتی داوطلبی با اینکه رتبه ی خوبی هم کسب می‌کند نمی‌تواند در دانشگاه دلخواه خود قبول شود زیرا درصد پذیرش آزاد برای داوطلبان بسیار محدود است و این رقابت را بسیار دشوار می‌کند. یکی دیگر از آسیب‌ها، افت بسیار زیاد تحصیلی در بین دانشجویان بومی مناطق محروم است زیرا پایه ی علمی آنها بسیار ضعیف است، خیلی از اینها کشتی ندارند یا انصراف می‌دهند یا اخراج می‌شوند، از طرفی دانشجویان وقتی ضعیف هستند، سطح کلاس و استاد را هم پایین می‌آورد چرا که یک فاکتور سطح علمی کلاس، سطح دانشجو است. این دانشجو است که استاد را به مطالعه وادار می‌کند. ولی وقتی که استاد متوجه می‌شود که گفتن مطلب با نگفتن آن تأثیری برای دانشجو ندارد، بعضاً بی‌انگیزه می‌شود و این باعث می‌شود سطح کیفی کلاس‌ها بسیار افت کند. ضمناً عرض بکنم که درصد بسیار محدودی هم که در استان خودمان غیر بومی قبول می‌شوند از استان‌های هم‌جوار است مثل خراسان جنوبی، شهرهای جنوبی استان کرمان که متأسفانه سطح علمی اینها هم خیلی پایین است و تأثیری در ارتقای سطح علمی کلاس و ایجاد رقابت بین هم‌کلاسی‌ها و یا تأثیری در ارتقای سطح فرهنگی منطقه ندارند. یکی دیگر از آسیب‌های بومی گزینی به این شیوه، کاهش قبولی داوطلبان مناطق محروم است زیرا دانشگاه‌های مناطق محروم به خاطر کمبود امکانات بسیار کم است، در نتیجه تعداد کمی می‌توانند وارد دانشگاه شوند، به عنوان مثال پذیرشی که دانشگاه سیستان و بلوچستان که دانشگاه بزرگ استان است، امسال داشته در دوره ی روزه ۱۵۰۰ دانشجو بوده، در یک استانی با جمعیت چند میلیونی کل پذیرش را در دانشگاه‌های دولتی استان بگیرد حدود ۳۰۰۰ دانشجو که این تعداد قبولی بسیار کم است و ما با این شیوه خیلی از بچه‌ها را از تحصیل در دانشگاه‌های دولتی محروم می‌کنیم.

اما با وجود اشکالات فراوانی که بومی گزینی به این شیوه فعلی دارد که به بعضی از آنها اشاره شد، حذف کامل بومی گزینی هم آسیب‌های فراوانی وارد می‌کند، وقتی داوطلبان کنکور در استان سیستان و بلوچستان در بین سی و یک استان رتبه ی سی و یکم می‌شوند که البته این ضعف متوجه آنها نیست و به سبب عدم دسترسی بر فرصت‌های و امکانات آموزشی است، این داوطلبان چگونه می‌توانند در رقابت آزاد موفق بشوند، وقتی در استان چند دانشگاه دولتی داریم که از بیت المال استفاده می‌کنند و بچه‌های استان از تحصیل در این دانشگاه‌ها محروم شوند، بچه‌هایی که ما در آموزش و پرورش امکانات لازم را جهت ارتقای سطح علمی آنها فراهم نکرده ایم این منصفانه نیست، بچه‌هایی که خیلی از آنها استعداد بسیار خوبی دارند همین بچه‌های بومی که وارد دانشگاه می‌شوند با کوششی که به خرج می‌دهند درصد قابل توجهی در مقطع کارشناسی ارشد و در دانشگاه‌های بسیار خوب پذیرفته می‌شوند. یکی از دلایل وجود دانشگاه در مناطق محروم تربیت نیروی انسانی متخصص بومی است وقتی داوطلب بومی به هر دلیلی نتواند وارد دانشگاه بشود عملاً استان را از نیروی متخصص بومی محروم کرده ایم و با این کار بر محرومیت منطقه افزوده ایم و این نقض غرض است. به نظر بنده روش گزینش دانشجو برگردد به قبل از سال ۱۳۸۷ یعنی ۶۰٪ پذیرفته شدگان غیر بومی و ۴۰٪ بومی. این شیوه محسنات بسیاری دارد و مشکلات بومی گزینی فعلی را هم ندارد، این شیوه باعث می‌شود که بچه‌های مستعد بومی استانهای محروم بتوانند در دیگر دانشگاه‌ها هم پذیرفته شوند و آمار پذیرش دانشجویان مناطق



محروم بیشتر شود و هم اختلاط فرهنگ های مختلف در دانشگاه باعث ارتقای سطح فرهنگی، فکری و علمی شود و هم نیروی کار متخصص استان توسط تحصیلکرده های خود استان تامین شود.

آمارهای موجود کلاس استاد ما را پایین آورده است. من آمار رندم از رشته عمران دانشگاه سیستان و بلوچستان را گرفتم در سال ۸۶، قبل از این که سیاست بومی‌گزینی در سال ۸۷ اجرا شود. ببینید در سال ۸۶، کل دانشجویان عمران ورودی ما ۶۱ نفر بود در سال ۸۶، دانشجویان بومی ۲۷ نفر از کل استان و ۳۴ نفر دانشجوی غیر بومی بوده‌اند. پس دانشجویان غیربومی در این سال اکثریت را دارند. همین آمار را در سال ۹۵ یعنی همین امسال از دانشجوی رشته عمران روزانه گرفتم که کل ورودی ۴۱ نفر، ۳۱ نفر بومی بوده‌اند که می‌شود ۷۵ درصد. در مقابل تنها ۱۰ نفر غیر بومی بوده‌اند. در اینجا منظور از بومی، افرادی است که در استان هستند و آن‌هایی که از خارج استان می‌آیند، غیربومی هستند. از غیراستان هم به ندرت از تهران و استان‌هایی مثل آن داریم. غیراستانی‌ها بیشتر از استان‌های نزدیک مثلاً خراسان جنوبی، کرمان و استان‌های تقریباً هم‌جوار دانشجو داریم. این آمار با این وضعیت، حتی شمار دانشجویان غیر بومی هم پایین است. در کنار آن سطح علمی و سطح کلاس غیربومی‌ها هم پایین است. سطح کلاس دانشگاه واقعاً از نظر علمی پایین است. خوشبختانه رتبه علمی دانشگاه از ۴۰ در حال حاضر به ۱۸ رسیده است و رتبه نسبتاً خوبی است. اما باز هم می‌خواستم بحث فرصت‌های آموزشی و توزیع متوازن امکانات و توانمندی‌های آموزشی است. با وجود انتقاداتی که کردم ما به حذف بومی‌گزینی هم اعتقادی نداریم. برای این که استان ما محروم است و رتبه قبولی بچه‌های ما پایین است و درصد قبولی آن‌ها کم است. البته بایستی اشاره کنم، استعدادهای خوبی هم در استان هست. رتبه سوم کنکور پارسال از استان ما بود. اما اینها به ندرت است. باز هم کیفیت آموزش و پرورش استان پایین است و اگر این سیاست حذف شود، به منطقه ظلم می‌کنیم. چرا که توزیع عادلانه آموزشی نیست و دانش‌آموزان استان توان رقابت با دانش‌آموزان استان‌های غیرمحروم و توسعه یافته را ندارند. ما فقط بر بومی‌گزینی تکیه داریم، چرا بر سهمیه‌های دیگر تکیه نمی‌کنیم؟

**نورشاهی:** ترس شما از این است که بچه‌های استان شما نه تنها نتوانند در رقابت با سایر استان‌ها، در دانشگاه‌های خوب کشور پذیرش شوند.

**عباسی:** الان بچه‌های خوب ما که در اقلیت هم هستند را از ورود به دانشگاه‌های خوب کشور محروم کرده‌ایم. پذیرشی که دانشگاه سیستان و بلوچستان داشته است، در دوره‌ی روزانه امسال ۱۵۰۰ دانشجو بوده، در یک استانی با جمعیت چند میلیونی. کل آن را بگیرد ۳۰۰۰ دانشجو، و این تعداد قبولی بسیار کم است و به ضرر بچه‌های بومی ماست. دانشگاهی که در استان ما تاسیس شده برای ایجاد اشتغال در منطقه بوده است. بالاخره یکی درصدی از بچه‌های ما باید اونجا آموزش ببینند یاد بگیرند و همان‌جا بمانند و از علمشان در همان منطقه استفاده بشود. من یقین دارم اگر این حذف شود بچه‌های بومی خودمان را از این پتانسیل و ظرفیت محروم کرده‌ایم. آخر ببخشید ما با این شیوه‌ی بومی‌گزینی مخالفیم اما با حذف مطلق بومی‌گزینی هم مخالفیم. همان سهمیه‌ای که قبل از سال ۸۷ بود، یعنی ۶۰٪ غیر بومی و ۴۰٪ بومی منطقی به نظر می‌رسد.

#### دکتر کوروش پرند، عضو هیأت علمی دانشگاه شهیدبهشتی

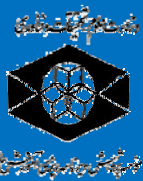


سلام و عرض ادب و خسته نباشید دارم خدمت دوستان عزیز بسیار خوشبخت و خوشحال هستم که در خدمتتون هستم. من سه سالی بود فکر کنم اینجا نیامده بودم. من اول خود را یک معرفی کوتاه کنم. من سال‌ها در سازمان سنجش آموزش کشور مسئول اجرایی بودم. به همین سبب نکاتی را که مطرح می‌کنم کاملاً حرفه‌ای و تخصصی است. حالا متأسفانه یا خوشبختانه هم ۶ سال در وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی، معاون وزیر و رئیس سازمان آموزش فنی حرفه‌ای بودم. در بحث آسیب‌های اجتماعی من در حوزه ستاد مبارزه با مواد مخدر عضو بیرخانه بودم و در وزارت بهداشت، وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم و در این حوزه‌های آموزشی کاملاً مسئولیت اجرایی داشتم. صحبت‌هایی که امروز می‌کنم کاملاً اجرایی است. نکته یک، خانم دکتر اولین نکته‌ای که باید به آن توجه کنیم، این است که مفهوم بومی‌گزینی و روش‌گزینش رو بلد باشیم. امروز از سازمان سنجش در جلسه شرکت نکردند که این یک نوع اعتراض است. این دوستان آمار هم نخواهند داد. مطمئن هستم تا مفهوم را یاد بگیریم و دقیق ندانیم چی می‌خواهیم، تمام آمارهایی که ارائه می‌دهند غلط است. یعنی مثلاً آقای دکتر می‌فرمایند آمار دانشجویان رشته عمران، من می‌گویم که آقای دکتر ببیند در آن سال این آمار ناحیه‌ای بوده، بعد قطبی شده است. روش‌گزینش در آن سال اینگونه بوده، الان طور دیگه است. به خاطر همین ۱۰ تا ۱۵ نفر اینور و اونور شدن یعنی سازمان سنجش آموزش کشور این کار را انجام می‌دهد. در حوزه بومی‌گزینی چون یک مسئله پیچیده ریاضی است، ۱۰ تا ۱۵ نفر





در کشور متخصص در این حوزه داریم. برای این که من این فضا را بتوانم در کشور فرهنگ‌سازی کنم، در چند سال گذشته کتابی نوشتم به نام کتاب «انتخاب رشته انتخاب آینده». این کتاب مثلاً در تیراژ ۱۰۰ هزار تا در ۵ روز به فروش رفته که چنین فروشی کتاب را شاخص می‌کند. خواهش من این است شما این کتاب را کامل شما یک تیمی داشته باشید و مطالعه کنید من خودم هم حاضر من آن را کامل توضیح دهم. چون کاملاً یک مسئله پیچیده ریاضی است. برای نمونه یک مناطق را به منطقه منطقه ۱ و ۲ تقسیم می‌کنند، بار دیگر بعد میان سهمیه تقسیم‌بندی می‌کنند مثلاً به سهمیه رزمندگان و ... روش گزینش به این سادگی قابل استخراج نیست. طوری هم الگوریتمی بیان نمی‌شود که شما بتوانید این کار را انجام دهید. در این کتاب سعی شده که وقتی یک دانش‌آموز دبیرستانی هم آن را می‌خواند، بفهمد چه کار باید انجام دهد. پس اولین نکته ای که از لحاظ اجرایی خانم دکتر نورشاهی من می‌بینم، شما به عنوان رئیس موسسه، چون از اونور به نفر دیگه داریم که نمی‌خواهد این روش‌ها را زیر سوال ببرد. یعنی من به عنوان مدیر اجرایی، اگر در سازمان سنجش باشم، می‌گویم خوب من دارم روش گزینش را با الگوریتمی که دارم اجرا می‌کنم و نمی‌خواهم تغییری در آن بدهم. شما از این طرف شما از دیدگاه پژوهشی به آن نگاه می‌کنید. وقتی یک فرد پژوهشی می‌رود با فرد اجرایی صحبت می‌کند، به محض این که فرد اجرایی متوجه شود الگوریتم را درست نفهمیدید، سر خط‌ها رو درست نگرفتین، با شما وارد چالش می‌شود. یعنی الان که آقای جمالی نشسته بود، تمام آمارهای شما را بالا و پایین می‌کرد و به راحتی هم می‌توانست این کار را انجام دهد. اگر خواستید من حاضر ۵ دقیقه پیش شما بنشینم و برایتان در مورد آمارها بگویم. من نکته‌ای را اینجا برایتان می‌خوانم. در بخشی از کتابی که اشاره کرده‌ام، دلایل و اهداف بومی‌گزینی، پژوهش‌ها و بررسی‌هایی که در فاصله سال‌های ۶۵ تا ۶۹ انجام گرفت را آورده‌ام و اطلاعاتی که دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی وقت، ارسال کردند این چند تا مهم‌ترین اهداف بومی‌گزینی در آن زمان این بوده که: ۱- تحقق عدالت آموزشی به خصوص در رشته‌های روزانه که از آموزش رایگان برخوردارند. این کتاب در سالی نوشته شده که بازار عرضه و تقاضا هم با هم متعادل نبودند. ببینید امروز بازار عرضه و تقاضا در نظام آموزش عالی کشور به هم ریخته است. مدتی میلیون و دویست هزار نفر کنکور می‌دادند، تعداد ظرفیت‌های ما محدود بود. امروز ۴/۵ میلیون نفر ظرفیت ما داریم. یعنی بازار عرضه و تقاضا جابه‌جا شده است. ۲- کاهش مشکلات روانی و اجتماعی دانشجویان ناشی از دوری از خانواده و تضادهای قومی و فرهنگی. یکی دیگر از نکاتی که به آن اشاره می‌شد و در مورد آن بحث می‌شد. ۳- کاهش مشکلات اقتصادی دانشجویان ناشی از مشکلات اقامتی و معیشتی دانشجویان. اهداف دیگری همچون کاهش مهاجرت‌های بین‌شهری، بستر سازی برای جذب و حفظ نخبه‌ها در داخل استان‌های محل سکونت خود و عدم تجمع دانشجویان برتر در یک یا چند دانشگاه خاص از موارد مهم و مورد تأکید در این طرح بود. این‌ها دلایل سیاست بومی‌گزینی بود که در آن سال در شورای عالی انقلاب فرهنگی بررسی و مصوب شد. کسانی که در آن زمان با آنها مصاحبه کردم، بنیان‌گذاران این کار بودند. نکته‌ی دیگری که وجود دارد، این فلسفه سیاست بومی‌گزینی بود که البته در این فلسفه خیلی‌ها بحث دارند. از حوزه وزارت کشور دوستان بدانند، که دوستان وزارت اطلاعات کاملاً مخالف این موضوع هستند. وزارت اطلاعات نگاه امنیتی به این موضوع دارد. این که در کردستان کردها جمع بشوند، قبول ندارند و می‌گویند این باید باز شود و افراد بتوانند پخش شوند. من در دو سال قبل که در مسابقات جهانی روسیه که شرکت کرده بودم، پوتین در خود روسیه هم همین نگاه را دارد. یعنی حتی در اونجا سر کنسول ما که برا من توضیح می‌داد، نگاهش این است که مردم بتوانند از ایالات یا سرزمین‌شان به سرزمین‌های دیگر بروند و ازدواج کنند. به نوعی دنبال این است که بتوانند قومیت‌ها را کم رنگ کند. یعنی وقتی یک نفر کرد، برود پیش یک سیستانی، ازدواج کند یا بالعکس این بحث قومیت‌گرایی چه خواهد شد به هر صورت کاهش پیدا می‌کند. پس یک نگاه، نگاه امنیتی است که باید توجه کنیم بومی‌گزینی چگونه باید انجام شود. اول ما به سه منطقه داریم. منطقه ۱ منطقه ۲ منطقه ۳ من نمی‌دانم با این سه منطقه چقدر آشنایی دارید. مثلاً تهران منطقه ۱ است. خود شما در تهران نگاه کنید مدارس که در شمال شهر هستند، مگر با جنوب شهر یکی هستند که بخواهیم منطقه ۱ کنیم. من در حوزه ۳ منطقه خودم کار میدانی کردم و کار تحقیقاتی کردم و حداقل با ۱۰ روش ریاضی ۳ منطقه رو چی کار کردم انجام دادم. هم منطقه‌بندی ۳ تایی کردم هم ۵ تایی کردم هم ۷ تایی کردم هم ۹ تایی کردم. برای آن که ببینم چه اتفاقاتی می‌افتد. شاخص‌هایی امروز برای منطقه بندی براساس شاخص‌های وزارت کشور وجود دارد که سازمان سنجش روی یک تعداد شاخص این کار را انجام می‌دهد. به علت این که شاخص‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و چیزهای دیگر را سازمان سنجش ندارد، اتفاقاً بر روی معیار قبولی‌های منطقه بندی ۱، ۲، ۳ را انجام می‌دهد. یعنی شما وقتی وضعیتتان خوب است، با این وضعیت به ضررتان می‌شود. چون شما از یک منطقه ۳ در منطقه ۲ یا منطقه ۱ قرار می‌گیرید. حالا این ضرر هم به نوعی معنی دار می‌شود چون به هر صورت این‌ها ظرفیت‌های خاص خود را دارند. نکته‌ی دوم این است که رشته‌های ما یا استانی است یا یا ناحیه‌ای، یا قطبی. من فکر می‌کنم اول صبح نبودم شما این‌ها را توضیح دادید که ناحیه، استان و قطب چیست. یک مثال جالب بزنم برای این که بدانید ظرفیت‌ها چگونه شکسته می‌شود. ظرفیت رشته زیست دریای دانشگاه گلستان ۲۵ نفر است. در اینجا نوشته‌ام، از این ظرفیت، ۴۰ درصد آن پذیرش رزمندگان است که در ابتدا معادل ۱۰ نفر آن می‌رود. فرمایش دوست عزیزمان کاملاً درست است. من می‌دانم ظرفیت رزمندگان همیشه خالی است، مگر در رشته‌های پر متقاضی که مثلاً در حوزه‌هایی مثل پزشکی یا مهندسی خاص، آن هم با آوردن حد نصاب نمره. پس ۱۰ نفر از آن ۲۵ نفر در اینجا به سهمیه رزمندگان اختصاص داده شد. ۱۵ نفر ماند برای غیررزمندگان، سهمیه شاهد هم ۵ درصد مازاد است، یعنی ۵ درصد ۲۵ نفر می‌شود ۱ نفر. پس ما تا اینجا ۱۰ نفر رزمنده داشتیم ۱ نفر شاهد. بعد این رشته چون به صورت قطبی است، ۸۰ درصد آن را محاسبه می‌کند، رو حساب می‌کند. قطب گلستان ۱ است. سمنان، قزوین، قم، گلستان، گیلان، مازندران، مرکزی، تهران و زنجان در این قطب قرار می‌گیرند. پس ۱۲ نفر اینجا می‌شوند بومی، ۳



نفر می‌شوند آزاد. حالا در این ۱۲ نفر بومی یک تعداد افراد غیررزمنده بومی منطقه ۱ هستند در قطب ۱ به کل شرکت کنندگان قطب ۱ که می‌شوند ۳ نفر، یعنی می‌خواهم ببینید این ۱۲ نفر هم الان در این سه منطقه شکسته می‌شوند. چگونه می‌شکنند؟ شرکت کنندگان منطقه ۱ در قطب ۱، تقسیم به کل شرکت کنندگان قطب ۱ در گروه آزمایشی مثلاً علوم تجربی بود. ما حاصل، ۲۷ نفر ظرفیت شد (۲۵ نفر شد ۲۷ نفر)، ۱۰ نفر رزمنده، ۱ نفر شاهد ۱ نفر شهید، ۳ نفر منطقه، ۶ نفر منطقه ۲، ۳ نفر منطقه ۱ و ۳ نفر نیز گزینش آزاد. گزینش آزاد گزینشی است که دیگه منطقه‌بندی ندارد و همه یک فرصت برابر دارند. پس ببینید یک مسئله کاملاً پیچیده ریاضی است و وقتی می‌خواهید قانون مصوب کنید و در شورای عالی انقلاب فرهنگی حضور داشته باشید، بایستی این الگوریتم‌ها را بلد باشید. این‌ها هر کدام تکنیک خاص خود را دارد. شما اگر می‌خواهید این کار را انجام دهید، باید مفهوم را بفهمید. نقاط ضعف را بفهمید، نقاط ضعف را نمی‌توان به این شیوه فهمید. دوستان یک علتی را احساس می‌کنند، به درستی هم احساس می‌کنند، ولی معلول اشاره می‌کنند. این معلول را نمی‌توان این‌گونه گفت. باید دلیل ریاضی قانع‌کننده و صحیحی برای آن بیاوریم. حالا روش تغییر قانون این است، یک: نقاط ضعف روش حاضر را باید پیدا کنیم، یکی از کارهای آن این است که ما قبلاً هم این کار را در نشست روسای دانشگاه‌ها انجام می‌دادیم که مثلاً فرض کنید رئیس سازمان سنجش بحث بومی‌گزینی را طرح می‌کرد و روسای دانشگاه‌ها شروع به اظهار نظر می‌کردند. اگر ۱۲۰ تا رئیس دانشگاه با هم این حرف را بزنند، این فضا ایجاد می‌شود. اگر در کشور ۱۲۰ تا رئیس دانشگاه بگویند چرا بومی‌گزینی این‌گونه است و آن را به درستی هم بیان کنند و به نقاط ضعف آن هم اشاره کنند، آن وقت شورای عالی انقلاب فرهنگی یا کمیسیون آموزش حواسش را جمع می‌کند و به این سمت خواهد رفت. انجا باید با دلایل مستدل بروید در کمیسیون آموزش و کمیسیون شورای عالی انقلاب فرهنگی و نقاط ضعف جدی طرح بومی‌گزینی را مطرح کنید. هر کس هم باشد می‌توانم از لحاظ صحبت کنم جوایشان را بدهم. بخواهید هم با آقای زاهدی کمیسیون آموزش عالی فرهنگی هم صحبت هاش می‌شود انجام شود. پس این هم نکته بعدی. نکته سومی که خانم دکتر شما باید انجام بدهید حالا باید طرح جدید بیاورید شما وقتی که به من می‌گویید آقای پرند روش کار شما اشتباه است، نقد می‌کنید من را، شما باید یک طرح جدید بیاورید بدهید از لحاظ اجرایی، قبول خانم دکتر شما باید طرح جدید داشته باشید ببینید ترس آقای دکتر الان کاملاً درست هست الان می‌گوید در سیستان و بلوچستان همین بومی‌گزینی را که دارد با همین روش اشتباه انجام می‌شود اگر از بچه‌های ما بگیرند ممکن است بچه‌های ما قبول نشوند. آقای دکتر نباید بترسد الان تمام این اطلاعات در سازمان سنجش هست. شما ده تا الگوریتم هم بخواهید شبیه سازی می‌کنیم با همان آمار سال ۹۵،۹۴ می‌آیند یک بار دیگر می‌گویند این الگوریتم اصلاً فرض کنید ما سهمیه بندی نداشته باشیم چه اتفاقی در کشور می‌افتد؟ آنجا یک بار دیگر گزینش می‌کنند برای شما انجام می‌دهند. الان خانم دکتر چون از قسمت بانوان هستند یک بحث تفکیک جنسیتی هم گرفتاری دارد شما در رشته‌های پزشکی تفکیک جنسیتی دارید یعنی علاوه بر بحث بومی‌گزینی بحث تفکیک جنسیتی هم یک بحث جدی هست که شما باید در همین جا وارد شوید. آیا تفکیک جنسیتی باید شود یا نشود؟ برای خود من هم سؤال است یعنی خانم مهندس معدن نیاز داریم یا آیا باید در پزشکی ما تفکیکی جنسیتی باید نصف نصف انجام بگیرد؟ این‌ها سؤالاتی که این مسئله جدی باید باهم دیده شود، یعنی جمع بندی من این است یک خواهش من این است این مفهوم بومی‌گزینی را یک تیم بگذاریم کامل تسلط پیدا کنند. از خود سازمان سنجش آموزش کشور به عنوان یک کمک بخواهید نه این که مقابلتون قرار بگیرد، چون شما هر طرحی را ببرید آنها لابی می‌کنند. لابی آنها هم قوی تر است در مجلس کاملاً واضح هست سازمان اول هستند پول دستشان هست. امکانات دستشان هست. لابی‌گری می‌کنند کار شما را خراب می‌کنند. شما باید چهار تا وزیر را معاون وزیر اینجا هماهنگ بکنید آنها خودشان مستقیم می‌زنند لابی‌گری را انجام می‌دهند تمام می‌شود می‌رود. پس این مفهوم را باید کامل بفهمیم. بحث معایبش را کاملاً دربیاری بعد بروید با کسانی که در حدود قانون گذاری هستند با ایشان صحبت کنید و پیشنهاد جدیدی داشته باشید. اینجا یک پیشنهاد آخر هم من خدمت شما عرض کنم مسئله را تمام کنم. ببینید من اعتقادم این هست که کنکور دیگر تموم شده است. این را من چهار سال قبل گفتم و کنکور کارشناسی تموم شده هست. فقط در یک تعداد رشته‌ها ما به هر صورت رقابت داریم و گرنه در بسیاری از رشته‌ها مثلاً دانشگاه پیام نور دانشگاه‌های آزاد دیگر اصلاً باز شده. سهمیه بندی آنجا دیگر مفهومی ندارد این کار باید انجام شود در یک رشته‌های خاصی هست که ما طرح حذف کنکور را باید جدی بگیریم باید مسئله را از ریشه حل کنیم حالا هی بیاییم بگوییم بومی‌گزینی کنیم بالا کنیم پایین کنیم منطقه یک و دو و سه و این‌ها هی بچرخیم. من می‌دانم از لحاظ قانون گذاری می‌خواهید یک خط مصوبه بگیرید چه اتفاقی می‌افتد چند نفر می‌برند مصوبه شما را عوض می‌کنند یک چیزی بر علیه خودتان مصوب می‌کنند که می‌گویید ما اشتباه کردیم این را بردیم که حالا مصوب کنیم شما طرح حذف کنکور را من برنامه هم برایش دارم بخواهید به شما می‌گویم، طرح حذف کنکور را جدی بگیرید. این آقای دانش که رفته است آنجا وزیر آموزش و پرورش شده هم توانش را دارد و نگاهش، نگاه مهندسی هست. می‌فهمد به آقای روحانی در حال حاضر نزدیک هست. آقای فانی نمی‌توانست این کار را کند ولی ایشان می‌تواند این کار را کند کمک کنید از همون سرریشه حذف کنکور اتفاق بیفتد.

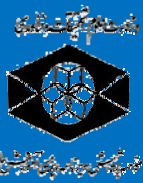




### دکتر رحیم‌زاده، مشاور معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

خیلی ممنون. عرض کنم که چون آقای دکتر فرستخواه در فرمایشاتشان یک سؤال ذهنی هم الان پرسیدند که چرا الان این طور است که با نمره ۶۰ مثلاً کسی قبول می‌شد ولی با ۷۵ قبول نمی‌شد به علت‌ها برداریم و به نظر من مؤسسه پژوهش هم به‌عنوان یک مؤسسه رسمی که هم وجاهت دارد هم اقتدار علمی را دارد، باید یک سری گزارش‌های خانم دکتر یک مقدماتی هم داشته باشد تا بتواند جای دیگر از این آمارها دفاع کند. از این تحلیل دفاع کند. من خیلی گذرا علتش را به نظر خودم مطرح می‌کنم. چرا بومی‌گزینی مطرح می‌شود؟ چرا سهمیه‌ها مطرح می‌شود؟ برای اینکه ما علم را موضوع عدالت قرار دادیم و می‌خواهیم توزیعش کنیم آن وقت از توش این مهندسی‌ها در می‌آید یعنی علم موضوع عدالت است. مثل پول می‌خواهیم توزیعش کنیم الان مهندس نداریم آنهایی که مهندسی بلد هستند، در جاهای مختلف از جمله در سازمان سنجش پیدا می‌شوند. مهندسی می‌کنند و به تعبیر آقای دکتر ده الی پانزده نفر میشوند که اطلاعاتشان فقط پیش آنهاست من می‌خواهم بگویم که شما روش را یعنی این را باید بزیند علمی تا جنبینی کار خون آشامی است. شما می‌توانید دائماً درگیر این عدد و رقم‌ها شوید و مثلاً آدم بازی بخورد، یعنی می‌خواهم این را بگویم که اگر این پروژه غلط است، در هر پروژه غلطی هم مهندسی وجود دارد آنها می‌

توانند توضیح دهند یعنی پروژه‌های غلط هم مهندسی می‌شوند یعنی آن‌ها هم جزئیات دارند، آمار دارند، اطلاعات، صاحب نظر و متخصص دارند و عرض شود که اقتدارهای خودشان را دارند. آقای دکتر خلیلی عراقی که همه ما ایشان را می‌شناسیم در یکی از سمینارهای رؤسای دانشگاه‌های زمان آقای دکتر معین احتمالاً در اصفهان بود یا شهر کرد آن موقع دانشگاه‌ها اینقدر نبودند، ۱۲۰ تا نبودند، شصت، هفتاد تا دانشگاه بود و جلسات سمینار رؤسای دانشگاه بود ایشان گفتند که ما وقتی با خارجی‌ها نشست و برخاست می‌کنیم آنها به ما می‌گویند شما شش، هفت دانشگاه دارید، امکاناتش را توزیع کردید و می‌گویید ما ۶۰ دانشگاه داریم، ما به خیلی از دانشگاه‌های کوچک هم که آن موقع اینقدر هم کوچک نبودند. ۶۰ تا با ۱۲۰ تا خیلی فرق می‌کند یعنی ما امکانات مختلف را توزیع می‌کنیم و بعد می‌گوییم که تعداد ۱۲۰ دانشگاه داریم. چرا این اتفاق می‌افتد؟ من این عکس‌ها را هم که می‌بینم و به بعضی از آن‌ها هم ارادت دارم، تاریخ‌های تصویب‌شان هم به سال ۶۹ بر می‌گردد. خیلی از مشکلاتی که الان در این حوزه داریم از جمله حوزه‌های مشابه، محصول یک سری نپختگی‌ها و نشناختن‌ها بوده‌ما با دغدغه عدالت آمدم علم را توزیع کردیم الان یک بچه‌ای متولد شده که مقابل تشکیلات قد علم کرده است و کشور نمی‌داند با آن چه کار کند، بنابراین نظر من این است که مؤسسه فوری هم می‌تواند این کار را انجام دهد، دانشش هم وجود دارد و هم متخصصین‌اش اینجا وجود دارند. این ایده علم همچون موضوع عدالت باید زده شود، اگر این زده نشود، نقد نشود، شما یک دوره موفق می‌شوید که دوره بعد دوباره برگشت می‌خورد یعنی طوری باشد به لحاظ علمی -گفتمانی کسی جرأت نکند وارد این حوزه شود. همچنانی که ما می‌توانیم یک شبه به حساب همه یارانه بریزیم، اینطور هم همه را صاحب مدرک کنیم حتی با سیستمی هم که اکنون وجود دارد بومی‌گزینی یعنی الان هر کس وارد دانشگاه می‌شود، مدرکش را هم می‌گیرید تقریباً می‌شود گفت که شما آگه وارد شوی، مدرک می‌گیری. خود نفس بومی‌گزینی عین مدرک دادن می‌شود. به نظر من این دوست‌ها، ما یک مطالعاتی در حوزه خودمان در کارهای خودمان داشتیم. تقریباً بحث‌هایی که خانم دکتر هم فرمودند وجود دارد، موافقان چند استدلال اصلی دارند که اگر شورای عالی انقلاب فرهنگی هم بود همین را می‌گفتم. کمیسیون عالی مجلس هم همین را می‌گوید، اولین آن دغدغه‌های فرهنگی و اخلاقی است، کاهش هزینه‌ها یک امر پوششی است به تبع می‌آید یعنی اصولاً بحث کمک به خانواده و کمک به کاهش هزینه‌های خانواده، برای این که دچار خوابگاه در شهرستان و این‌ها نشوند، درست است، ولی پوشش آن است. دغدغه فرهنگی این است که بچه‌ها دچار آسیب نشوند. ما دو سال پیش چابهار رفته بودیم. من کارم را نیمه‌کاره گذاشتم. دوستان مشترک بنده و آقای دکتر فرستخواه از آن سفر چابهار که در یک مسیر هم بود، آنجا دلنوشته‌ای نوشته بود با این بچه‌های محروم صحبت کرده بود گفته بود شما چه کار می‌کنید؟ پسری گفته بود که "دوتا از برادرم اینجا کار می‌کنند یکیشم رفته ایران سربازی تو اون جنوبه اون طرفای چابهار"، ببینید ایران رفته سربازی. یعنی فردی که شناسنامه ایرانی دارد از لحاظ حقوقی تحت مقررات ایران است، به لحاظ هویتی می‌گوید برادرم رفته ایران سربازی. استدلال‌هایی که باید غنی‌سازی شود. این طرح این است که بیشتر از بحث‌های مهندسی چون بحث وزارت اطلاعات هم مطرح شد، می‌گویم بیشتر بحث‌های مهندسی و چند و چون این بحث‌ها باید گفته شود که به هر تفسیری حتی در همین سطح اجرائیش هم اولین چیزی که بومی‌گزینی نشانه رفته است و تخریب می‌کند هویت بسیط ایرانی بودن است یعنی ما حس ایرانی بودن را که شما احساس کنی آگه در جنوب هستی فکر نکنی اگر آمدی گیلان رفتی ایران. از این جاها باید رفت سراغ مسئله یعنی اگر اسیر مهندسی شویم در دام می‌افتیم. پس این نکته ایست که ما خودمان هم آسیب‌شناسی کردیم. الان من هم آن توجهاتی را که آقای دکتر هم دادند خیلی توجهات دقیقی است، مثلاً شما وقتی با سنجشی‌ها صحبت کنید یا نه آنها که طرفدار این هستند شما را متحیر می‌کنند، بعد آدم احساس حقانیت می‌کند ولی وقتی می‌روید تهنش می‌بینید که شما برای یک امر غلط هم می‌توانید سیستم درست کنید سیستم است دیگر. حالا تو هیئت بظلمیوس -



استادان می دانند- کرات خیلی شلوغش کرده بود یعنی کلی کره وجود داشت می گویند که یک فیزیک دان گفته بود که خداوند اگر با من مشورت می کرد بعد یک طرح ساده تری به او می دادم. در فیزیک نیوتنی یعنی لازم هم نیست برای این که شما قمر بگیرید یک قمر کمکی هم به آن بدهید صد تا قمر در بیاید؟ فیزیک دان نیوتنی می گوید برای من ساده تر هم شد دنیا. ببینید ما زمان کنکور همیشه ، ۳۰ سال است این فکر را می کنم . دفترچه خیلی ساده بود. همه می خواهند بروند دانشگاه دفترچه خیلی شلوغ شده است، امر بسیط دانشگاه الان شلوغ شده است، شما بجوشانید عصاره اش دربیاید همین مهندسی از آن در می آید که سازمان پیدا می کند برای خودش و بحث بعدی من این هست که چون این به بحران هم منتهی خواهد شد الان بحران ها خودشان را نشان دادند آقای دکتر هم گفتند . من خواهش می کنم این کتاب را شما حتما خواندید اگر نخواندید بخوانید . آقای دکتر تاجیک یک کتابی دارد به نام مدیریت بحران من چاپ ۸۲-۸۱ را خواندم. باز هم این کتاب را درسمینار رؤسای دانشگاه آمدند، توزیع کردند، فصل های جالبی دارد که هر فصلی یک جمله ای از یک تئورسین استراتژیست معروف مطرح کرده است، در شرایط عادی وقتی شما قرار دارید مثل این که لوبیاها را می خواهید بشمرید تعداد لوبیاها ، ولی وقتی شرایط بحرانی شود، در شرایط بحرانی شما می خواهید تعداد سوسکها را حدس بزنید و حدس زدن تعداد سوسکها کار چندش آوری است. آدم با لوبیا راحت تر می تواند ارتباط برقرار کند. تا یکپه در یک جایی را باز بکند ببیند که دوست هزار سوسک بیرون می زنه. به نظر من بومی گزینی به همراه پاره ای دیگر از مهندسی های صورت گرفته و تکنیکی و ظاهرا بهداشتی و موجه و در نظام و توسط آدم های معتبر و موجه نظام بحرانی را ایجاد کرده که بخشی از آن را که شما دارید توضیح می دهید و مسئولیت توضیحش را و آقای دکتر فراستخواه به نظر من اگر این بحث و بحث های شبیه به این در دل یک چنین ملاحظاتی قرار نگیرد ما دوباره در نقطه اول هستیم و ان قلت و ان قلت خواهد بود و باید سطح بحث را مبانی درست و نادرستی که دارد ارتقا بدهد. وزارت علوم خودش را در این جایگاه قرار دهد، تولید کننده ادبیات باشد الان وزارت علوم مصرف کننده است. الان وزارت علوم مدعو جلساتی است که دعوتش می کنند ، تحلیل و طرح و تصویر های بزرگ ارائه می دهند و وزارت علوم می شنونده هستند و این مؤسسه و این جایگاه را دارد. کمک بکند ظرفیت هایی که از آن تهش بزند و اگر این اتفاق نیافتد به گمان من ما دائما همین بحث ها را خواهیم داشت . چند سال پیش من یک جزوه ای دیدم در زمان آقای احمدی نژاد از شورای عالی امنیت ملی دست خط هم بود. یک آقایی نوشته بود و این دستور کار ما شده بود . من اولین اعتراضی که می کردم اختیاری هم نداشتیم البته آنجا، دست خط داده بود با ماژیک نوشته بود، طرحش انتقال دانشگاه تهران به بیرون از تهران بود . دلایلش را هم نوشته بود، دلایل غیر تخصصی، بیشتر از جنس ملاحظات عمومی ، به گمان من باید وزارت علوم، مؤسسه باید این توان را که دارد شجاعت ساختارش را هم داشته باشد، که مبانی را توضیح دهد و به نظر من با توضیحات مهندسی و این جزء جزء کار به سرانجام نخواهد رسید.

#### دکتر یوسف محب زادگان، معاون دفتر برنامه ریزی آموزش عالی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

من مجددا سلام عرض می کنم با اجازه اساتید بزرگوار درس پس می دهم . چند نکته یادداشت کردم خانم دکتر اولین آن در مورد خود بومی گزینی است و این که ما باید خود مسئله بومی گزینی را با اجرای آن، متمایز از همدیگر ببینیم. ما خیلی از مسائل و مفاهیم را داریم که فی نفسه خیلی خوب است ولی در اجرا مشکل داریم، چرا؟ چون مجری خوب نداریم یعنی مصداقی که من می توانم بگویم آیا کسی هست که مثلاً بگوید در یک جامعه نسبتاً مطلوب



انتخابات مسئله بدی یا پدیده ی محب زادگان

بدی است، ولی این که ما مجری خوب نداریم و یا مهندسی می کنند کار را و خیلی کارای دیگر میکنند، ما نمی توانیم نفس آن قضیه را زیر سؤال ببریم و آن را پاک کنیم این یک جور پاک کردن صورت مسئله است . یکی هم، حتی در اجرا هم ما مسئله داریم ، بعضی ها برای این که حیات سازمانی شان منوط به وجود این چیزها هست، به قول آقای دکتر روش های ساده را آنقدر پیچیده می کنند که آدم فکر می کند، ای داد بیداد اگر سازمان نباشد، این مسئله هم حتما به مشکل خواهد خورد. من خیلی راحت بگویم مصداقش برای من سازمان سنجش است، چندین بار هم گفتم که شما هیچ جای دنیا سازمانی به نام سازمان سنجش آموزش کشور که نخواهد کنکور برگزار کند، وجود ندارد و نداریم اما می آید برای اجرا و برای حیات سازمانی خودشان خیلی از مسائل... همین که آقای دکتر خیلی صراحتاً فرمودند، این که به شما اطلاعات نخواهند داد، در جلساتتان نیستند، نمی دانم آن مشارکت ، چرا؟ چون فکر می کنند، که شما می خواهید سازمان را از بین ببرید مثل موضعی که دفتر برنامه ریزی آموزش عالی در مورد واگذاری اختیارات برنامه ریزی بگیرد، بگوید که شما می خواهید دفتر را تعطیل کنید یعنی یکی از مسائل ما این طور مسائل هست که در اجرا و در مجری بویژه ما مسئله داریم . نکته دوم در خصوص ملاک انتخاب دانشجو در دانشگاه های



کشور ما چیست و وزن هر یک از این ملاک ها و مؤلفه ها چطور باید باشد و چطور هست؟ آیا فقط باید نمره کنکور ملاک ما باشد؟ آن هم چیزی که به هر سازمان هایی مثل X, Y, Z این ها راه می اندازند که قبولی تضمینی در کنکور و جای مؤلفه فرهنگی در پذیرش دانشجو چیست؟ جای مؤلفه های اقتصادی در پذیرش دانشجو چیست؟ دانشجوی مطلوب تعریفش از نظر دانشگاه چیست؟ نه از نظر حوزه ستادی. آیا دانشگاه آمده که برفرض دانشگاه، دانشجوی مطلوب دانشگاه کردستان با دانشجوی مطلوب دانشگاه شریف یکی است؟ طبیعتاً حالا بزرگواران حضور دارند ولی من فکر می کنم یکی نیست ولی روش گزینش این است یکی است، خوب طبیعی است که بحث هایی مثل عدالت آموزشی و توزیع و این مسائل پیش خواهد آمد که این هم ما به صورت متمرکز در گزینش دانشجو و روش گزینش دانشجو فعالیت می کنیم، این مسائل پیش خواهد آمد یا مثلاً چالشی که اینجا وجود دارد بحث دولتی بودند آموزش است، دولت می گوید چون بحث گزینش است، چون من پولش را می دهم، من باید تعیین تکلیف کنم، من بودجه اش را می دهم. مسئله سوم برمی گردد به نحوه سیاست گذاری در آموزش عالی، ما هنوز هم که هنوز در حرف در کشور ما بویژه کشورهای جهان سوم بین علم و عمل یا حرف و عملیگپ خیلی بزرگی داریم ما اصلاً حرف و عملمان یکی نیست. همیشه شعار می دهیم که سیاست ما برون به درون است. سیاست گذاری ما بر اساس تقاضای اجتماع و جامعه و نیازهای منطقه ای و ملی است. تنها آماري که شما در جریان هستيد تقاضا محوري است، ولي در اجرا به كجا رسیده. واقعاً همیشه شهید شده است، همیشه حرفش هست، منت آش سر دانشگاه ها هست، اما در حوزه اجرا متأسفانه این مسائل را ما نمی بینیم. چرا؟ چون هنوز هم که هنوز در حوزه ستادی برای دانشگاه ها تعیین تکلیف می کنند. هنوز هم که هنوز وزارت خانه شده یک دهن بزرگ و دانشگاه ها شدن دو گوش بزرگ و می گویند که ما باید بگوییم که شما باید چه کار کنید. هنوز هم که هنوز ما مأموریت های یکسان داریم برای دانشگاه های متفاوت. آیا مسئله دانشگاه شریف با مسئله دانشگاه کردستان یکسان هست؟ خوب طبیعتاً این تفویض اختیارات یا این که دانشگاه بتواند خودش را نشان بدهد و دانشگاه خودش تصمیم بگیرد از جمله در گزینش دانشجو طبیعی است که ما می توانیم به آن مسائلی که مد نظرمان هست برسیم. من همه این ها را از این منظر می گویم که من کاملاً موافق بومی گزینی هستم و این را نه خلاف عدالت آموزشی می بینم نه خلاف مثلاً توسعه دانشگاهی و توسعه ملی. بله مفهوم آش هست خانم دکتر، ولی اجرای تغییر کرده. بومی گزینی همان مفهومی است که وجود داشته و وجود هم خواهد داشت ولی یک دوره اجرای دست X و Y بوده و بومی گزینی آن که من می گویم، اوایلش اینطور بوده که نیازهای ملی، منطقه ای ما متفاوت است. دانشجویی که مورد نیاز دانشگاه کردستان است غیر از آن دانشجویی است که مورد نیاز دانشگاه شریف است. از این منظر من خدمتتان می گویم. یک مسئله ای هم که اتفاق افتاده است، دانشگاهی مانند دانشگاه کردستان یا دانشگاه سیستان و بلوچستان که به جد در گیر این مسائل بومی هستند، که یک پژوهشی مبنی بر عملکرد تحصیلی یا موفقیت تحصیلی این افراد انجام شده یا نه؟ ببینید ما باید تمام مسائل حداقل در حد خیلی کمی باید پشتوانه پژوهشی داشته باشد که بله من دانشجوی بومی گرفتم اما عملکرد تحصیلی این ها اصلاً موفقیت آمیز نبوده یا باعث این مسائل و این چالش ها برای دانشگاه ما شده است. نکته دیگری که می خواهم اشاره کنم، درست است کارکرد آموزش عالی و دانشگاه های ما یکسان است، ولی مأموریتشان یکسان نیست مثلاً دانشگاه فرهنگیان با آموزش و پرورش در ارتباط است، یک جلسه هم ما در خدمتشان بودیم با معاونان دانشگاه فرهنگیان آن ها افراد بومی را بیشتر می پسندند چون می گویند که ما افرادی را تربیت می کنیم که این ها تربیت دانش آموزان مستلزم درک دانش آموز است. این مسئله در دانشگاه هم می تواند اتفاق بی افتد و وجود هم دارد. استاد بتواند تفاوت های فرهنگی افراد را درک کند، بهتر می تواند یعنی ما آموزش اثربخش خواهیم داشت و می توانیم داشته باشیم اما به هر حال شما می بینید که دغدغه تان فقط تولید دانش است. تولید علم است یعنی شاید بومی گزینی برای شما مسئله نباشد، شما دنبال یک سری افراد هستید که پژوهشگر تربیت کنید که بخواهند چالش علمی ایجاد کنند، نه این که این ها فردا یک جایی شاغل شوند یک نکته ی آخری هم که می خواستم عرض کنم حالا آقای دکتر از دانشگاه زاهدان هم اشاره کردند اما من می خواهم بگویم در مورد این خرده فرهنگ ها، هر خرده فرهنگی، ضد فرهنگ نیست مثلاً طرز پوشش یک کرد، یک لر، یک ترک، این اصلاً ضد فرهنگ نیست. نمی دانم که گفته این امنیت ما را به خطر می اندازد. من دوست دارم که حالا یکی با لهجه اش نشان میدهد که من ترک هستم، یکی با پوشش اش، یکی با رسوماتی که دارد و می خواد به آن احترام گذارد. کما این که آن ها هم احترام می گذارند لذا هر خرده فرهنگی که نمی تواند به واسطه ی البته در تأیید فرمایشات دکتر پرند هم بگویم که این نگاه امنیتی به آموزش عالی هم باعث این اتفاق شده است یعنی ما هر چیزی را که یک خرده بخواهد مهار، یعنی آن سیاست گذاران را قلقلک بدهد. خیلی راحت انگ به خطر انداختن امنیت ملی و وحدت ملی و نمی دانم چی و چی و چی خواهیم داشت. دیگر من مصداقش را هم بگویم ما آذری ها در فوتبال می دانیند که چقدر طرفدار تراکتور هستیم. ولی آخر سر حتی مربیش می گوید ما به عنوان یک آذری ایرانی عرض اندام می کنیم اینطور نیست که ما دوست داریم در جمعی که باشد اگر یک انتقالی بخواهد صورت بگیرد، خوب با زبان مثلاً ترکی باشد، این ها را برچسب زدن و بزرگ کردن این مسائل می تواند مسئله ایجاد کند و یک چیزی هم که من می خواهم بیشتر به حالت سوالی است آن هم این است که اصلاً خود حاکمیت چه تسهیلاتی فراهم کرده است که خود این خرده فرهنگ ها جایگاه و شأنیت خودشان را نشان بدهند در حوزه آموزش عالی اگر قرار باشد ما این استا را با عناوین مختلف پس بزینم بعید می دانم ما را به آن سر منزل مقصود برسانند. نکته آخری که جمع بندی هست این هم می خواهم بگویم که اگر بومی گزینی را ما با هر استدلالی تهدید هم تلقی کنیم، با هر استدلالی، می خواهم بگویم که دانشگاهیان و دانشگاه، این تهدید را تبدیل به فرصت کند و گرنه این که چون تهدید هست و ما هم کاری از دستانمان



برنمی آید و این طور چیزها صورت مسئله را پاک کنیم، واقعاً این مسئله ای که خیلی می تواند اگر اجرای اثربخش و درستی از آن هم برداشت بشود و هم اجرای درستی از آن شود، توسعه عدالت آموزشی می تواند باشد هم در راستای توسعه ملی منطقه ای.

### دکتر حمید جاودانی، دانشیار گروه مطالعات مدیریت آموزش عالی



سلام خدمت همکاران عزیز می کنم که به مؤسسه ما تشریف آوردند. من فکر می کنم طرح این گونه مسائل حساس و بنیادی، در نشست که هر کسی تنها می تواند ده دقیقه صحبت کند، از دیدگاه روش شناختی، به جای این که مشکل حل کند، می تواند مشکل زاید باشد. هر چند، دیدگاه های خیلی خوب و نگاه های بسیار روشنی نسبت به مسائل مطرح می شود. از دیدگاه مفهومی نیز، به نظر می رسد ما در مسئله یابی مشکل داریم. برای نمونه، به نظر می رسد، مسئله ی "بومی گزینی دانشجویان"، که موضوع گفت و گوی امروز است، از بنیان مسئله آموزش عالی، دست کم، در آن بازه زمانی که نخستین بار مطرح شده بوده، نبوده است و حتی همانکون نیز نیست. گذشته از آن، دوباره به گفت و گو نهادن آن، آن هم در جمعی که به نظر می رسد، حتی یک موافق ندارد. حتی اگر موافقتی با چنین سیاستی باشد، دست کم، اجرای آن موافقی در این جمع ندارد. و با روش طوفان ذهنی، بدون ژرف نگری و بدون آن که داده های دقیقی در دست باشد، می تواند، به دلیل این که مباحث به درستی بازکاوی نمی شود، به گونه ای با چالش روبرو باشد.

ایکاش، آقای پرنده، که به نکاتی اشاره کردند که چندان روا به نظر می رسد، در نشست می ماندند، تا موضوع روشن تر شود! چرا که به نظر می رسد، بیان مسئله از نخست ناروا بوده است! زیرا، تا آن جا که اسناد، داده ها و یاد ها نشان می دهد، "مسئله یابی بومی گزینی دانشجویان"، بیش از آن که، برخلاف آن چه آقای پرنده گفتند، بر پایه داده ها و پژوهش های انجام شده، در سال های ۶۹-۶۵ باشد، برآمده از شرایط دشوار، به ویژه شرایط دشوار اقتصادی و مالی دوران جنگ بوده است. در آن بازه زمانی که درگیر جنگ بودیم و دانشگاه ها نیز در پی انقلاب فرهنگی با تغییرات زیادی روبرو بودند، تا آن جا که به یاد دارم، نهادها و افراد اندکی باقی مانده بودند، که بتوانند، یا بخواهند، به پایش روشمند مسائل آموزش عالی، و در پی آن، به راه حلی برای آن، با رویکردی علمی، بپردازند. برای نمونه، این موسسه، که کار ویژه مطالعه و برنامه ریزی آموزش عالی در پیش از انقلاب را بر دوش داشت، به نهادی کوچک، با همکارانی اندک در وزارتخانه بدل شده بود؛ که حتی اگر می خواست، نمی توانست به پایش روشمند و دقیق مسائل آموزش عالی بپردازد. بنابراین، اسناد به این که، مسئله یابی درباره "بومی گزینی دانشجویان" برپایه یافته های پژوهشی آن دوران بوده است، چندان روا به نظر نمی رسد. به ویژه این که، حتی جمع آوری داده های اندک که تنها دربرگیرنده شمار جمعیت دانشجویی باشد، نیز با دشواری روبرو بود، تا چه رسد، به برآورد داده های دقیق تر درباره، نسبت جمعیت دانشجویان غیر بومی در دانشگاه های کشور. به نظر می رسد، پرداختن به این موضوع، تنها برای کاستن هزینه های بخش عمومی در بخش آموزش و از جمله آموزش عالی بوده است؛ که به نظر می رسد تاکنون نیز، به رغم پشت سر گذاشتن جنگ و افزایش درآمدهای ملی همچنان ادامه یافته است. به گونه ای که بنا بر داده های در دسترس، سهم بخش آموزش، از درآمد ناخالص داخلی، به ویژه در سال های گذشته و به ویژه در دولت کنونی، روندی کاهنده را پشت سر گذاشته است و کوشش می شود برخلاف دیگر ملت-دولت ها، به ویژه پیشرفته ترین آنها، که آموزش را در اولویت نخست قرار داده اند و می دهند (مانند، کشور های اسکاندیناوی، ژلاند نو، استرالیا، و حتی ایالات متحده آمریکا) و سهم آن را از درآمد ناخالص داخلی و بودجه های عمومی افزایش داده اند، کوشش می شود، زیر شعار توخالی و واپس گرایانه خصوصی سازی، از فراهم ساختن منابع مورد نیاز این بخش شانه خالی کند.

به سخنی روشن تر، بیشتر چنین به نظر می رسد، از آن جا که، فراهم ساختن هزینه های جنگ در اوایت بود- که در شرایط جنگی چندان دور از چشمداشت نیست- و با شرایط کنونی نیز مقایسه پذیر نیست، در نظر بود که از هزینه های بخش عمومی به هر رو کاسته شود. هر چند که حتی چنین رویکردی، در میان تصمیم گیران آن دوران مخالفانی نیز داشت. بنا براین، با توجه به روند افزایش شمار دانشجویان، پس از انقلاب فرهنگی، بازگشایی دانشگاه ها و پایان یافتن جنگ، و نیاز به افزایش منابع، از جمله، فضای فیزیکی و کالبدی و همچنین فراهم ساختن خوابگاه برای دانشجویان غیر بومی بود. بنا براین، به نظر می رسد، مسئله "بومی گزینی" بیشتر برای کاهش بار مالی برجسته شده بود. اما، به نظر می رسد، به دلیل، بازدارندگی های حقوقی و قانونی و همچنین رویه های گذشته، بعد ها کوشش شد، به این رویکرد، در دولت سازندگی، و در زیر سایه تعدیل اقتصادی، نمایی علمی داده شود، که از جمله درگفتار و کتاب آقای پرنده بازتاب یافته است! بدون آن که به پژوهش های مورد ادعا - اگر چنین پژوهش هایی انجام شده باشد- کوچک ترین اشاره ای شده باشد. بنا براین، روشن نیست، طرح مشکلاتی مانند، مشکلات خانوادگی دانشجویان، کاهش تضادهای قومی در میان آن ها، کاهش مشکلات اقتصادی آن ها، بر پایه کدامین داده ها و یا یافته های پژوهشی بوده است. گذشته از آن، برخی از اندک پژوهش هایی که درباره دانشجویان بومی



و غیربومی تاکنون انجام شده است، از کمتر بودن ناهنجاری ها در میان دانشجویان غیربومی، حکایت دارد، که از جمله می توان به پژوهش تازه همکارم آقای مرجایی در این باره اشاره کرد، شاید خودشان نیز در این نشست به آن ها اشاره کنند .

در نتیجه، می توان دریافت که "مسئله بومی گزینی" و دیرینه آن ، جزد پی حل کوتاه مدت و کوتاه اندیشانه کاهش بار مالی بخش عمومی و در شرایطی اضطراری نبوده است. اما بازپیش کشیدن، آن در دوره های بعدی، به ویژه در دوره کنونی، که دست کم، از نظر مالی، ۸۵٪ دانشجویان و خانواده های آن ها هزینه های تحصیلی خود را فراهم می کنند، جای مطالعه و کنکاش بسیاری دارد.

به ویژه این که، برپایه یافته های مطالعاتی که تاکنون در دسترس من بوده است، و همچنین، زیست آرموده های ناکامی که برخی از همکاران دانشگاهی، در پی کاربست "بومی گزینی" در این نشست بدان اشاره کردند، جدای از این که، به گسترش ایجاد فرصت های نابرابر می انجامد، با بسیاری از بایسته های حقوقی و قانونی ملی و حتی بین المللی ناسازگاری بسیاری دارد. افزون بر آن، به کاهش مشکلات خانوادگی دانشجویان ، کاهش تضادهای قومی در میان آن ها، و حتی کاهش مشکلات اقتصادی آن ها نمی انجامد. گذشته از این که، آن گونه که برخی از همکاران یادآور شدند، می تواند درهم تنیدگی و امنیت ملی کشور را با چالش های جدی روبرو سازد، شاید بتواند به دلیل آن چه "شکاف نسلی" خوانده می شود با نگهداشتن ناخواسته آن ها در کنار خانواده هایشان به درگیری ها و مشکلات خانوادگی آن ها نیز بیانجامد! به ویژه با توجه به یافته های پژوهشی برخی از همکاران، از جمله پایان نامه دوره دکترای درخشان همکارم خانم فریدونی، که دریافتی بودند، یکی از اصلی ترین انگیزه های دانشجویان برای دسترسی به آموزش عالی، برخورداری از فضای عمومی بازتر و به دور از خانواده هایشان بوده است. افزون بر آن، مطالعات پیمایش های ملی در دهه هشتاد نیزروایی چنین یافته هایی را تایید می کند. در نتیجه اگر در نظر بوده است کاری کنند که مشکلات خانواده رفع شود، بنا بر چنین یافته هایی، چه بسا به این به تنش ها و مشکلات خانوادگی افزوده باشند.

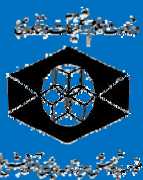
باز همان گونه که برخی از همکاران، از زیست آرموده های خود گفتند، کاربست چنین سیاستی، نه تنها، به کاهش "تضاد های قومی نیانجامیده است، بلکه حتی به قومگرایی بیشتری نیز انجامیده است. هر چند که، ارزیابی دقیق تر دستاورد های چنین سیاست هایی، نیازمند جستارهایی ژرف تر به نظر می رسد. از همین روست که چنین روش هایی را برای بازکاوی چنین مسائلی را روا نمی دانم هرچند ممکن است بتواند در مسئله یابی دقیق تر کمک کند.

دوم اینکه، من با درک مفهوم "بومی"، دست کم آن گونه که در اسناد بازتاب یافته و سازمان سنجش آن را به کار می گیرد مشکل دارم؟ بومی به چه مفهومی است؟ مخصوصا با این تعریفی که سازمان سنجش می دهد، چون این گونه مفهوم سازی خود می تواند به گونه دیگری از مهاجرت بیانجامد. می تواند حتی به مهاجرت پیش از از دانشگاه بیانجامد. در نتیجه این مباحثی که می خواستند حل شود، غیر از آن بحث فضای کالبدی اش که خوابگاه بود، مسائل دیگری با کاربست این سیاست به راه حلی نمی انجامید، و راهش هم این نبود.

از این جا، کمی به مفاهیم نظری می پردازم. در بحث دسترسی به آموزش و آموزش عالی، بحث اساسی که مطرح می شود بحث "فرصت های برابر" است. این بحث ها نه تنها در مبانی نظری آموزش عالی که در حقوق بین الملل و در حقوق ملی بسیاری از کشورها و حتی ایران نیز گنجانده شده است. در نتیجه، هر گونه سهمیه بندی در نهادهای دانش آفرینی در هر کشوری خود سد راه توسعه پنداشته می شود. و اگر گاه، با رویکرد واپس گرایانه مانند آمایش سرزمین (بحثی که مربوط به دهه شصت میلادی بودو زمانی که برخی کشور ها، به ویژه کشور های سوسیالیستی در پی خود کفایی بودند) بدان پرداخته شود، که متأسفانه وزارت علوم ما امروز دنبالش هست، به نظر می رسد به بیراهه میرویم . رویکرد آمایش زمین مربوط به دهه ۶۰-۱۹۵۰ بود به دلیل این که نیروی انسانی ماهر البته منظور من دانش آموخته است، کم بود یا وجود نداشت مخصوصا کسانی که می خواستند توسعه متوازن داشته باشند سعی می کردند خودشان نیرویی که مورد نیازشان هست برای منطقه خودشان تربیت کنند که بتوانند از آنها استفاده کنند. در وضعیت کنونی دهه هاست نیروی انسانی نه در ایران که در سطح جهان سرریز شده است و گردش نیروی انسانی هم در سطح جهانی شکل گرفته است. بنا براین به نظر می رسد، تاریخ مصرف این رویکرد بسته و واپس گرایانه گذشته است.

برمی گردم سر بحث اصلی "فرصت های برابر". این بحثی اساسی است هم در بیانیه یونسکو هم در قانون اساسی، هم در بسیاری از حقوق بین الملل و هم حقوق ملی بسیاری از کشورها بر روی آن پافشاری می شود. بویژه در بخشی که آقای رحیمزاده به آن اشاره کردند که با علم نمی شود بازی کنی. این را سهمیه بندی کنی این اساسا ضد علم است، چون علم نیازمند یک سری انگیزه های درونی و فردی و ویژگی هایی است که نمی توان با سهمیه بندی در آموزش عالی، افراد را به اندیشیدن و دانش آفرینی وادار کرد. هرچند نهاد های آموزش عالی ما فاصله زیادی با نهاد های دانش افرین دارند و در مهارت آموزی نیز، بنا بر بسیاری از یافته های پژوهشی و مطالعات ارزیابی، چندان کامیاب به نظر نمی رسند.

وانگهی، رویکرد بین المللی شدن دانشگاه ها که از نزدیک به دو، سه دهه پیش و هم اکنون در سطح جهانی پذیرفته شده است، و حتی در اسناد ملی و برنامه های توسعه کشور نیز بازتابی بسیار پررنگ یافته اند، به نظر نمی رسد، با "بومی گزینی" همگرایی داشته باشد! گذشته از این که، دانشگاه به مفهوم اصیل و پایدار آن، از آغاز نهادی بین المللی و حتی جهانی بوده است . از چنین دیدگاهی، که ریشه در مفهوم سازی، شناخت شناسانه، هستار شناسانه و حتی دیرینه شناختی از دانش و دانشگاه دارد، بین المللی شدن دانشگاه مربوط به امروز نیست. به جندی شاپور نگاه کنید جندی شاپوری که یکی از بنیان



های دانشگاهی ایران وجهان بوده است. اگر به تاریخ این نهادهای دانش آفرینی به درستی نگاه شود، درمییابید که با همکنشی اندیشمندان جهانی بالنده شده است. هفت نفر از نوافلاطونیان که از یونان رانده شده بودند، اینها می آیند آنجا یک بخش از مطالعات نظری و فلسفی را اداره می کنند. بخش های دیگری با همکاری مسیحیانی اداره که باز در اروپا به دلیل نبود آزاد اندیشی ناشی از سلطه کلیسا جایی ندارند و به ایران و از جمله جندی شاپور مهاجرت می کنند به ایران و یک بخشش، ایرانیان، هندی ها، اعراب و... با ترجمه منابع سریانی و منابعی که به زبان های عهد باستان بوده اینها شروع می کنند و نهاد دانش پروری با ترکیبی جهانی را در ایران شکل می دهند-من به آن "تولید دانش" نمی گویم چون از دیدگاه هستار شناختی مفهوم " کالایی سازی را به همراه دارد.

اگر به "خانه خرد" ( دارالحکمه) بغداد نیز نگاه شود، می توان دریافت بخشی از کنشگران علمی که در در جندی شاپور بودند مانندن بختیشو و خاندان او که در پزشکی بسیار چیره دست و پرآوازه بودند بودند، به بغداد کوچ می کنندو در خانه خرد به پژوهش، آموزش ودرمان می پردازند. درنظامیه ها نیز وضعیت همگونی دیده می شود، چه در جمع استادان و چه در میان دانشجویان، بافت این نهاد های علمی و دانش آفرینی، نه تنها بومی و حتی ملی نبوده است، که فراملی و بین المللی بوده است. همین آزاد اندیشی ها بوده است که امکان همکنشی میان انسان های با اندیشه ها و باورهای گوناگون را فراهم می کرد. به همین دلیل است که بسیاری از پژوهشگران ایرانی و غیر ایرانی، ان دوره را، دوران طلایی می شمارند. و حتی برخی دیگر، آن را دوره نواندیشی ایرانی- اسلامی می پندارند که نزدیک به دو سده پیش از نوزایی در غرب پدید آمده بود.

باز کاوی سیر تحول نهاد های دانش آفرینی در اروپا نیز چنین برداشتی را تایید می کند. در دانشگاه پاریس که سپس به سوربن تغییر نام داده شد یا دانشگاه بولونیا در ایتالیا و دیگر دانشگاه های قدیمی که در اروپا پا گرفتند-که خیلی ها به نادرست آن ها مادر دانشگاه های نوین کنونی می پندارند- از هنگامی به بالندگی دست یافتند- که چندین سده نیز به درازا کشید - که درهای خود را به روی آزاد اندیشی و پذیرش اندیشه ها و افراد دیگر گشودند و از یوغ جزم اندیشی بومی و کلیسایی رهایی یافتند.

بنابراین، هر اراده ای با هر انگیزه ای در صدد محدودسازی نهادهای دانش آفرینی باشد، می توان دریافت که به بیراهه رفته است و دستاوردی جز سترون شدن آن ها به همراه نخواهد داشت. مسائلی، مانند بومی گزینی سهمیه بندی، حتی اگر با انگیزه های عدالت خواهانه جلوه داده شود، بیشتر به ناکارکردی یا بد کار کردی این نهاد ها می انجامد. مگر این که، از پیش سازوکار های درستی برای آن در نظر گرفته شود. برای نمونه، می توان از سازوکاری که برای ایجاد فرصت دسترسی برابر برای رزمندگان ایجاد شد، نام برد برای همین، اگر یادتان باشد در آن دوران، دوره های آموزشی فشرده ای برای آن ها فراهم شد، تا بتوانند توانمندی های ورود به دانشگاه را به دست آورند. هرچند در اجرا، تغییراتی در آن ها داده شد. و در برنامه های آن ها نیز به خرجه تجارت آزاد دست یافت و... برخی دشواری ها از آن جا ناشی می شود، که برخی استناد ها، مانند آن چیزهایی که آقای پزند گفتند، بدون آن که روایی آن ها سنجیده شود، بی درنگ پذیرفته می شوند و پایه برخی تصمیم گیری ها قرار می گیرند. اما در عوض مطالعات علمی که به درستی اجرا شده اند و در نشریات علمی نیز چاپ شده اند در این گونه تصمیم گیری ها، به نظر می رسد نادیده انگاشته می شوند. برای نمونه، خانم نورشاهی، در دهه هفتاد، مطالعه ای کرده بودند و نشان داده بودند که سهمیه بندی ها چقدر به افت تحصیلی در کشور انجامیده است. یعنی اگر هم اتفاقی افتاده است به دلیل همین سهمیه بندی ها حالا با هر نامی بوده است.

بنابراین، می توان به سادگی دریافت که " بومی گزینی"، با رویکرد بین المللی شدن دانشگاه ها- که از برنامه سوم در اسناد ملی بازتاب گسترده ای یافته و دولت و دانشگاه ها هر کدام به سهم خود وظیفه اجرایی سازی آن را دارند- به هیچ رو سازگاری ندارد؟

بین المللی شدن دانشگاه از دیدگاه شناخت شناسی، ریشه در ماهیت دانش دارد، مثالی ساده که من سر کلاسهایم می گویم این است که شما وقتی می گوید چایی، چایی برای من ایرانی که صبح پا می شوم اولین نوشیدنی قرمز رنگی است که تا شب هم ممکن است دهها لیوان بخورم یک مفهوم دارد، برای یک چینی که صدها نوع یا شاید هزاران نوع چایی دارد یک مفهوم دارد؛ برای یک انگلیسی و... مفهوم متفاوت دیگری. در نتیجه اگر ما بخواهیم مفهوم بسیار ساده چایی را درک کنیم، هنگامی امکان پذیر است که گرایش های گوناگون در مفهوم سازی آن مشارکت داشته باشند.

به همین دلیل، بین المللی شدن، که تفاوتی بنیادی با بین المللی سازی دارد و به جای "استاندارسازی" و "یکسان سازی"، که در رویکرد بین المللی سازی دنبال می شود، در پی تکرر و تنوع در نهادهای دانشگاهی، از جمله در میان، آموزشگران و دانشجویان است. چون در این صورت هست که امکان دانش پروری و دانش آفرینی پدید می آید. به همین دلیل هم در اتحادیه اروپا، با کاربست طرح اراسموس، بایسته است که هر دانشجوی دوره کارشناسی در هر دانشگاه این اتحادیه، دست کم، یک یا دو نیم سال آموزش خود را در یک کشور دیگر اتحادیه یا حتی کشور های دیگر بگذرانند. حال، بومی گزینی، و یا حتی کاربست آمایش سرزمین مقایسه شود، با این رویکرد که در اسناد ملی ما برآن پافشاری شده است! آیا می توان، با هر استدلالی، در آن ها همگرایی دید؟ رویکردی، که از دیدگاه نظری، حقوقی و قانونی و حتی عملکردی رویکردی ناسازوار به نظر می رسد و همان گونه که برخی از مسنولان دانشگاهی در این نشست یادآور شدند، پیامد های ناگواری نیز داشته است.

از نظر حقوقی نیز همان گونه که آقای محب زادگان، از نمایندگان وزارت علوم، به درستی خاطرنشان ساختند، دانشگاه ها به "گوش بزرگی" بدل شده اند که به دلیل مداخله گری هایی است که حتی مصوبات حقوقی و قانونی کشور زیر پا گذاشته می شود. از جمله ماده ۱۰ قانون اهداف، وظایف و تشکیلات





وزارت علوم، که بر برخورداری نهاد های آموزش عالی و پژوهشی از " شخصیت حقوقی مستقل " پا می فشارد و خاطرنشان می سازد، که بایسته است برابر ضوابط و آیین نامه های خاص مالی، معاملاتی، اداری، استخدامی و تشکیلاتی که به تایید وزیر می رسد اداره شوند. بنابراین، مشخص نیست به چه دلیل، برخی آیین نامه ها، از جمله، آیین نامه مربوط به " بومی گزینی " که که به نظر می رسد با قوانین نیز همخوانی ندارند، و به تعبیر آقای محب زادگان، جدا از این که مصوبه چه نهادی باشد، قانون به شمار نمی آید، دست مایه این تغییرات، از جمله در " بومی گزینی می شود! به ویژه این که، بنا بر قانون اساسی، مجلس تنها نهاد قانون گذاری در کشور به شمار می آید. به این ترتیب، جدای از دیگر کژتابی های نظری و عملکردی، کاربست چنین رویکردی وجاهت قانونی ندارد و " استقلال دانشگاه ها " را که از نخستین خواسته های پس از انقلاب بوده است را به چالش می کشاند.

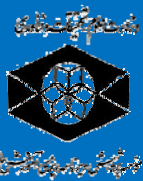
در نتیجه پایه اساسی این نوع ناهنجاری ها به مفاهیم اصلی همچون " استقلال دانشگاه " خدشه وارد میکند. روشن است که نخست نیاز است، نهادی با مفهوم اصیل دانشگاه در کشور شکل بگیرد. بیشتر نهاد های کنونی، که برخی ریشه آن ها را در " دارالفنون "، می جویند. همان گونه، که از نام آن برمی آید، نهادهایی فن سالار و جایی برای مهارت آموزی ابزار گرایانه هستند، که حتی از دیدگاه نامگذاری، فاصله زیادی با " دارالحکمه " یا " خانه خرد " در دوران شکوفایی دارد. به نظر می رسد، همان گونه که برخی از پژوهشگران در یافته های خود نشان داده اند، چنین نهادی، نه در دوره پهلوی، نه در دوره کنونی در ایران شکل نگرفته است. ما یک سری نهاد آموزش عالی داریم، که در نگاهی بیشنه، همان رویکرد ناپلئونی دنبال رامی کنند، که رویکرد بازار محور و ابزار گرایانه است بود. همان چیزی که همانکون، به ناروا " دانشگاه کارآفرین " خوانده می شود، که برگردان درست آن به فارسی می شود " دانشگاه بنگاهی. " اما، شاید به دلیل، بازپس زدن این مفهوم، از سوی جوامع دانشگاهی و حتی در قلمرو عمومی، به ناروا " دانشگاه کارآفرین " نامیده شده است. نکته درخوردرنگ این است که این گونه سیاست ها درست در هنگامی به کار بسته شدند؛ که بنا بر ماده ۲۰ قانون برنامه پنجم، گوشزد شده است که نهاد های آموزش عالی " فقط بر مبنای مصوبات هیات امنای خودشان باید اداره شوند.

در نتیجه، به نظر می رسد، این مسائل ریشه بسیار ژرف تری دارد. برخی از ریشه های ژرف تر آن، به مفاهیم شناخت شناختی وحتی هستار شناختی از مفاهیم و نهاد ها بازمی گردد. برای مثال، باز می گردد به مفهوم سازی ها از " سیاست عمومی " و همچنین، روش ها و فرایندهایی که برای آن به کار گرفته می شود. برای نمونه، یکی از مفاهیم و لایه های گمشده در سیاستگذاری کشور، " سیاست پژوهی " و " تصمیم سازی " است. که کارویژه اصلی آن، تبدیل دانش پژوهشی به تصمیم و سیاست است. دلیل آن را می توان در واگرایی میان یافته های پژوهشی و تصمیم گیری ها و سیاست گذاری ها، از جمله درباره، " بومی گزینی " جست. بسیاری از همکاران، از جمله، سرکار خانم فریدونی، در این نشست، به یافته های پژوهشی در این باره اشاره کردند، که حتی یک مورد آن، با " بومی گزینی " همسویی نداشت. بنابراین، پرسش این است، که هنگامی که در هفته پژوهش یا مناسبت های دیگر، شعار داده می شود " برپایه پژوهش تصمیم گیری کنیم "، چرا به هنگام تصمیم گیری گوش کسی به یافته های پژوهشی بدهکار نیست.

بسیاری از نهاد های ما نیز، کار ویژه اصلی خودشان را فراموش کرده اند. از جمله وزارت خانه ها و به ویژه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری که از نظر حقوقی و قانونی، کار ویژه اصلیش برپایه اسناد قانونی، " سیاستگذاری، برنامه ریزی، نظارت و ارزیابی و حمایت و پشتیبانی " از نهادهای آموزش عالی و پژوهشی کشور است. اما در عمل، این وزارتخانه، بیشتر به برخی مداخله گری و اقدامات اجرایی می پردازد که به نظر می رسد سازگاری چندانی با کارویژه های آن ندارد.

به این ترتیب، برپایه یافته های پژوهشی و گزارش هایی که تنها به گوشه ای از آن ها در این نشست اشاره شد، می توان پنداشت که اساسا " بومی گزینی " رویکردی واپس گرایانه است که با رویکرد های نوین پذیرفته شده بین المللی و حتی ملی سازگاری ندارد. سخن پایانی این که، حتی اگر پراکنش جمعیت دانشجویی با دشواری هایی روبرو باشد، نخست نیازمند برخورداری از داده های دقیقی درباره قشر بندی جمعیت دانشجویی است که به نظر می رسد داده های دقیق و روایی در این زمینه در دست نیست. یکی از آسیب هایی که در گردآوری چنین داده هایی وجود دارد، این است که سازمان سنجش، که داده های بسیار خوبی در این زمینه در دست دارد، در اختیار پژوهشگران و حتی تصمیم گیران قرار نمی دهد. این یکی دیگر از آسیب هایی است که این سازمان، درکنار دیگر آسیب هایی که سال ها به نظام آموزشی وارد آورده است، به این نظام وارد می کند و اراده ای نیز برای پاسخگو ساختن این سازمان دیده نمی شود. به گونه ای که در دهه ۸۰، حتی با مداخله وزیر علوم وقت، در همین مؤسسه برای نیاز سنجی علوم انسانی، امکان دستیابی به داده های این سازمان پدید نیامد. همانطور که آقای پرند گفتند درآمدهای این کنکورها، شما بهتر می دانید که این درآمدها میلیاردری است، به سدی برای شفافیت بخشیدن به این سازمان و از جمله دستیابی به داده های گردآوری شده در آن شده است.

سخن پایانی این که، دست کم، برپایه داده ها و پژوهش های انجام شده، آن چه به تصمیم گیری و کاربست " بومی گزینی " انجامیده است، برپایه داده ها و مطالعات انجام شده، نبوده است. افزون برآن، کاربست چنین رویکردی، از دیدگاه مطالعات نظری، حتی حقوقی ( ملی و بین المللی )، پذیرفتنی به نظر نمی رسد و همچنین با مشاهدات و اندک مطالعات میدانی انجام شده در این قلمرو نیز همخوانی ندارد. بنا براین، نیازمند، بازنگری جدی با رویکردی روشمند، برپایه داده های واقعی و رویکردی علمی و واقع گرایانه است.



## دکتر اطهره نژادی، معاون برنامه ریزی و هماهنگی معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری



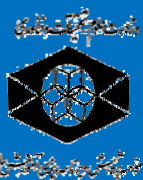
به نام خدا سعی می‌کنم جمع و جور کنم صحبت را. خیلی وقت دوستان را نگیرم برای این که یک ذره فضای جلسه عوض شود من خانم دکتر وقتی که من روی دیوار نگاه می‌کردم و از یک عالمه عکس مدیران این مؤسسه دیدیم همه آقایون هستند خیلی خوشحال شدم که شما این فرصت را به شما دادن نه این که پیدا کرده باشین که در مسند ریاست این مؤسسه بشینید امیدواریم این عدالت جنسیتی یک روز در کشور ما محقق شود و خیلی خوشحالم که فضای جلسه فضای بین رشته ای و فرا رشته ای است که هر کس از زاویه نگاه خودش مسئله را بررسی می‌کند من سعی می‌کنم آنچه که دوستان گفتند تکرار نکنم. اما به عنوان یک برنامه ریز و البته به عنوان نماینده حوزه زنان سعی می‌کنم که مطالب را تلفیق کنم. در حوزه برنامه ریزی سیستم های اکولوژیک و اجتماعی قاندا ما باید وقتی که می‌خواهیم تصمیم بگیریم پلی بن های تصمیم گیری مان روی هم قرار بگیرد. ما در مورد یک جایی داریم صحبت می‌کنیم که کاش آقای دکتر پرند حوصله به خرج می‌دادند همه دوستانی که در جلسه هستند سرشان شلوغ هست و کار دارند، ولی به هر حال کاش بودند و صحبت های دیگران را هم می‌شنیدند و اگر

چیزی بود که ما متوجه نشده بودیم به ما کمک می‌کردند که متوجه بشویم. ایشان فرمودند که ما بر اساس الگوریتم هایی این مناطق را و این نواحی را طراحی کردیم و همه هم الگوریتم های ریاضی بودند من سؤالم به طور خاص در این موضوع این هست که چه الگوریتمی برای منطقه طراحی بندی می‌کنیم و چطور برای یک موضوعی که ذاتا جنس فازی دارد ما با منطق بولین تصمیم می‌گیریم صحبت می‌کنم. با این شکل که چطور ما خط های جغرافیایی را از زمین می‌کشیم و با پهنه های استان های ما در جغرافیای ایران تو ذهن دربارید نقشه را شما چطور می‌توانید بگویید که یک شهرستان در مرز یک استان به شهرستان هم جوارش در استان بغل دستش بیشتر شبیه هست یا به مرکز استان خودش که فاصله خیلی بیشتری دارد اگر امروز اینجا دورهم جمع شدیم من تصورم بر این هست که قراراست که راجع به آن مصوبه ای که قبلا بوده ما مزایا و معایبش را از نظر کارشناسی خودمان بگوییم. بعد شما جمع بندی بفرمایید و بگویید که بله بالاخره باشد یا نباشد ما دلایلمان را به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارائه بدهیم و دوستان شورا هم با منطق در واقع ارزیابی عادلانه این را بررسی بکنند و علمی. یک نکته ای که می‌خواهم اشاره بکنم این است که ما اینجا اول به نظرم می‌آید که ارزیابی ۳ می‌کردیم و بعد ارزشیابی می‌کردیم. ممکن است الان دوستان شورای عالی انقلاب فرهنگی که نماینده بزرگوارشان هم تشریف دارند در جلسه مثلاً وقتی که من بخواهم بگویم که من فکر می‌کنم که در دراز مدت حالا به عنوان نماینده سازمانی که هستم بحث هدف ۵، SDG که نقشه راه ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰ دنیاست، هدف پنجش در مورد برابری جنسیتی ۴ که ما تو ایران می‌گیم با اون موافق نیستیم و عدالت جنسیتی ۵ را مطرح می‌کنیم قطعاً در دراز مدت این بومی گزینی به خاطر ایزوله کردن اون پلی بن استانی سرمایه اجتماعی نیروهای انسانی و توان و تخصص را بدون شک به انزوا می‌برد و این باعث می‌شود که یک اضمحلال تدریجی اتفاق بیافتد آنجا که به شما گفتم که نگاه مسئله جنس فازی است این است که شما، آقای دکتر فرارستخواه اشاره فرمودند که طرح های ملی یا مثبت است یا منفی. یعنی تکلیفمان با آن معلوم هست. مثال هم زدند مثل طرح ژاپن بله یا طرح دیگه نه. ولی این موضوع از اون موضوع هایی است که شما بدون این که متوجه بشوید حرکت می‌کند به سمتی که آستانه اش به راحتی قابل تشخیص نیست کجا تاب آوری اجتماعی در اون منطقه، اون استان از حد آستانه می‌گذرد و شما یک فاصله جدی را بین آن منطقه و کل کشور احساس می‌کنید. مخصوصاً با تنوع فرهنگی و اقلیمی که در ایران وجود دارد. دوست بزرگوارمان از استان سیستان و بلوچستان نقاط قوت و ضعف را گفتند من می‌خواهم به یک نکته اشاره کنم که وقتی سیاست های کشور در مقیاس های مختلف با هم همخوانی ندارد این هم یکی از نقاط ضعف هست. شما در استانداری های کشور نگاه کنید ببینید که چند استاندار بومی هستند چند معاون استاندار بومی هستند؟ پس به این نقطه امیدوار نباشیم تا زمانی که سیاست های کل کشور بر این منوال است. حالا اسمش امنیت است، اسمش هر چیز دیگه ای هست در استان سیستان بلوچستان نه استاندارتان بومی است، نه معاون سیاسی تان بومی است، معاون برنامه ریزی تان از تهران دارد معرفی می‌شود. پس بنابراین شما آن نیروهای بومی تربیت کرده استان تان شالله در دراز مدت هم وارد سیستم اجتماع میشوند آنها هم جایگاه خاصی برایشان تعریف نمی‌شود. این اتفاق بیافتد. نکته بعد از منظر این هست که چرا طرح های ملی چرا مصوبات ملی در هر جایی تصویب می‌شود چرا ما برایش یک برنامه مانیتورینگ و پیگیری نداریم. فرض کنیم که از منظر پایش این برنامه به خوبی هم اجرا شده باشد. هم زمان ما باید یک برنامه فالوآپ می‌داشتیم الان که اینجا نشستیم ما داریم صحبت می‌کنیم در مورد چیزی که دوستانی که طراحی کردند، وقت ندارند بنشینند و قطعاً فردا هم اگر این ها پکیج شود و تحویل داده شود با هزار دلیل و به این دلیل که جدا جدا و جزیره ای تصمیم گیری می‌شود، به نتیجه نخواهند رسید. من یک پیشنهاد دارم خدمت دوستان و این است که یک مطالعه تطبیقی شود با سیاست های کلی کشور با تعهدات

<sup>3</sup> . evaluation

<sup>4</sup> . Gender equality

<sup>5</sup> . Gender equity



جمهوری اسلامی که به هر حال ما ساده ترینش همین اتفاقی است که الان در دولت دارد اتفاق می افتد و از اهداف توسعه هزاره هفده هدف هست و تک تکش این سیاست ها را ما یک متر داشته باشیم و بسنجیم که این سیاست های ما تک تکش آیا کمک می کند به اون هدف یا در تناقض است. متشکرم از فرصتی که به من دادید .

#### دکتر امیر ناظمی، عضو هیأت علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور و نماینده مرکز بررسی استراتژیک مرکز ریاست جمهوری

به نام خدا . من ماجرای جنبش دانشجویی ۱۹۶۸ فرانسه می خواهم شروع کنم که در حقیقت بورديو را به فکر برد که چرا این اتفاق افتاده است و وقتی آمد به این مسئله پرداخت متوجه شد که دانشگاهی که یک زمانی کارکرد اجتماعی تحرک اجتماعی<sup>۶</sup> که این امکان را می داده که آدمها، آدم های با سرمایه کمتر برخوردار بتوانند رشد بکنن و بروند در گروه هایی که برخورداري بیشتری دارند از انواع مدل های سرمایه ، کارکرد خودش را از دست داده است. پس ما چه خواهیم چه نخواهیم بحث دانشگاه پیوند خورده است با عدالت یعنی به این صورت نیست که ما تصمیم بگیریم که این پیوند را حذف بکنیم یا حذف نکنیم . و این مسئله، مسئله ای جدی است هر نظامی که باز تولید کند شکاف موجود را این نظام نمی تواند سیاست مطلوب باشد ما به هر طریق ممکني باید سیاست هایی ایجاد بکنیم که این سیاست ها بتوانند وضعیت فعلی را منجر به باز تولید در حقیقت ساختار سرمایه فعلی نشود و دانشگاه مسئله اش صرفاً فقط یک سرمایه نیست. ما با هر چهار نوع از سرمایه درگیر هستیم و این به صورت کلی تر در استان ها وجود دارد به یک عبارت دیگر بخواهم بگویم اگر وضعیت فعلی ما و سیستم بومی گزینی ما منجر شده به این که این امکان تحرکات اجتماعی ما از بین برود و منجر به باز تولید سرمایه و برخورداري از سرمایه شده پس این یک سیاست غلط است. صرفنظر از این که علت هایش چه هست ، صرف نظر از این که این مدل مهندسی شده یا نیست من خروجی هایش را دارم می بینم و می گویم با این خروجی پس یک سیاست نادرست است . مورد دومی که می خواهم بگویم برخلاف صحبت آقای جاودانی اتفاقاً ما سهمیه بندی را به عنوان یک سیاست تبعیض آمیز جبرانی خیلی جاها به کار می گیریم مثال معروفش تو حوزه زنان هست. مثلاً اگر شما نگاه کنید اتحادیه اروپا از دهه اول ۲۰۰۰ به بعد آمد تصویب کرد که تعداد مدیران در شرکت های مالکین ارشدشان باید از این درصد به بالا باشد حتماً زنان باشد . دقت کنید می گوید که شایسته سالاری ۷ منجر به تولید وضع موجود می شود و دوباره مردان فرصت بیشتری پیدا می کنند برای این که بتوانند این منصب ها را بگیرند. من تنها راهی که می توانم یک انباشت ناعادلتی سابق را از بین ببرم بعضی مواقع دادن تبعیض به صورت وارونه هست. در کتاب سوشال اینویشن ۸ فنلاند وقتی نگاه می کنیم یکی از اصلی ترین موضوعاتی که ذکر می کند همین سیاست در مورد زنانه فکر می کنم اگر خانم دکتر نژادی فنلاند فکر می کند از ۱۹۹۷ این قانون را گذاشتند اگر اشتباه نکنم یا ۲۰۰۳ . بله تبعیض مثبت را ما دیگر جزء سیاست های جبرانی می دانیم یعنی این که من می گویم در فنلاند در هر سازمانی ۴۰ درصد از، حداقل ۴۰ درصد از مدیران باید زن باشند. صرف نظر از این که این زن ممکن است از لحاظ صلاحیت های ۹ مورد نظر پایین تر از یک مرد هم رده اش باشد. به خاطر این که ما می خواهیم سیستم را به صورت عدالت ببریم و تبعیض سالیان گذشته خودم را جبران کنیم ، پس اتفاقاً سیستم سهمیه بندی با مدل درستش باید وجود داشته باشد سیستم فعلی منجر به باز تولید می شود . ولی این به معنای این نیست که ما کلاً سهمیه را کنار بگذاریم. این به معنی این است که ما باید به دنبال سیاست درست بگردیم مورد سومي که می خواهم بگویم در مورد استفاده از پتانسیل آموزش برای افزایش ظرفیت روانی مداری در جامعه است که همه جوامع از آن استفاده می کنند همان پلتفرم ۱۰ اراسموس که در اتحادیه اروپا استفاده می شود مخصوصاً با این فرمتی که یک سری شما اعتبار ۱۱ هایتان می توانید از دانشگاه های دیگر بگیرید خوب این چه کاری دارد انجام میدهد ، ما نه تنها در حوزه منطقه ای و جغرافیایی ، بلکه در حوزه ی رشته ای آمدم این کار را کردیم. شاهکار در حقیقت جدا کردن آموزش پزشکی که در حقیقت فقط و فقط در ایران انجام می شود. جدا کردن پزشکی فقط در ایران انجام شده و هیچ جای دنیا آموزش پزشکی اش از بخش آموزش عالی جدا نیست . فقط ایران است و بارها روش مطالعه موردی ۱۲ انجام شده و بارها رپورت منشر شده که این چه لطماتی را به سیستم آموزشی ما زده است. ما نه تنها آنجا داریم انجام می دهیم حالا آوردیم در بخش جغرافیایی هم داریم این کار را انجام می دهیم یعنی باز داریم ظرفیت روان مداری جامعه خودمان را کاهش می دهیم این که یک فردی می رفته در یک استان دیگر آشنا می شده با فرهنگ آن آشنا می شده با یک نوع دیگری از زیست این امکان را به آن می داده که فردا ظرفیت پذیرش اجتماعی اش را هم افزایش پیدا کند. خوب این کارکرد دانشگاه را هم ما نادیده گرفتیم. پیرامون در حقیقت دیدگاه ناپلونی مدارس بزرگ عملاً هستیم حالا خیلی در مورد ترجمه واژه صحبت شد. مورد سومي که می خواهم بگویم دو تا نظام وجود دارد که حالا به نوعی هم اشاره شد ما می توانیم تأکید کنیم روی آن نظام ها بدون این که فکر کنیم فعلاً در مرحله اول الزاما بیابیم و فکر کنیم این مصوبه را بگیریم چون کار سختی است این دو را دقیقاً در دولت می شود انجام داد. حالا در مورد روش های دولت خودتان بیشتر آشنا هستید. ما

<sup>6</sup> . social mobility

<sup>7</sup> . Meritocracy

<sup>8</sup> . Social innovation

<sup>9</sup> . Qualification

<sup>10</sup> . Platform

<sup>11</sup> . Credit

<sup>12</sup> . Case study



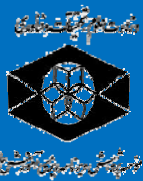
هم از ظرفیت های کمیسیون های دولت می توانیم استفاده کنیم و هم از شورای عالی عطف . چون شما هم خودتان در کمیسیون دائمی هستید می توانید آنجا به عنوان مصوبه پیشنهادی بدهید. گرچه احتمالاً ما در این دوره دیگر جلسه شورای عالی نخواهیم داشت می افتد به دوره بعد ولی از همین امروز می شود شروع کرد از خود شورای انقلاب فرهنگی هم چون خود رئیس جمهور رئیسش هست می شود از مرکز بررسی ها این کار را به عنوان پیشنهاد برد . دو موضوعی که می گویم این است یکی در حقیقت همان مدل اراسموس هست پلتفرم اراسموس را ما به صورت بومی بیاوریم یعنی دانشجویان ما بتوانند از یک دانشگاه حتی اجبار کنیم برایشان مخصوصاً برای استان هایی مثل سیستان و بلوچستان مثل کردستان به نظرم اینها ضرورت بیشتری دارد که یک سال شان را در یک دانشگاه دیگر به عنوان مثال به نظام ترمیک خودمان بخواهیم بگوئیم و به نظام واحد خودمان بخواهیم بگوئیم مثلاً حدود ۳۰ واحدش را در دانشگاه دیگر خارج از منطقه حتما بگذارند. این کاملاً طرح قابل استفاده ما به ازای هم دارد در دنیا هم خیلی نمونه های موفق دارد می توانیم یک نظامی برایش طراحی کنیم می توانیم مناطق محروم از نظر سرمایه ی اقتصادی را در الویت بگذاریم اتفاقاً همه مدلا را می شود رفت . دومین مدلش همان student exchange هم تو بحث بین المللی مخصوصاً تو این سفر قبلی رئیس جمهور به مالزی هم یکی از موضوعاتی که در حقیقت مطرح شد همین بود . این ظرفیت حالا شاید خیلی جاها حساسیت هایی وجود داشته باشد international student exchange که ما حالا national را مشکل داریم ولی مثلاً بعضی جاهایی مثل مالزی و اینها ظرفیت بیشتر وجود داشته باشد این هم به عنوان یک پیشنهاد یعنی شما هم student exchange national و هم international هر دو را به عنوان پیشنهاد بدهید . مورد چهارم در مورد صحبت آقای دکتر پزند حذف کنکور، خانم دکتر، به معنای نداشتن سیاست جذب نیست این دوتا مسئله کاملاً متفاوت است . کنکور هم حذف شود سیاست جذب، دنیا خودش مدل های متفاوتی دارد همون آمریکا که کنکور ندارد شما می بینید SAT را دارد به عنوان یک ابزار مستقل بیرونی تکرار شونده ای که شما از سال اول دبیرستان تان می توانید امتحان بدهید و درکنارش مثلاً یک سری اوارت هایی هستم مثل اوارت که هجی کردن واژه ها هست می گویند خودش یکی از امتیازاتی است که شما مثلاً لینکلن دی بیت که خیلی معروفه دانش آموزان باهم دیگر بحث می کنند بعد برنده های اینها معمولاً هم بورس می گیرند هم پذیرش دانشگاه های خیلی خوب را می گیرند . این سیاست جذب یک امر کاملاً مستقل از حذف کنکور هست . صرف نظر از وجود یا عدم وجود کنکور باید در این زمینه بحث شود و خواهش می کنم که این را شما گسترش دهید فقط در حقیقت معطوفش نکنید به سهمیه . سؤال جدی تر از سیاست های جذبه آموزشی چه خواهد بود؟ مورد پنجم را گفتم در مورد روش هایی که می توانی بروی که من پیشنهادم این است که حالا چون زمان نیست ولی حتی اگر واقعاً مصوباتی مثل این موضوع گفتیم می تواند در کمیسیون فرعی دولت حل شود و آنجا خودش یک جرقه ای بزند نمونه هم داشتیم اگر آن شاخص ها یادتان باشد جرقه اش از کمیسیون فرعی زده شد بعد سه وزارت خانه با معاونت ، چهار تا مسئول شدند که بروند یعنی می شود که بعضی موقع ها حرکت را وارونه رفت شما یک تیر گرد دارید می زنید بعد می توانید بروید سراغ آن موضوع. مورد ششمی که می خواهم بگویم در مورد سیاست های عمومی که در حقیقت خانم دکتر هم صحبت کردند. یک سیاست بد با داشتن مکانیزم های ارزیابی می تواند به احتمال زیاد منجر به یک سیاست خوب شود. ولی بهترین سیاست در فقدان یک مکانیزم های ارزیابی ، باز خورد گرفتن منجر به بدترین فجایع می شود وقتی این کار را انجام می دهیم می توانیم درباره مکانیزم هایش حرف بزنیم . آخرش هم یک شعر گروس عبدالملکیان هست می خوانم می گوید: " و مرزها نقاشی خدا را خط خطی کردند ". فکر می کنم این اتفاق دارد می افتد .

#### دکتر قاسم میرعمادی، معاون آموزشی دانشگاه صنعتی شریف



من واقعاً خیلی استفاده کردم از فرمایشات و نظرات ارزنده عزیزان فرمایشاتی که دوستان فرمودند شاید من چیزی نداشته باشم که اضافه کنم هر کدام از منظری به این مسئله پرداختند من فکر می کنم که حالا ما در این سالن چندین بار خدمت شما بودیم و هر بار که اینجا آمدیم یک مسئله بحران روی میز بوده و قرار بوده پیرامون آن در واقع صحبت کنیم من فکر می کنم ما مسائل آموزش عالی مان گرفتار یک بحران در واقع زیادی هست که شاید این یکی از آن مسائل باشد. ما الان در واقع سه و نیم میلیون نفر تحصیل کرده بیکار داریم اینها در واقع هزینه هایی که شده ، مسائل امنیتی که می خواهد داشته باشد ، مسائل اجتماعی چون اینها را عرض می کنم فکر می کنم اینها را به صورت یک پکیج، یک بسته به آن نگاه کنیم . مسئله ی توسعه بی رویه دانشگاه ها رشته ها صندلی های خالی که الان هست هزینه شده و الان متقاضی نیست دوستان اشاره فرمودند . مدرک گرایی به یک عامل اجتماعی تبدیل شده

نه به عنوان یک معیاری که در جهت علم برای توسعه کشور باشد مسئله تقلب علمی ما در رتبه های اول دنیا قرار داریم مؤسسه ها و نهادهایی که جلوی دانشگاه تهران به این امر پرداختند اینها همه نشان از بی برنامهگی دارد. اشاره کردند آقای دکتر فراستخواه و سایر عزیزان اشاره کردند نشان از یک سردرگمی و بی برنامهگی آموزش عالی ماست. آموزش عالی ما در واقع طرح های دراز مدت ندارد کجا می خواهیم برویم ، طرح های ده ساله بیست ساله همین طور توسعه اصلاً توسعه برنامه ندارد. اگر برنامه داشتیم که امروز ۳/۵ میلیون بیکار تحصیل کرده که من عددش را حساب کردم در یک رقمی ۱۵۰ هزار



میلیارد تومن رقم هایی ما داریم در سال هزینه می کنیم برای که این پولی است که واقعاً باید برای توسعه کشور باشد بعد توقع ها و مسائل اجتماعی که ایجاد می کند همه مسائلی است که آموزش عالی ما واقعاً هر روز هم گرفتار یک مسئله هستیم یک روز دکترای پژوهش محور یک روز بومی گزینی سؤال این جا است، مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی در سال ۷۷-۷۸ آیا روی این مسئله پژوهشی انجام داد که بر اساس آن پژوهش و توصیه هایی که داده در واقع سیاست کشور به این سمت رفته باشد که ما ، آیا چنین چیزی بوده ؟ من فکر می کنم اینجا موتور تولید فکر و تصمیم سازی هست و الان هم فکر می کنم که در اینجا هم باید این نهاد نقش ایفا کند و تصمیم سازی کند . این یک کاری که ما به صورت یک کنفرانس ، یک همایش جمع می شویم دورهم نظراتمان را می گوئیم. ولی فکر می کنم در نهایت اینجا هست که باید بر اساس پژوهش و داده ها و آمارهایی که در واقع وجود دارد تصمیم سازی کند و از آن دفاع کند، علمی دفاع کند. آقای دکتر فرمودند که مثلاً در مجموع مخالف بودند ولی یک اما هم مطرح فرمودند من سؤال اینجا این هست که اون آتایی که شما مطرح می فرمایید، شما هم آمار و اطلاعاتی بفرمایید که این بومی گزینی چه تحولی در سیستم و بلوچستان ایجاد کرده؟ آیا واقعاً باید مستند و با آمار و عدد باشیم؟ من فکر می کنم که ما دانشگاهمان کاملاً مخالف هست. ما این که افراد را تحمیل کنیم. کلاً تحمیل در جامعه در هر جایی در هر کشوری که موجب سلب انتخاب افراد شود این عقب گرد دارد. شما در هر جایی نگاه کنید واقعاً در کشورهای اروپایی کشورهای توسعه یافته را نگاه کنید واقعاً آزادی عمل ، می خواهیم عرض کنم که حتی برای سیستم و بلوچستان هم اگر بخواهیم دراز مدت نگاه کنیم این زبان دارد. این است که عزیزان ما از سیستم و بلوچستان بیایند در دانشگاه های دیگر این ها خیلی بیشتر می توانند تأثیرگذاری داشته باشند در توسعه حالا موارد دیگری که عزیزان اشاره فرمودند زیاد هست. این بحث امنیت کشور واقعاً در اروپا همه دنبال این هستند که در واقع یک یونیورسیتی ایجاد کنند. همه باهم بتوانند، ما می خواهیم این را متمرکز کنیم به صورت بومی و این می تواند خدای ناکرده خدای ناکرده در جنگ های داخلی و تضعیف کشور خیلی در دراز مدت اگر خیلی پا بفشاریم ممکن است به این مسئله منجر شود. من فکر می کنم که عرض شود این طرح، طرحی نیست که برای توسعه کشور و کشور سودی داشته باشد. اگر ما یک تحلیل سود و زیان داشته باشیم در کل می بینیم این به زیان کشور هست. حتی اگر یک مقدار هم ده درصد هم آتایی باشد ، ما نمی توانیم به خاطر ده درصد سودی که دارد یا نود درصد ضرری که دارد آن را نادیده بگیریم . من فکر می کنم ما در واقع باید به سمتی برویم این مسئله را به صورت علمی حل کنیم.

**نورشاهی:** شما شواهدی دارید از پذیرفته شدگان دانشگاه شریف قبل و بعد از اجرایی شدن سیاست بومی گزینی؟ ما مایل هستیم اگر در مورد کیفیت دانشگاه و سطح کیفی پذیرفته شدگان شواهدی دارید ارائه فرمایید.

**میرعمادی:** این خیلی آسیب زده به دانشگاه، کلاس های ما در واقع خیلی اداره کردنش مشکل بود ما واقعاً با یک کلاس نامتوازن روبرو بودیم. افرادی که اتفاقاً با مسائل آموزشی خیلی زیادی مواجه شدند مشروط شدند اخراج شدند ، آن افرادی که در واقع نتوانستند بیایند و بالاخره راه باز برای کسانی که با رتبه های پایین تر وارد دانشگاه شوند. آنها خیلی آسیب دیدند و دانشگاه هم آسیب دید آموزش عالی هم آسیب دید. در واقع ما گزارش داریم که مسائل آموزشی در بین دانشجویها بیشتر شده اند. آمارش هست. یک آمار می هم یک پژوهشی هم شما انجام دادید، به صورت محرمانه برای دانشگاه ها فرستادید یک جدول بزرگی بود که دانشگاه ها را آسیب شناسی کرده بودند از نظر اجتماعی از نظر فرهنگی و از نظر دینی اگر یاد می آوردم، آنجا هم فکر می کنم روی ۲۳ هزار دانشجوی مطالعه کرده بودند. آن هم آمار می که نشان می دهد واقعاً این بومی سازی در آن یک مقداری دخالت داشته است. من کوتاه کنم خانم دکتر، من فکر می کنم شما باید پرچم را به دست بگیرید، جمع بندی ها را انجام بدهید، به جمع بندی هم رسیدید. شاید من این را به صورت علمی در نهادهایی که واقعاً تصمیم گیر هستند، شما تصمیم سازی باید بکنید، ما هم در واقع در مجموع این جمع را من می بینم که همه به هر صورت نگران هستند از این وضعیت که ان شاء.. این را یک سر و سامانی بدهید از این وضعیت ما بیرون بیاییم.

**فریدونی-** یک صحبت کوچکی را با اجازه خانم دکتر مطرح کنم. متکی به این پژوهشی هست که الان در دست دارم و مشغولش هستم. اتفاقاً کم شدن خوابگاه های دانشجویی باعث زیاد شدن پانسیون ها شده است. در پانسیون ها دخترها و پسرها انواع و اقسام آسیب هایی را با آن مواجه هستند که قبلاً چنین چیزی وجود نداشته مثلاً ساده ترینش این است که یک دختر در یک پانسیون با دختر دیگری که از خونه خودش بیرون آمده و دیگر نمی خواهد با خانواده اش زندگی کند و در معرض این ها با چیزهای جدیدی آشنا می شود که هیچوقت تا حالا ، اصلاً در دانشگاه با آن برخورد نمی کردند یعنی آسیب پانسیون ها آنقدر در حوزه اجتماعی آسیب جدی هست که واقعاً به پژوهش های جدی احتیاج دارد ب

#### **مجتبی طاووسی، مدیر گروه اجرایی سازی و نظارت برای اجرای مصوبات ستاد نقشه جامع علمی کشور**

همانطور که فرمودید این بحث، بحثی است که می خواهد بحث جدی و علمی روی آن صورت گیرد اما بحثی که ما با آن روبرو هستیم بحث آمایش آموزش عالی است که سیاست های آن هم در حوزه سلامت و هم در وزارت علوم این سیاست ها مصوب شده است. ما اگر بر روی این سیاست ها بررسی لازم دهیم، ببینیم که مسئله اصلی بحث بومی گزینی نیست. مسئله ای که وجود دارد بحث رفع نیازهای منطقه است. به طور مثال در سیاست ها و ضوابط آمایش نظام سلامت که در سال ۹۴ در شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب شد در بند ۷ از ماده ۲ این سیاست ها داریم که "برای رفع نیاز نیروی انسانی



شهرستان ها در قالب بومی گزینی مجتمع های آموزش سلامت ایجاد شوند". بحث مهم این هست که الان بحث نظام سلامت کشور با آن مواجه است . با در سیاست های تنظیم ظرفیت مؤسسات آموزش عالی که با رعایت ملاحظات آمایش سرزمین در جلسه نقشه علمی ستاد کشور تصویب شده است در سال ۹۳ این بحث آمده که " برای نیروی انسانی مورد نیاز استان ها بیابند و دانشجو های مورد نظر خودشان را به صورت بومی جذب کنند". مسئله ای که الان وجود دارد ، مسئله بومی گزینی نیست ، مسئله ای که وجود دارد رفع نیاز منطقه هست . حالا الان دانشگاه ها را آن طور که در سیاستها وجود دارد، در سیاست های شورای عالی انقلاب فرهنگی، در بعضی سیاست های نسبتاً قدیمی تر مثل سند دانشگاه اسلامی به صراحت این بحث بومی گزینی آمده است. در راهبرد کلان سند دانشگاه اسلامی می گوید که الویت دادن به پذیرش بومی دانشجویان و تقویت ارتباط دانشگاه با خانواده نیز در سال ۹۲ تصویب شده است. اما بعد از آن تمام سیاست هایی که ما تصویب کردیم در شورای عالی انقلاب فرهنگی که مهم ترین آنها که فصل الختام هست بحث آمایش هست. بحث تنظیم ظرفیت دانشگاه ها هست. بحث رفع نیازها هست. می گوید استان ها بیابند و بابت رفع نیاز استان خودشان دانشگاه ها دانشجو جذب کنند. حالا هم می تواند این دانشجو خارج از استان باشد هم می تواند از داخل باشد. حالا یک مزیتی که برای افراد بومی آن استان نزدیک هست محل تحصیلشان می روند و به تحصیل می پردازند. در سیاست و ضوابط آمایش آموزش عالی هم یک بحثی آمده که فکر کنم من پیشنهادم این هست که این بحث بومی گزینی را شما در این قالب می توانید انجام بدهید این بحث نظام جامع پذیرش و سنجش آموزش عالی البته ای کاش در این جلسه از نمایندگان سازمان سنجش هم بودند (دکتر نورشاهی : دعوت شده بودند تشریف نیاوردند). چون من تو این زمینه آمار کم شنیدم . ما مصوباتی هم که قبلاً داشتیم در شورای عالی انقلاب فرهنگی ما بررسی می کردیم مستنداتش همه گزارش هایی هست که از سمت سازمان سنجش آمده و برطبق آن آمار و گزارش ها این مصوبات تصویب شده پیشنهادم این هست که نظام جامع سنجش و پذیرش آموزش عالی که در سیاست های آمایش آموزش عالی هم آمده که این تصویب شود و بحث های بومی گزینی هم می تواند آنجا مطرح شود .

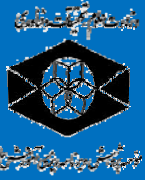
**نورشاهی:** شورای عالی انقلاب فرهنگی نمی خواهد خیلی روی این سیاست صحنه بگذارد. این سیاست قابل ارزیابی و قابل بازنگری است و حتی می تواند در مصوبه های جدیدی اصلاح شود . بحث این است که با نیازهای این منطقه نیروهایی که متناسب هستند آنجا به هر حال وجود داشته باشند این بحث اصلی هست . خب این هم لزوماً به این معنا نیست که حتماً آن افراد بومی آنجا باشند و گزینش بشوند . این یعنی معنی اش این است این فردی که نیاز این منطقه را برآورده می کند می تواند از استان دیگری از جای دیگری باشد ولی بیاید و متناسب نیاز این منطقه رشته اش متناسب باشد با نیاز این منطقه یعنی می خواهیم بگویم که آن نکته ای که شما می فرمایید در برنامه ای که مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی هست لزوماً تأکیدش بر این نیست که رفع نیاز هر منطقه ای به معنای این هست که افراد مورد نیاز حتماً بومی آن منطقه باشند این را شما می فرمایید که لزوماً به این معنا نیست.

**طاووسی:** تمام اسناد و مصوبات باید در چارچوب نقشه جامع علمی کشور باشد. در این نقشه هم هیچگونه اشاره ای به بومی گزینی نشده است. بحثی هم که در آنجا مطرح شده، گسترش آموزش عالی بایستی متناسب با حوزه ها و اولویت ها و ملاحظات آمایش سرزمین انجام شود. این بحث مأموریت گرا کردن دانشگاه بیشتر مد نظر بوده است. بحث بومی گزینی یک ابزار است. الان آموزش عالی کشور ۱۰ منطقه شده است که می توانند برخی مناطق از این استفاده کنند. سیاست خاصی برای بحث بومی گزینی در شورای عالی انقلاب فرهنگی وجود ندارد.

**عباسی:** تجربه من این را نشان داده است به خصوص در مناطق کم تر توسعه یافته مانند منطقه خود ما، که بچه های بومی ماندگاری بیشتری دارند. در دانشگاه سیستان و بلوچستان استاد عضو هیأت علمی استخدام می شود و هر روز به دنبال آن است که چگونه از منطقه و دانشگاه برود. درست است که در نقشه جامع الزام به بومی گزینی نکرده است. ولی این هم هست، که یک فرد بومی بیشتر می تواند در منطقه بماند. من بومی راحت می توانم ۳۰ سال در آنجا کار کنم.

#### دکتر سهیلا بی ریا، معاون دفتر گسترش آموزش عالی

سلام عرض می کنم خدمت همگی من شخصاً به سهم خودم واقعاً از پنبلی که برگزار شده خیلی رضایت دارم. واقعاً مطالب خیلی مفید بود و یک نکته ای که داشتم در کنار تمام این مسائلی که ما به صورت کلان داریم نگاه می کنیم اگر بخواهیم به صورت خرد به این قضیه نگاه کنیم یعنی دانشگاه به دانشگاه نگاه کنیم الان یک دانشگاهی داریم به نام دانشگاه آزاد اسلامی که ۵۰ درصد سهم آموزش عالی را از ما طلب می کند. یک بنگاه ماکسیم کننده سود دانشگاه . دانشگاه آزاد اسلامی الان هم سیاست بومی گزینی دارد هم سیاست حذف کنکور دارد یعنی اگر الان ما بیابیم سیاست بومی گزینی را سازمان سنجش حذف کند مطمئناً تا دو سال آینده دانشگاه کردستان و دانشگاه سیستان و بلوچستان دیگر دانشجویی



نخواهد داشت که بروند در کلاس ها شرکت کنند کما اینکه الان در خیلی از دانشگاه های ما در خیلی از جاها بعضی از رشته ها ظرفیت صفر شده یعنی دانشجو دیگر نمی رود در آن رشته ها درس بخواند. اتفاقی که امسال افتاد این بود که دانشگاه آزاد یک سفری داشتیم شهریور ما به شمال هر شهری که ما می رسیدیم بره های خیلی بزرگی را می دیدیم که دانشگاه آزاد اعلام می کرد مهندسی مکانیک مهندسی عمران مهندسی برق مهندسی صنایع تمام رشته های تاپ رشته مهندسی بدون کنکور با ۵۰ درصد تخفیف شهریه می گفتند بیایید بشینید. خب وقتی که پسر من می خواهد کنکور شرکت کند اگر شرکت کند و فیزیک کردستان قبول شود یا شیمی سیستان بلوچستان قبول شود چه کار که من بچه ام را بفرستم آنجا همین جا دانشگاه آزاد می فرستم مهندسی عمران بخواند، مهندسی برق می خواند. پس ما یک عاملی داریم که تمام این معادلاتی که داریم می گوئیم را دارد بهم میزند. دارد بومی گزینی می کند، دارد کنکور راحذف می کند، به نظر من راه حل این هست، پیشنهاد من این هست، حداقل و این است که بیاییم دانشگاه به دانشگاه مسئله را حل کنیم یعنی دانشگاه صنعتی شریف به خاطر آن جذبه ای که دارد خب بهترین استاد بله بهترین دانشجو ها بروند آنجا اصلاً پذیرش شوند که آن سطح استاندارد حفظ شود حتی مایه مباحث ملی ما هست دانشگاه صنعتی شریف سرمان را با افتخار بالا می کنیم که همچنین دانشگاهی داریم ولی دانشگاهی مثل کردستان و سیستان و بلوچستان باید بومی گزینی کنند اگر نه همین سهم ۱/۸ درصدی دانشگاه کردستان در آینده نزدیک صفر می شود چون دانشگاه آزادی در کنارش قرار گرفته که همه را می گیرد، شما برای شرکت در دانشگاه آزاد نیازی ندارید در کنکور قبول شوید، شما کافی هست بروید سر جلسه کنکور بشینید کیک و ساندیس تان رابخورید بیایید بیرون و پذیرفته می شوید و آینده ما دارد به این سمت می رود یعنی اگر هم بخواهید برنامه ریزی داشته باشید با توجه به همچنین موضوعی باید برنامه ریزی داشته باشیم.

**فراستخواه:** من فقط یک سوالی دارم، سیاست های پذیرش دانشجو جزء اختیارات شورای عالی انقلاب فرهنگی است. آن نکته ای که خانم بی ریا فرمودند، دانشگاه آزاد، دانشگاه آزاد را هم شورای انقلاب فرهنگی به وجود آورده است و پذیرش هم دست شورای عالی انقلاب فرهنگی است. سؤال این است که آیا شورا ارزیابی از سیاست های خود دارد؟ آیا شورا در طی این چند دهه سیاست هایی که برای کشور تعیین کرده و مشخص کرده و مصوباتش حاکم شده بر حتی وزارت علوم و دانشگاه ها آیا ارزشیابی ها و مطالعات بعد از عملکرد این سیاست ها را تا چه حدی انجام داده و به کجا رسیده؟ آیا حضرت عالی در این خصوص اطلاعاتی را دارید و اگر صلاح دیدید برای همه مطرح کنید.

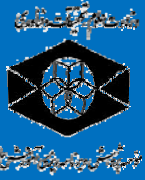
**طاووسی:** این سوال عامی است که شاید مسئولین باید پاسخ بدهند. اما در ستاد نقشه جامع علمی کشور که بحث اجرایی سازی نقشه هم پیگیری می شود. این بحث آمایش آموزش عالی و سیاست هایی که برای آن وجود دارد. به گونه ای تفیض اختیار به استان ها و مناطق هم شده است که از این ابزارهای سیاست گذاری مانند بومی گزینی استفاده نمایند. شاید پیشنهاد خوبی باشد که ما به صورت منطقه ای از این ابزار استفاده کنیم. بحث ارزیابی سیاست ها هم بر طبق این صورت می گیرد که گزارش هایی که از نهادهای مختلف دریافت می شود، انجام می شود. شاید باید تقویت شود.

#### دکتر عزیزا... معماربانی، عضو هیأت علمی دانشگاه خوارزمی



بسم الله الرحمن الرحيم خدمت همه عزیزان عرض ارادت دارم من برای موضوعی دیگر آمده بودم . مصاحبه داشتم در آنجا گفتند اینجا هم یک بحثی است آدم بیشتر مستمع باشم و بیشتر استفاده کنم مؤسسه در دوران ۸۴ تا ۸۸ مطالعات زیادی داشت آقای دکتر ای کاش مطالعاتی که انجام شد در اینجا پیاده می شد یک موردش را مثلاً من عرض می کنم. نظام ساختار وزارت علوم بود که کار علمی انجام گرفت و به نتیجه رسیدیم که با توجه به وظایف حاکمیتی که وزارتخانه ها دارند از جمله وزارت علوم ما سه معاونت داشته باشیم معاونت برنامه ریزی و سیاست گذاری یا معاونت پشتیبانی و معاونت پایش و ارزیابی. خب خود آقای وزیر موافقت داشتند ولی خب در شورای معاونین با مخالفت جدی برخورد شد و همان جا مسکوت ماند همین یک قلم اگر درست می شد خیلی چیزها درست می شد نظام های آماری، نظام های پشتیبان، تصمیم که طراحی شد و خیلی چیزهای دیگر و حالا اگر در مورد این موضوع بومی گزینی خواسته باشیم صحبت کنیم بر مبنای نظری و جایگاه حقوقی است اگر آن مفاهیم اجازه نمی دهد، خوب اصلاً جای بحث ندارد. اگر اجازه می دهد در شرایطی آن وقت حق حاکمیت هست که آن هم در راستای ارتقای عدالت مداخله کند منتهی هر مداخله ای اگر سازوکار، سرکارخانم دکتر فرمودند بحث ارزیابی و پایش و این ها واقعاً اگر هر مداخله ای مراقبت نداشته باشد جز انحراف و اتلاف منابع حاصلی نخواهد

داشت. ضمن اینکه مدخلات هم باید خیلی غیر محسوس باشد. نه خیلی دیکته ای و عرض به خدمت شما دستوری باید جوری باشد که آن ذی نفعان به نحوی هدایت شوند به آن سمتی که هدف مدنظر ما هدف اقتضایی ها البته نه هدف زیربنایی حاصل شود و بعد هم تدریجاً به حالت نرمال برگردد. اگر یک

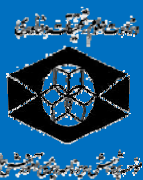


قانونی باشد بگوییم آقا دائما اتفاق بیفتد ما هیچ تلاشی برای ظرفیت سازی نکردیم در هر حال اینها ملاحظاتی است که به لحاظ برنامه ریزی در هر مداخله ای درمسند حاکمیت بایستی به آن توجه شود من یادم می آید آمار آموزش عالی را که ما اینجا راه انداختیم خود رؤسای دانشگاه ها مخالفین اصلی این سیستم بودند آقای دکتر جاودانی به نیکی فرمودند که وقتی آمار نداشته باشیم هیچ سیاستی هم معنا پیدا نمی کند به کمک انجمن آمار ایران که در اینجا مستقر شدند و باید یادشان کنیم و تقدیر هم کنیم. آقای دکتر پارسیان و همکارانشان ۹۶۰ قلم آماری که به لحاظ سیاستگذاری ما لازم داریم شناسایی کردند تعریف کردند دوستانی هم از واحدهای مختلف خود وزارتخانه و دستگاه های دیگر آموزش و پرورش وزارت بهداشت آمدند مشارکت کردند اینها را ما استاندارد کردیم کدینگ کردیم ارتباط بین اینها برقرار کردیم و شروع کردیم بر جمع آوری سیستم. آن زمان هم دانشگاه ها پلتفرم های سخت افزاری و نرم افزاری متنوعی داشتند بعد که دیدیم مشهد و صنعتی اصفهان خوب کار کردند مشهدی ها با ما راه نیامدند مثل قدیم بعد مشهدی داریم اینجا اگر نداریم راحت غیبتشان را کنیم خب الحمدلله اصفهانی ها را ما تشویق کردیم سیستم گلستان خب بالاخره یواش یواش جا افتاد همه جا افتاد همه جا کار یک خرده راحت تر شد و رؤسای محترم دانشگاه ها مخالفین اصلی این قضیه بودند علت این بود که همه چیز شفاف می شود و بالاخره مطابق آن چیزی می شود که حاکمیت نبایستی دغدغه این چیزها را داشته باشد که سروصدای یک عده ای هم در می آید ما می خواهیم عدالت را برقرار کنیم. اگر واقعاً هدف عدالت هست در راستای رسیدن به این قاطعانه البته ملاحظات علمی و ساختاری و فرآیندی همه اش باید ملحوظ باشد ولی این هم باشد که اولاً غیر ملموس باشد نه این که بگوییم آقا یک امتیاز می دهیم یا ضریبی می دهیم این برود، این جوری شود حالا نکته ای فرمودند کلاس کنکور بگذاریم اینها را تقویت کنیم این مکانیزم ها باید غیر ملموس و در جهت توانمند سازی باشد و بعداً هم مکانیزمی باشد که این را پیش کنیم. به یک حالتی برسوئیم که ، یک نکته ای که هست حتماً باید عزیزان مد نظر قرار بدن سرکار خانم دکتر هم یک اشاره ای کردند اگر یک روزی برسد که اغلب دانشگاه ها بخصوص شهرستانی ها همین الان هم شده تا حدود زیادی دیگر اصلاً نیازی به کنکور نباشد نیازی به گزینش نباشد هر کسی دوست دارد هر جایی ثبت نام کند بعد در یک شهرستانی یک دختر خانمی می خواهد ثبت نام کند نمره اش نمی رسد مجبور است جایش را عوض کند برود یک جای دیگر و این خانم به لحاظ اجتماعی، به لحاظ خانوادگی، وضعیت مالی هر دلیلی نمی تواند از شهر خودش کنده شود مهاجرت کند. آنجا چه سازوکاری باید بچینیم؟ ببینید این ها هم هست یعنی باید دوطرفه و چند جانبه قضیه را نگاه کنیم تمام این متغیرها را که بغل هم می گذاریم به این نتیجه می رسیم که نه اکثریم این طرف درست است ، نه اکثریم آن طرف درست است می بایست یک چیزی بینابین باشد بعد هم این را به تدریج برسانیم به حالتی که این در سیاست گذاریها حتماً باید این قضایا دیده شود. تشکر .

**فریدونی:** دو موضوع مطرح شد یکی در بحث کار نیروهای بومی یکی هم در بحث این که اگر این بومی گزینی نشود این دانشگاه ها ممکن است خالی بماند. من می گویم این باز مشاهده من است، در این پژوهشی که همین الان مشغول آن هستم درباره آسیب های توسعه کمی آموزش عالی کار می کنم یک چیز عجیبی که اتفاقاً در کردستان و بلوچستان دیدم این است که (سوال: می شود بفرمایید کدام استان ها الان دارید کار می کنید؟) گیلان ، کردستان و بلوچستان یعنی سیستم و بلوچستان ولی من بیشتر در بخش بلوچستان کار کردم تو قسمت سیستم کار نکردم چون معضلاتی تو اون منطقه هست یک مقدار پیچیده تر هست. نه نه، من بیشتر دانشگاه های پولی کار کردم بیشتر و قم، قم از خاطر رفت. اتفاقاً یک آسیبی که در این استان ها هست این است که بچه ها امکان درس خواندن برایشان بیشتر فراهم شده و مخصوصاً بچه های کرد و بلوچ با مدرک های بالا نرخ بیکاری های خیلی بالایی را نشان می دهند چون امکان جذب شدن شان در سیستم خیلی پیچیده هست یعنی نصف حتی مخصوصاً در حوزه بلوچ ها این استان هایی که غیر بومی هستند اتفاقاً در همان استان ها بعضاً راحت تر می توانند کار پیدا کنند تا خود این بچه ها یعنی این دیگر مشاهده ای که هست یعنی اتفاقاً آسیب خیلی بیشتر شده یعنی ناراضی به حدی بالا رفته که مثلاً من با یک دختری صحبت می کنم می گوید من با دکتری فلان جا فلان امتحان دادم نه نمره آوردم یعنی من اصلاً نمی خواهم یعنی قضاوت ارزشی کنم می خواهم بدانید که این فضا مدرک هایی را ایجاد کرده و انتظاراتی ایجاد کرده که اتفاقاً خیلی خطراتش بیشتر هست و این که شما می فرمایید دانشگاه ها خالی می مانند واقعاً هدف ما فقط پرکردن دانشگاه است اگر یک دانشگاهی قدرت جذب دانشجو ندارد باید تعطیل شود واقعاً یعنی کار ویژه هایش درست انجام نمی دهد. دانشگاه اگر توسعه به آن حاصل شود و امکانات و شرایط را بگیرد چرا دانشجو باید از شهرش بیرون بیاید. موضوع این است که ما دانشجو را نمی خواهیم بگذاریم در فضایی که امکانات برایش نیست علم برایش اتفاق نمی افتد، نه این که خدایی نکرده بگوییم در این دانشگاه اتفاق می افتد می گویم مثلاً اگر قرار است خالی بماند به این دلیل خالی می ماند، مشکلی از یک زیربنای دیگری باید حل شود.

**بی‌ریا:** این را در نظر داشته باشید که افراد تجزیه و تحلیل می کنند. خود را جای داوطلب کنکور بگذارید فرض کنید که به شما می گوید که شما قبول شدید که در دانشگاه کردستان در رشته فزیک تحصیل کنید. آیا شما این کار را می کنید در حالی که دانشگاه آزاد در کنار منزل شما حاضر است به شما مدرک مهندسی عمران بدهد.

**فریدونی:** شما در نظر بگیرید دانش آموزی کاردانی فیزیک دانشگاه شریف قبول شده باشد، لیسانس و فوق لیسانس پیوسته معماری دانشگاه آزاد بغل منزلش قبول شده باشد. به نظر شما کدام را انتخاب می کند؟ قطعاً به دانشگاه شریف می رود. چرا که امکاناتی که اون مدرک برایش فراهم می کند بسیار زیاد است.





**بی‌ریا:** ما مشکلات آتی داریم. وقتی دانشگاه کردستان و یا سیستان و بلوچستان کرسی فیزیک و یا شیمی‌اش تعطیل می‌شود. فردا یا پس‌فردا استادان آن دانشگاه مدعی ما می‌شوند. به وزارت خانه مراجعه می‌کنند و می‌خواهند که به هر نحوی شده برایشان کلاس گذاشته شود. کما این که در حال حاضر هم دانشگاه‌ها سعی می‌کنند با ایجاد رشته‌های میان‌رشته‌ای این مشکل را تا حدودی حل کنند. مثلاً در رشته شیمی، فیتو شیمی یا شیمی اسانس ایجاد می‌کنند. چرا که می‌خواهند به هر نحوی موقعیت خود را حفظ نمایند و به تعطیلی کشیده نشوند. راه دیگر این است که بیاییم دانشگاه‌ها را با یکدیگر تجمیع کنیم. حالا مثلاً دانشگاه شریف و تهران که جایگاه خود را دارند باشند، ولی با دیدگاه منطقه‌ای مثلاً دانشگاه سیستان و بلوچستان را با مرکز آموزش عالی ایرانشهر و ..... تجمیع کنیم و همه بشوند یک واحد آموزشی. اگر بخواهیم این سیاست را برداریم وزارتخانه رو به تضعیف می‌رود. چرا که تعداد دانشجو محدود است. زمانی تعداد دانشجو ما داوطلب کنکور یک میلیون چهارصد هزار نفر بود. اما، فقط ۷۸۰ هزار نفر ثبت نام کنکوری پارسال داشتیم.

**فریدونی:** پس تأمین امکانات برای تعداد دانشجو که باید بسیار راحت باشد.

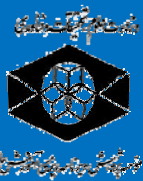
**بی‌ریا:** شما فکر می‌کنید امکانات دانشگاه سیستان بد است؟ من شنیدم، البته نرفتم بهترین امکانات را دارد. فرض کنید اهل سیستان هستید، دانشگاه سیستان قبول می‌شود، در کنار آن در همان استان سیستان، دانشگاه آزاد معماری قبول می‌شوید. کدام را می‌روید؟

**فریدونی:** پاسخ به پرسش شما از نظر اجتماعی بسیار پیچیده است. اگر دختر باشد، تمایل به خروج از شهرش دارد. چون وقتی از شهرش خارج می‌شود، امکان مشارکت، بروز و حضور اجتماعی برایش بیشتر می‌شود. چون نظارت‌های خانوادگی برای او کمتر می‌شود. اما اگر پسر باشد و شرایط کاری در خانواده برایش محیا باشد، باز شرایط متفاوت می‌شود. انقدر پاسخ به این سوالات پیچیده است که به راحتی نمی‌توان گفت اگر این بچه اینجا قبول شود یا آن دانشگاه کدام را انتخاب می‌کند. الگوهای انتخابی بسیار پیچیده است.

**اخلاقیان:** آقای دکتر پرند چند تا نکته فرمودند به نظرم بعد از صحبت های بنده هم بود شاید لازم بود من همان موقع یک کمی جواب می‌دادم بعضی از صحبت های ایشان را من یک آماری را ارائه دادم راجع به کردستان که ما ۲ درصد جمعیت کشور هستیم ما ۲ در صد شرکت کننده در کنکور داریم بنابراین ۲ درصد قبولی در دانشگاه دولتی کشور را می‌خواهیم ولی مثلاً ۱/۳ و این مثلاً خوب خلاف عدالت آموزشی هستیم ایشان فرمودند اگر دوستان سازمان سنجش بودند این آمارها را زیر سؤال می‌بردند البته من هم به لحاظ حقوقی آمارهایم را به همراه یک اما آگری همان موقع عرض کردم ولی این آمارهای ما از خود سایت سازمان سنجش گرفته شده و خیلی هم کلی بود عرض کنم که نکته بعدی که ایشان اشاره داشتند این بود که خوب حالا اگر خود این دوستان فرمول های پیچیده ای دارند من آن فرمول ها را در اختیار حتی خود وزارت هم نمی‌گذارند حالا من مثال عرض کنم ما می‌دانیم که اتاق الان گرم هست یا سرد. دیگر من نمی‌دانم موتورخانه جزئیاتش چیست ولی حس می‌کنم که اینجا سرد یا گرمه همین کافی هست دیگر موتورخانه اشکال دارد دیگر هر فرمول موتورخانه پیچیده ای که هست اشکال دارد به هر حال اینجا سرد هست مثلاً برای ما شاید همین کافی باشد خوب خود سازمان سنجش هم به اندازه کافی همکاری نمی‌کند یک نکته ی دیگری هم ایشان اشاره داشتند که خوب این بحث ها امنیتی هست یعنی ما فقط به لحاظ امنیتی داریم این بحث ها را مطرح می‌کنیم البته خب ما بالاخره امنیت کشور مهم هست دوستان امنیتی هم برامون که قابل احترام هستند و در دانشگاه هم بالاخره همکاری هایی هم دارند ولی ما خودمان از صنف دانشگاهی هستیم دیدگاه هایمان لزوماً امنیتی نیست حتی من فکر می‌کنم که من خودم در دانشگاه کردستان صد درصد دانشجویهایمان هم بومی باشند مشکلی نداریم در فضایی نسبتاً باز اداره شان می‌کنیم نه یک فضای بسته بحث مان امنیتی نیست بحث های دیگه هم خوب وجود دارد دوستان فکر کنم اشاره کردند سرمایه های اجتماعی عرض کنم که این بچه ها بروند جاهای دیگر هم ببینند تجربیات دیگر هم پیدا کنند یک دانشجو کردستان به دنیا بیاید مدرسه برود کردستان هم دانشگاه برود بغل دستی اش هم کرد باشد پدر مادرش هم کرد باشد فضای کسب و کار هم کرد باشد خوب این چیزی از ایران هم متوجه نمی‌شود و این بهتر هست که خب قرآن هم می‌گوید سیروا فی الارض اگر می‌توانست یک دو سال هم می‌رفت خارج از کشور دنیا را می‌دید خیلی بهتر بود. اصلاً من فکر کنم که بهترین سران حکومتی ما آنهایی هستند که توانستند دنیا را ببینند حالا خب دانشجویهایمان هم همینطور، خودمان هم همینطور، حالا اگر دنیا را نمی‌توانید ببینید لاف ایران را ببینید بالاخره این خیلی امنیتی نیست.

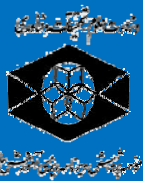
**نورشاهی:** ببینید آقای دکتر بحث عدالت آموزشی هم هست. من گفتم که یک دانش آموزی در کردستان حالا به دلایلی از اون محرومیت در آموزش ابتدایی که داشته خب این برود دانشگاه هم همین محرومیت را دارد.

**میرعمادی:** من فقط می‌خواستم کوتاه عرض کنم و واقعاً باید تصمیم های ما براساس پژوهش آمار، داده و آزادانه انجام شود و پارامترهای سیاسی در آن دخالت نداشته باشد. من فکر می‌کنم مشکل ما اینجاست یعنی واقعاً من پاسخ سؤال را بالاخره نگرفتم که در آن سال آیا این موسسه در ریکامنت کردن بومی گزینی توسعه ای داده به در واقع جاهای دیگری که تصمیم گرفتند یا اصلاً نقشی نداشته حالا در واقع یک مسئله ای ایجاد شده است. یک مؤسسه ای می‌خواهد این مسئله را حل کند بنابراین می‌خواهم این راعرض کنم من یک داستان خیلی قشنگی را خدمتان عرض کنم چون بحث آمار و اطلاعات و برنامه ریزی هست. سال ۶۱ خودمان کشور سوئد تصمیم گرفت یکی از دانشگاه هاش، دندانی پزشکی اش برای چهار سال دانشجو نگیرد. چون آمار یک



مؤسسه آمار خیلی قوی دارم بر اساس آمار دیدند اینهایی که بیرون می آیند بیکار میشوند و لذا ضرورت ندارد که اینها را تربیت کنند. همان موقع دنبال مشتری می گشتند و با قذافی در آن زمان یک قرارداد بستند چهار سال، سالی ۱۲۰ دانشجوی دندانپزشکی از لیبی گرفتند پول گرفتند حتی برایشان در آنجا اتاقی یک مسجدهی درست کردند و تمام شرایط را برایشان مهیا کردند و بعد از چهار سال مجدداً دانشجو گرفتند. ما آیا واقعاً این گونه عمل می کنیم؟ علمی پذیرش می کنیم؟ نکته ای دیگر هم که حالا سرکار خانم دارند تشریف می برند فرمودند من فکر می کنم مسئله را باید ریشه ای حل کرد. واقعاً این که بگیریم این دانشگاه صندلی ها خالی می مانند این واقعاً نشد راه حل مسائل آموزش عالی. من فکر می کنم یک شجاعت می خواهد، یک اقدام می خواهد، تمام دانشگاه هایی که همین طور قارچ وار تأسیس شدند و الان ور شکسته شدند این ها بسته شوند، ما دانشگاه به تعدادی داشته باشیم که نیروی مورد نیاز کشور را آموزش بدهد یعنی واقعاً شما یک کارخانه یک چیزی را تولید کند، همین طور انبار کند یک کارخانه یک ضرر آخر برای چه باید تولید کند؟ باید متقاضی داشته باشد. باید در جامعه اینها بتوانند کار پیدا کنند وگرنه انواع و اقسام لذا من فکر می کنم واقعاً اگر این مسئله بخواهد حل شود آن موقع مسائل دانشگاه هم حل است. البته من اعتقاد دارم دانشگاه در استان هایی مثل سیستان و بلوچستان و کردستان خیلی باید به آنجا رسیدگی کنیم و من فکر می کنم اتفاقاً چند سال پیش آمدیم آنجا سمیناری بود بیش از هزار هکتار وسعت این دانشگاه است خوابگاه های خیلی خوب باید هم به خاطر محرومیت به آنجا نگاه ویژه کنیم باید آنجا را کمک کنیم ولی اینکه فکر کنیم با این شیوه ها می توانیم مسائلشان را حل کنیم من اعتقاد دارم نمی توانیم حل کنیم من می خواهم دانشگاه هایی که برای ما از نظر جغرافیایی اهمیت دارند مثل سیستان و بلوچستان و کردستان اینها را باید حفظ کنیم نگه داریم، تقویت کنیم. دانشگاه هایی که شما نگاه کنید من نمی دانم از همدان اینجا عزیزتر هست؟ دانشگاه همدان ما داشتیم دانشگاه بوعلی یک دانشگاه صنعتی هم الان چند سال هست گذاشتند هفت هشت سال هست چهار، پنج سال هست درست کردند. آخر برای چه؟ چرا این همه؟ این ها بودجه می خورند. برداشتند بودجه آموزش عالی فیکس هست این بودجه های آموزش عالی را به جای اینکه بردارن بدهند دانشگاه هایی که باید نقش خودشان را قشنگ ایفا کنند در خوابگاه هایی که هر لحظه ممکن است اتفاقی بیفتد. هفت هشت دانشجو، چهار پنج دانشجو هستند این همه بحران ها ما در خوابگاه ها داریم این ها زائیده همین سیاست ها است. لذا یک شجاعت می خواهد که من می دانم در وزارتخانه اقداماتی صورت گرفته است. ولی واقعاً مقاومت های خیلی زیادی هم هست چه در مجلس چه در جاهای دیگر. ولی راه حل به اعتقاد من این هست که ما یک توازن ایجاد کنیم. ولی آنقدر ایشان را پشت پا زدند آنقدر ایشان را فشار آوردند بالاخره ما آموزش عالی مان سیاسی است تا زمانی که این مسئله حل نشود این مسائل هست .

**محبوبی:** می خواستم پیشنهاد کنم به نظر من در جریان این گفتگو نکات خیلی خوبی مطرح شد من را به این نقطه رساند که ما خوب هست برای این مسئله تصمیم گیری راجع به این سیاست چون واقعاً به نظر می رسد که به صورت جزیره ای نمی توانیم فقط همین سیاست را بگیریم گرچه به اندازه کافی مطالعه شده بود همین نکاتی که آقای دکتر فرمودند عزیزان اشاره کردند فکر می کنم به من توانسته این کمک را کند که ما بیایم عناصر اصلی برای این تصمیم گیری را شناسایی کنیم و بعد الزامات حاکم بر آن را که بر اساس قاعده عقلی و علمی می شود کرد را در واقع استخراج کنیم و بعد مبتنی بر این ها سیاست هایمان را بچینیم مثلاً حالا خانم اشاره ای داشتند که حرف از یک نگرانی می زدند که ما مثلاً سهم بازارمان را داریم از دست می دهیم آیا در این بازی سهم بازار آموزش عالی مثلاً موضوعیت دارد چقدر موضوعیت دارد؟ درجه اهمیتش چقدر هست؟ یا مباحثی که آقای دکتر رحیم زاده داشتند یا آقای دکتر فرستخواه به نوعی اشاره کردند یا دوستان که تشریف بردند لهجه اصفهانی هم داشتند اسمشان را بلد نیستم. موضوع اصالت علم و تولید دانش این چقدر اهمیت دارد و در چه جایگاهی قرار می گیرد و الزاماتش چیست یا موضوع سلامت اجتماعی اخلاقی در چه درجه ای از اهمیت برای ما قرار دارد؟ در مقایسه با اهمیت دانش، دانش مستقل ما به سلامت اجتماعی چه نمره ای می دهیم؟ وقتی داریم در نظام آموزش عالی صحبت می کنیم وقتی می خواهیم بنشینیم در وزارت ارشاد و ناجا و کجا صحبت کنیم شاید آنجا تفاوت کند این چیزهایی که ما به اینها می دهیم مبتنی بر این اهمیت ما بیایم روی الزاماتش کار کنیم یعنی اگر موضوع تولید دانش، دانش مستقل مبتنی بر عقل از اصالت درجه یک برخوردار است هر تصمیمی که این را مخدوش می کند باید کنار گذاشت. در جریان این اتفاق اگر سلامت اخلاقی آن محیط دارد به هم می خورد، من دانشگاه مسئولیت سلامت اخلاقی را ندارم. من دانشگاه مسئولیت و رسالت همین ترویج روال دانش پروری است. نمی خواهم بگویم کلاً رد کنیم. حتی المقدور آن هم باید رعایت شود ولی یکپو دارد طرف از خیابون رد می شود می رسد اداره اش می بیند در خیابان یک شعاری روی دیوار دیده من از مسئول شنیدم اینجا شورای معاونین گذاشته که آقا ما بیایم خیلی حرف خوبی بود من یک روایت روی دیوار دیدم شهرداری گذاشته بود حالا بیاید ببینیم این را چه طور عملیاتی اش کنیم. استاد دانشگاه آقای دکتر هستند یک زمانی استاد خود من هم بودند. از آنجا می با ایشان آشنا بودم در یکی دو دولت قبل من اسم شان را نمی برم انسان بسیار محترمی هست، شده بود مسئول رئیس همین روبروی شما این ور استعدادهای درخشان آمده بود شهرستانی که من در آنجا یک چند سالی رفته بودم چون بچه خود من هم تیزهوشان می خواند گفت فلانی اصلاً کار تیزهوشان شده که نخبه ها را در مملکت شناسایی می کند پرورش می دهد تحویل غرب می دهد بعد من برای این که این سیستم را بهم بریزم آمدم تکثیر کردم خیلی زیاد کردم یعنی اصلاً اون بازی را بهم زدم ببینید یعنی ما چون ببخشید سیستم غرضه ندارد خروجی دانشگاه شریف را در مملکت نگه دارد می گوید دانشگاه شریف را تعطیلش کنید. گاهی اوقات اینطور می شود می خواهم بگویم ما باید آن مسائل اساسی مان را شناسایی کنیم ببینیم الزامات آن هم چیست حالا در کنار این اگر به بقیه موارد هم رسیدیم خوب است ولی اگر نرسیدیم آن بازی را نباید بهم بزنیم. ممنونم



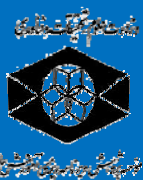
**عباسی:** بحث صندلی خالی مطرح شد، در استان سیستان و بلوچستان چنین چیزی مطرح نیست که صندلی‌ای در رشته‌ای خالی بماند. شما مستحضرد که دانشگاه سیستان و بلوچستان، داوطلب بومی ضعیف را می‌گیرد و در آزمون کارشناسی ارشد که گزینش به صورت سراسری انجام می‌گیرد بهترین آمار قبولی را دارد. ما سال قبل ۱۱۰۷ دانشجو در مقطع ارشد قبولی داشتیم از همان دانشگاه سیستان و بلوچستان که اکثراً هم بومی هستند. بحث این نیست، اما بحث این است که اگر این سیاست حذف مطلق بومی‌گزینی اجرا شود، فرصت تحصیل برای بسیاری از دانشجویان بومی گرفته می‌شود. هر منطقه‌ای را با توجه به مقتضیات خودش باید نگاه کرد و سیاستگذاری کرد. وقتی آموزش و پرورش ما بسیار ضعیف عمل می‌کند و داوطلبان استان ما در کنکور سراسری، در بین ۳۱ استان رتبه ی آخر را کسب میکنند مشخص است که با سیاست حذف، هیچ جایی قبول نخواهند شد و این بر خلاف عدالت آموزشی است.

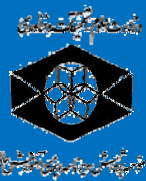
#### دکتر سید هادی مرجائی، عضو هیأت علمی موسسه



بسم الله الرحمن الرحيم من اجازه می‌خواهم که کمک کنم به جمع بندی مباحثی که مطرح شد در غیاب آقای دکتر من در واقع کمک می‌کنم که یک مقداری از این مباحث از زبان پژوهش آقای دکتر میرعمادی فرمودند بله ما سال ۸۷ که همین طرح بومی‌گزینی مطرح شد البته بنده به دعوت از پژوهشکده مطالعات اجتماعی فرهنگی وزارت علوم دوباره در همین ستاد بودند این ها دعوت کردند که ما تفاوت عملکرد آموزشی ارزش ها آسیب ها و ابعاد مختلف دانشجویان بومی با غیر بومی را یک مطالعه ای روش داشته باشیم این مجلدی که مطالعه می‌فرمایید حاصل همان مطالعه است در مطالعاتی که آقای سراج زاده در تحقیقات ملی داشتند و بنده هم همینطور ما هفت تا مطالعه داشتیم که از سال ۷۸ تا سال ۸۴ اینها در ابعاد مختلف در دانشگاه ها انجام گرفته بودند. اعتقادات دینی بود سرمایه های اجتماعی بود خود اثر بخشی در تصمیم گیری شغلی بود، ارزش ها و نگرش های دانشجویان بود و بحث آسیب ها و مصرف مواد مخدر، خسنی که این مطالعات داشتند ما یک نگاهی کردیم دیدیم در همه اینها بحث تفکیک سؤال زمینه ای دانشجوی

بومی و غیر بومی را داریم یعنی ما دیتا بیس آنها را هم بخواهیم. اطلاعاتشان را هم داشتیم می‌توانستیم یک آنالیز دوباره، سکندری آنالیز کنیم. براساس متغیر اینکه بومی ها در چه وضعیتی هستن غیر بومی ها. حُب این مطالعه فقط به ما کمک می‌کرد که ما وضع قبل از اجرای بومی‌گزینی، غیر بومی‌گزینی را داشته باشیم اتفاقاً ما یافته های خیلی خوبی را هم داشتیم در راستای اینکه نگرانی هایی را ایجاد می‌کرد. به این طریقی که بومی‌گزینی احتمالاً یک مقدار فضا را بدتر می‌کند. من حدود ۶ تا مولفه ای که در این مطالعه برای ما جالب بود یک چند تا از متغیر هایش و عرض می‌کنم دانشجویان بومی معدل بالایی داشتند نسبت به غیر بومی ها درس خوان های ما غیر بومی ها بودند. دانشجویان غیر بومی در دانشگاه ها سرمایه اجتماعی بالایی دارند اعتماد اجتماعی بالایی را این ها رقم می‌زنند اعتماد می‌کنند به استاد، به دوستانشان فضای اعتماد از طریق دانشجوی غیر بومی خیلی افزایش پیدا می‌کند. این ها به قبول شدن در دانشگاه معتبر بیشتر اهمیت می‌دهند تا آن رشته چه باشد. دانشگاه خصوصاً در تهران برایشان خیلی مهم است. در پروژه های تحقیقاتی مشارکت می‌کنند. اکثراً این ها آمادگی دستبازی دارند. دانشجو اصلاً استادی بخواهد کاری کند غیر بومی ها زود دستیار این ها می‌شوند. در این ها، این ورزیدگی هست. خوداثر بخشی دانشگاه بالایی دارند. اعتماد به نفس بالایی دارند. خیلی ها خودشان را به عنوان سلف کیسی خوب ارزیابی می‌کنند. بومی ها تقلب در امتحانشان بالاست. شاید ما الان این پدیده تقلب برایمان که خیلی یکهو اوج گرفت ناشی از این باشد که فضا دست بومی هاست و این را بومی ها بیشتر دامن می‌زنند. به لحاظ اشتغال دانشجویان غیر بومی در رشته هایی شاغل می‌شوند که درس خوانده اند. به سمت تخصصشان میروند. برعکس بومی ها که به مشاغل خانوادگی و غیره هم میروند. غیر بومی ها ارزیابی بالایی از مهارت تخصصی خودشان دارند. خود اثر بخشی بالایی دارند. در جمع آوری اطلاعات شغلی، در برنامه ریزی شغلی، در اقدام به حل برنامه ریزی شغلی. ما یک تحقیقی داشتیم در مؤسسه انجام داده بودیم، زمان آقای دکتر معماریانی فکر می‌کنم بود. خود اثر بخشی در تصمیم گیری های شغلی هفت تا scale داشت ۶ scale آن آمادگی تا ورود به شغل بود. آخرین scale این بود اقدام برای حل مسئله. بومی ها در اقدام برای حل مسئله خیلی موفق اند اما غیر بومی ها در واقع آن مراحل اولیه را تلاش می‌کنند. به لحاظ مسائل مهم دانشگاه و جامعه دانشجویان غیر بومی موافق با فعالیت سیاسی اند. من فکر می‌کنم که اینطور موتور حرکت جنبش سیاسی به حرکت سیاسی دانشگاه اند. دانشگاهایی که دست بومی ها بیفتد خاموش است. هم فعالیت های سیاسی، هم فرهنگی، هم خیلی این ها مزاج اینطور تحرکات را ندارند. غیر بومی ها معتقدند دانشجو ها درک نمی‌شوند و ناراضی دارند. موافق اظهار عقیده آزادانه هستند. به دانشجو بودن افتخار می‌کنند. دانشجویی می‌کند چون می‌آید پردیس می‌نشینند خوابگاه فرصت زیادی دارد اصلاً دانشجو در ایران من میتوانم بگویم دانشجوی غیر بومی است. دانشجوی بومی که شب به خانه می‌رود و در آن گده فامیلی می‌چرخد، آن خاصیت دانشجویی را ندارد. چون پردیس نشین نیست. حُب دانشجویان غیر بومی در پیدا کردن شغل با مشکل مواجهه اند. چالش بزرگی دارند و دارای اوقات فراقت بیشتری هستند. به لحاظ اعتقادات دینی هم این ها بیشتر غیر بومی ها در مناسک شرکت می‌کنند. احساس مذهبی بودن بیشتری دارند. احساس مذهبی در خانواده اشان دارند. به جریان های نو گرای و اصول گرایی





این ها به هر دو اعتقاد دارند. در نهاد های دانشگاهی هم شرکت بالایی دارند. به لحاظ سرمایه اجتماعی دانشجویان غیر بومی مان سرمایه بالایی دارند. اما سرمایه فرهنگی دانشجویان بومی بالاست سرمایه فرهنگی یعنی تئاتر شرکت کنی. بروی سینما، روزنامه بیشتری بخوانی، کتاب بیشتر، این را بومی ها بیشتر دارند. اما سرمایه اجتماعی، مشارکت، اعتماد و این صنف شاخص ها را، این ها بالا هستند و شرکت در سخنرانی ها و گپ و گفتگو در فضای عمومی، فضای عمومی دانشگاه دست غیر بومی هاست. گپ و گفتگو می کنند، زیاد شیرین حرف می زنند، تجارب مبادله می کنند، بومی ها سرکلاس می آیند و میروند اصلاً حضور دانشگاهی، آن فضای عمومی دانشگاه را گرم نمی کنند. اما به لحاظ آسیب ها مصرف مواد مخدر بین دانشجویان غیر بومی بالاست اما بین بومی ها مصرف الکل بالاست این ها الکی اند. بیشتر غیر بومی ها مواد مخدری اند. میانگین سنی مصرف مشروبات الکلی در غیر بومی ها ۱۷/۷ سال هست اما بین بومی ها ۱۶، بومی ها خیلی زود مشروبی میشوند اما غیر بومی ها وارد فضای درک برنامه مشروب می شوند و مصرف موادشان، غیربومی ها در خوابگاه طبیعی است بیشتر اما بومی ها در منزل. خُب این مطالعه از یک طرف، اما موضوعی که شورای انقلاب فرهنگی چطور وارد این ماجرا شد. سال ۸۷ در سید و بیست و هشتمین جلسه ی شورای عالی انقلاب فرهنگی البته به پیشنهاد وزارت علوم وقت یعنی زمان آقای دکتر زاهدی ضوابط مربوط به گسترش بومی گزینی در آزمون سراسری دانشگاه ها در سازمان آموزش عالی به تصویب رسید. این سازمان سنجش همچنان براساس این مصوبه الان هم عمل می کند. در مطالعاتی که ما داشتیم، دوستان آمار منسجم سازمان سنجشی نداشتیم اما نمونه گیری مطالعات داشتیم که هزار تا دو هزار تا سه هزار تا هر کدام از این مطالعات نمونه گیری دانشجویی داشتند ضریب نفوذ. در واقع میانگین تا سال ۸۴ ما شصت درصد دانشجوی غیر بومی در دانشگاه های تهران داشتیم و این شصت به چهل بود. همان موقع دانشگاه آزاد اسلامی چهل درصد بود. دولتی ها شصت درصد غیر بومی داشتند. دانشگاه آزاد چون بومی ها زیاد مایل بودند در تهران وارد شوند، این ضریب نفوذ چهل بود اما مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، می گفت که چهل درصد سهمیه رزمندگان و ایثارگران که سالیانه به طور متوسط دو درصد فقط استفاده می شود و سی و هشت درصدش می ماند. تا قبل از اجرای این به دانشجویهای غیر بومی اختصاص داشت یعنی آنها می توانستند از این سهمیه استفاده کنند. از این تاریخ به بعد این سی و هشت درصد را هم دادند به دانشجویان بومی به این ترتیب ما دوازده درصد دانشگاه ها اجازه جذب غیر بومی پیدا کردند. هشتاد و هشت درصد بومی الان ما انتظار داریم از سال هشتاد و هفت که تا الان هفت هشت سال طول کشیده این اتفاق افتاده است، مگه اینکه غیر بومی ها به یک شکل های دیگر خودشان را بومی کرده باشند. تعریف کردن وارد دانشگاه شده باشند. بنابراین ما خودمان با یک مهندسی بدون توجه به مناطق، بدون توجه به اولویت ها ما در همین تحقیق حداقل پیشنهاد دادیم دو دانشگاه را تهران و شریف را شما دست زنید بگذارید این ها طبیعی، این سیستم را بردارند. برای منی که محقق ام بعد از هفت سال می خواهم فالو آپ کنم یک جا دست نخورده باشد، طبیعی رشد کرده باشد. دادم آقای دکتر معماریانی الان ملاحظه می فرمودند این ها را. خب این بر آن اساس پیش برود. دومین پیشنهاد ما در همین مطالعه این بوده که شما اجازه بدهید دانشگاه ها آن موقع اسم این را ما گذاشتیم R&D ، IR را هم ما آن موقع خیلی ادبیات IR حرف زدیم گفتیم بگذارید دانشگاه ها بخش طرح و توسعه خودشان پیشنهاداتی بیاورند مبتنی بر آن اکوسیستم دانشگاهی شان قدرت جذب منطقه و میزانی که این براساس مطالعات دانشگاهی پژوهی واحد IR دانشگاه هایشان شکل بگیرد. خوب ما خودمان هم در ستاد یک هاضمه ضعیفی داریم تحقیقی هم که چه در این مؤسسه می شود چه در مراکز دیگر، دو تا سه تا بیشتر هم که نیستیم یا مرکز سیاست های علمی تهیه می کند این گزارش ها را یا پژوهشکده مطالعات فرهنگی حالا از جنس فرهنگی بود آنجا تهیه شد ما خودمان هم پای پیشنهادات و آن نظام هایی که باید ایجاد کنیم مراقبت کنیم حداقل به لحاظ مطالعاتی این ها را فالو آپ کنیم، این ها را اجازه نمی دهیم اما یک مطالعه تطبیقی هم من از هند یک گزارش خدمتان بدهم یک ده سالی هست، بنده به مأموریتی که دکتر معماریانی من آن موقع دانشجوییشان بودم دکتر بودم هند رفته بودم ایشان نکته خیلی ظریف به بنده فرمودند گفتند برو بین هند چطور اداره می شود آن را برای ما بیاور. ما سیستم مشاوره کشورمان ضعیف است در نحوه اداره کشور واقعیتش این است که من در سال ۲۰۰۸ تا امروز که یک ساعت هم دیر آمدم گزارش هند داشتم تهیه می کردم در بحث توده ای سازی این بحث را بنده زمان اسناد و برنامه های ۵ ساله توسعه را تلاش کردم همه را آنالیز کردم تا یک نکاتی را از آن در بیاورم برای خودمان. امروز من یک نکته ای را از هند یاد گرفتم جالب بود بیش از ۸۸ درصد در واقع ظرفیت دانشگاهی هند برای کسانی که میخواهند درس بخوانند یک بار درس خواندن در دانشگاه درحد کارشناسی است یعنی طرف می آید یک مدرک کارشناسی یا پایین تر حتی می گیرد می رود وارد فضای کسب و کار می شود. هند از کشورهایی است که مثل اروپا نیاز دارد که جماعتش بگویند بیاید ارشد و دکتری بخوانید چون ضریب نرخ ناخالص ثبت نامش خیلی ضعیف است هیجده بیست است. خوب این در یک چنین جامعه ای نشان می دهد که اکوسیستم کسب و کار هم در کنار دانشگاه فعال است. این نشان می دهد یک نفر لازم نیست ۱۲ سال درس بخواند تا زندگی راه بیاندازد چهار سال مهارت آموزی کفایت می کند. دومین نکته ای هم که من امروز از هند دوباره یاد گرفتم هند دو تا سه تا گلوگاه محکم ایجاد کرده شل هم نمی کند یکی NAC هست یک سازمانی ایجاد کرده به نام National Accreditation Commission که اعتبار بخشی می کند دانشگاه ها را. رحم هم نمی کند دانشگاه گرید abc امکان ندارد بدون مجوز NAC جا به جا شود. بودجه اش امکاناتش نگاه به آن نگاه صنعت به آن، نگاه بازار به آن، دانشگاه همه به آن اکریدیتیشن ربط دارد ما اکریدیتیشنمون کو؟ چرا خانواده ایرانی سرمایه گذار ایرانی تفاوت دوغ و دوشاب را نمی فهمد. ما اصلاً معیاری تولید نمی کنیم ما اصلاً نمی گوئیم پیام نور با آزاد با شریف با آن یکی چه تفاوتی دارد خوب این هم NAC یک گلوگاه دیگر هم ایجاد کرده امتحان نک امکان ندارد کسی بتواند در دانشگاه های هند استاد شود بدون یک نمره بالا از نک خُب ما استاد چطوری داریم انتخاب می کنیم چطوری داریم استخدام می کنیم

یعنی چرا آقای دکتر ما به راحتی توانستیم یک دفعه مثلاً مسیفای بشویم بی استاندارد بی معیار چطوری یک دانشگاه پنج تا فوق لیسانس آزمون نداده گروه تشکیل داده بیست تا دانشجوی دکتری گرفته دانشگاه وزارت علوم هم باهاش همکاری دارد می کند خوب این گلوگاه ها را هم ما رها کردیم واقعیتش این است که خودمان، هم اکوسیستم کسب و کار، هم توسعه در کشور یک مدل هایی همراهی نمی کند با آموزش عالی هم خود برنامه ریزی آموزش عالی با خودش لابی های سیاسی اجازه نمی دهد برنامه را چنج می کند یک نکته ای را که ما الان واقعاً می توانیم درس یاد بگیریم آن هم این است که شورای عالی انقلاب فرهنگی وقتی می خواهد سیاستی را بچیند وارد اقلام جزئی تعیین دقیق درصد ها نشود وقتی شورای عالی انقلاب فرهنگی می گوید آقا بومی ۸۸ درصد غیر بومی ۱۲ درصد این در کردستان یک معنی پیدا می کند در آذربایجان در سیستان و بلوچستان بعد دانشگاه شریف انگار ما سیستم را اصلاً پادگانی داریم اداره می کنیم. شورای عالی انقلاب فرهنگی سیاست گذار باشد. سیاست های کلان را بگوید مجوزهای کلی را بدهد اجازه بدهد آی آر ها سیستم های برنامه ریزی راهبردی خود دانشگاه ها وارد جریان در واقع مطلوب آن بازی در اکو سیستم خودشان باشند خوب براین اساس واقعیتش این است که ما امروز استفاده کردیم یعنی از نگاه های مختلف اساتید واقعاً لطف کردید تشریف آوردید و ما قول می دهیم ان شاءالله در جلسه دیگری که در همین حوزه هست بتوانیم پایگاه دیتا یمان را در ارتباط با بومی و غیر بومی مان تکمیل کنیم و بتوانیم مبتنی بر آمار شواهد و واقعیت های موجود گزارش بهتری را خدمت تان ارائه بدهیم.



## بحث و نتیجه‌گیری

مجموع آن چه که می‌توان از برابند نظرات حاضرین به دست آورد نشان می‌دهد که از اساس سیاست‌های بومی‌گزینی پذیرش دانشجو که مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی است، را باید در دو مقطع زمانی مورد بررسی قرار داد. نخستین مقطع با بازه‌ی زمانی بین سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۸۷ مربوط می‌شود که علیرغم تغییرات مختلف در محتوای مصوبه، هدف آن بر دسترسی برابر به فرصت‌ها و امکان دسترسی دانش‌آموزان مناطق محروم به امکانات دانشگاه‌های برتر و شناخت استعدادها معطوف بود. و مرحله‌ی دوم ناظر بر مصوبه‌ای است که در سال ۱۳۸۷ تصویب شد و تا امروز در حال اجراست. بر این اساس هدف اگرچه افزایش فرصت دسترسی و عدالت آموزشی خوانده شده است، اما در عمل منجر شد تا دانش‌آموزان هر شهر و استان در همان منطقه بمانند و آن‌چه بیشتر مورد نقد و تحلیل قرار گرفته مربوط به همین مصوبه و پیامدهای گوناگون آن است. بر اساس مطالعات انجام شده و نظرات صاحب‌نظران حاضر در پنل، به نظر می‌رسد پیامدهای ناشی از سیاست‌های بومی‌گزینی پذیرش دانشجو را می‌توان در هشت عنوان زیر قرار داد:

### • تغییر محتوایی مفهوم بومی‌گزینی در سیر تاریخی و قانونی

مفهوم بومی‌گزینی در سیر تاریخی خود و تغییراتی که به لحاظ قانونی دیده است از منظر محتوایی، دچار تحولات عدیده بوده است. به طوری که در نگاه اولیه که کشور نخست به پنج منطقه و پس از آن به سه منطقه تقسیم می‌شود و در نهایت به سیاست بومی‌گزینی در سال ۱۳۸۷ می‌رسد، که همان طور که پیش از این نیز گفته شد، برداشت از این مفهوم و نوع سیاست‌های اتخاذی و اجرا شده کاملاً متفاوت و گاه متناقض است. به طوری که نگاه نخست حکایت از آن دارد که مناطق توسعه‌یافته‌تر موظف می‌شوند قسمتی از سهمیه دانشگاهی خود را به دانش‌آموزان مناطق محروم اختصاص دهند. این در حالی است که بر اساس مفهوم بومی‌گزینی در شکل نهایی خود (مصوبه سال ۱۳۸۷)، و با نگاهی کاملاً متفاوت، هر دانش‌آموز مجبور است در همان منطقه‌ای بماند که در آن مدرسه رفته و امکان تجربه فضاهای بهتر آموزشی بسیار دور از دسترس می‌شود.

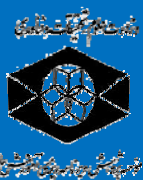
### • نقض عدالت آموزشی

اگرچه سیاست‌های بومی‌گزینی می‌تواند برگرفته از سیاستی عدالت‌جویانه باشد، اما در عمل عدالت‌گرایانه نیست چون کسی که در مناطق محروم تحصیل می‌کند به لحاظ سطح علمی پایین‌تر است، محکوم است که در همان شهر بماند و امکان استفاده از امکانات بهتر آموزشی در شهرهای دیگر، برایش مهیا نیست. پذیرش دانشجوی بومی در دانشگاه‌های کشور نوعی دامن زدن به بی‌عدالتی آموزشی تلقی می‌شود زیرا بسیاری از امکانات آموزشی، اساتید مجرب و فرصت‌های علمی در شهرهای بزرگتر مانند تهران، اصفهان، شیراز، مشهد و تبریز و چند نقطه دیگر از کشور متمرکز و انباشت شده است و فقط به عده‌ی خیلی از دانش‌آموزان اختصاص می‌یابد که لزوماً از سایرین توانمندی بالاتری ندارند.

### • کاهش سطح علمی کلاس‌ها و تضعیف عنصر رقابت

سیاست‌های بومی‌گزینی پذیرش دانشجو که ورود دانش‌آموزان از شهرهای مختلف را به دانشگاه‌های برتر محدود ساخته است، در کنار توزیع ناعادلانه آموزش بسیاری را برای حفظ کیفیت آموزش عالی در کشور نگران نمود تا جایی که در همان زمان ۱۷۰ عضو هیات علمی بزرگترین دانشگاه صنعتی کشور (دانشگاه صنعتی شریف) نسبت به اعمال طرح بومی‌گزینی در گزینش دانشجویان در کنکور سال ۱۳۸۷ و ادامه آن در سال‌های آینده طی نامه‌ای به شورای عالی انقلاب فرهنگی ابراز نگرانی کردند. رییس دانشگاه صنعتی شریف عنوان کرد قبولی ۱۵ نفر با رتبه بالاتر از ۳ هزار، ۶ نفر بالاتر از ۱۰ هزار و ۱ نفر بالاتر از ۱۶ هزار، آن هم در رشته برق دانشگاه صنعتی شریف پرحاشیه‌ترین موضوع تاریخ کنکور ایران خواهد بود که نتیجه‌ی سیاست بومی‌گزینی است. او بیان داشت رقابت علمی هنگامی که از سطح ملی به سطح منطقه‌ای تقلیل می‌یابد عنصر رقابت در آن تضعیف شده و منجر به تقلیل سطح علمی پذیرفته‌شدگان می‌شود.

### • آسیب دیدن استان‌های کمتر توسعه یافته



سیاست‌های بومی‌گزینی پذیرش دانشجو شاید آسیب جدی را به استان‌های کمتر توسعه‌یافته وارد کند، چرا که داوطلبین این استان‌ها شانس کمتری برای پذیرش در رشته‌های دانشگاه‌های برتر کشور را خواهند داشت و از سوی دیگر با بازار کار خارج از استان‌های خود آشنا نشده و با ظرفیت‌های اشتغال را در سطح کشوری کمتر آشنا می‌شوند.

• **بی‌توجهی به هم‌پیوستگی زبان‌های محلی و زبان ملی (فارسی) در دانشگاه‌های استان‌های مرزی با توجه به تنوع فرهنگ ایرانی**

بومی‌گزینی باعث رواج و گسترش زبان‌های محلی و در مقابل، انزوای زبان ملی (فارسی) در دانشگاه‌های استان‌های مرزی شده است. تمرکز یافتن دانشجویان مناطق در استان‌ها و مناطق خویش باعث شده تا دانشجویان اطلاعی اندک از مناطق دیگر کشور و تاریخ و اوضاع سایر مناطق داشته باشند. بنا به گزارش‌هایی که از این دانشگاه‌ها دریافت می‌شود معمولاً اقلیتی از دانشجویان استانهای دیگر که در این دانشگاه‌ها تحصیل می‌کنند به دلیل تفاوت زبانی و تکلم به زبان فارسی تحت فشار قرار می‌گیرند.

• **کاهش پذیرش چندفرهنگی و تعاملات فرهنگی بین دانشجویان مناطق و اقوام مختلف**

صاحب‌نظران معتقدند که دانشگاه فضایی بود که دانشجویان با تنوع‌ها آشنا می‌شدند و قدرت پذیرش تنوع و تفاوت را در آن‌ها افزایش می‌داد. آشنایی با قومیت‌های مختلف، شنیدن زبان‌ها و گویش‌های متفاوت آن‌ها، آشنایی با فرهنگ‌های متفاوت قومیت‌ها و کنار آمدن با سایرین از دستاوردهایی بود که انتظار می‌رفت دانشجو پس از ورود به دانشگاه آن‌ها را بهتر بیاموزد و در مسیر زندگی آینده خود از آن‌ها بهره‌بردارد. این در حالی است که سیاست‌های بومی‌گزینی پذیرش دانشجو، این تجربه را به شدت کاهش داده و خود برخی مسائل بومی را به‌وجود آورده و تهدیدات امنیتی را به‌ویژه در شهرهای طایفه‌ای و یا با مذاهب متفاوت، دامن زده است.

• **عدم ارتباط و قطع ارتباط نخبگان مناطق محلی با نخبگان و مردم دیگر نقاط ایران و جهان**

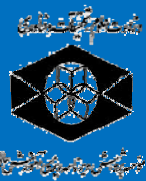
کاهش چشم‌گیر ارتباط نخبگان مناطق محلی با نخبگان و مردم دیگر نقاط ایران کارکرد منفی دیگر سیاست‌های بومی‌گزینی پذیرش دانشجو است که به نظر می‌رسد در آن انسجام ملی و همبستگی ملی ایرانیان به عنوان یک استراتژی و راهبرد مهم، از منظر طراحان این‌گونه طرح‌ها مغفول مانده است. آمد و شد نخبگان علمی مناطق مختلف کشور به اقصی نقاط کشور ضمن ایجاد زمینه مفاهمه و ارتباط گسترده‌تر و آشنایی ایرانیان با یکدیگر زمینه نزدیکی بیشتری میان آنان را فراهم کرده و در یک منظر کلان و آینده‌نگر منافع ملی را مد نظر قرار خواهد داد.

صاحب‌نظران حاضر در پنل معتقدند که با در نظر گرفتن یک طرح ملی جامع که بتواند تمام امکانات و کاستی‌های کشور را در کنار هم ببیند، دولت با محوریت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری باید بتواند فضایی برای توزیع عادلانه‌ی امکانات آموزشی در کشور فراهم آورده و از این طریق مانع از تمرکز اساتید برجسته در استان‌های برخوردار شود، تا به این ترتیب نگرانی بابت خروج نخبگان از شهرهای کوچک فراهم شود. در واقع سیاست‌های پذیرش دانشجو در ایران را باید جزئی از یک طرح کلان با عنوان توسعه‌ی پایدار دانست که نیاز به هم‌فکری تمام فعالان و سیاست‌گذاران این عرصه دارد.

به نظر می‌رسد واقعیت‌های موجود آموزش عالی تفاوت فاحشی را با اهداف بنیادین طرح بومی‌گزینی نشان می‌دهد. افزایش بی‌عدالتی آموزشی، مشکلات نهان و آشکار در دسترسی به موقعیت‌ها و امکانات برتر آموزشی، افزایش تحرکات قومی، برخی تهدیدات برای امنیت ملی و چالش‌های دیگر نشان می‌دهد که سیاست بومی‌گزینی پذیرش دانشجو به بازنگری جدی دارد.

نگاهی به تاریخ آموزش عالی از دیرباز تا کنون نشان می‌دهد که عدم توزیع برابر فرصت‌ها همیشه مسئله و چالش اساسی به شمار می‌رفته است. در این گزار اعمال ماده‌های قانونی در محدود کردن برابری دسترسی به فرصت‌های آموزشی نیز مسئله‌ی راهبردی دیگری شده که به نظر می‌رسد در صورت عدم تصمیم‌سازی صحیح می‌تواند آینده‌ی آموزش عالی ایرانی را دچار مخاطرات جدی نماید. زیرا همان‌طور که از نتایج بحث‌های مطرح شده در بین





کارشناسان آموزش عالی در پیل آینده‌پژوهی نیز به چشم می‌خورد، سیاست‌هایی مانند بومی‌گزینی در پذیرش دانشجو که به اعمال نظر حاکمیت در نحوه‌ی توزیع دانشجو و دسترسی به فرصت‌های آموزشی گره خورده است، پیامدهای ناخوشایندی به همراه داشته که نمی‌توان آینده‌ی آموزش عالی ایرانی را از آن جدا دانست. پیامدهایی که حوزه‌ی های متفاوتی را محل تاثیر قرار داده است که باید به آن‌ها توجه ویژه داشت و پیش از این از نظر گذشته است. کارشناسان معتقدند که سیاست‌های بومی‌گزینی از یک سو با نهادینه ساختن محرومیت در بخش‌های کمتر توسعه‌یافته و کاهش چشم‌گیر امکان اشتغال برای دانشجویان در بافت‌های متفاوت و ضربه به عدالت آموزشی که از بندهای مصرح قانون اساسی است، از مولفه‌های مهم در تحلیل اوضاع نابسامان اقتصادی کشور بوده و از سوی دیگر با متمرکز شدن قومیت‌ها و گروه‌های مذهبی و نژادی، آسیب‌های فرهنگی اجتماعی و امنیتی را به غایت افزایش داده است. زیرا آمارها نشان می‌دهند که پذیرش فرهنگی در بین دانشجویان کاهش یافته و گاه آن‌ها از فضای دانشگاه به عنوان محیطی برای فعالیت‌های فرقه‌گرایانه و قوم‌گرایانه بهره می‌برند که این همه به انسجام ملی آسیبی چشم‌گیر وارد می‌سازد. به طوری‌که بسیاری از کارشناسان که در استان‌هایی با ویژگی‌های فرهنگی خاص زندگی می‌کنند به این مورد اشاره داشته‌اند. از این رو به نظر می‌رسد حتی شاخص‌های پایداری در نتیجه‌ی اعمال این دست از سیاست‌ها در جامعه دچار بحران جدی هستند و این همه از آینده‌ی آموزش عالی در ایران مجزا نبوده و نخواهد بود.

با این همه اگر یکی از مهم‌ترین هدف از آینده‌اندیشی را درک چالش‌های امروز و پیامدهای آن برای فردای به ظاهر نیامده بدانیم، آن‌گاه درک نواقص و مسائل حاصل از سیاست‌هایی مانند بومی‌گزینی در پذیرش دانشجو بیش از پیش به چشم می‌آید. در فردایی که ایرانمان به انسجام ملی و اجتماعی و اتحاد نیاز دارد و اشتغال می‌تواند نقشی کارا در زندگی داشته باشد، آن‌گاه دیگر نمی‌توان به سیاست‌هایی چشم داشت که به دنبال مدیریت کردن زیست روزمره‌ی مردم است و طرح‌های آینده‌ی آن‌ها را مدیریت می‌کند. در چنین فردایی نیاز است که آموزش عالی نسبت به سیاست‌های کلان خود تجدید نظر نماید و عدالت آموزشی، دسترسی برابر به فرصت‌ها، انسجام ملی و پیشگیری از تهدیدات امنیتی را سرلوحه‌ی سیاست‌گذاری‌های خود قرار دهد.

حقیقت آن است که فرزندان این مرز و بوم به دولت‌مردانی نیاز دارند که رشد و بالندگی آنان را سرلوحه‌ی هر تصمیم‌سازی قرار دهند. فرزندان که سطح توسعه‌یافتگی فردای این مملکت به آموزش‌دیدگی آن‌ها و بارور شدن استعدادهایشان وابسته است. فرزندان که باید کشورشان را بشناسند، قومیت‌هایش را ارج نهند و به پشتوانه تاریخی و گوناگونی قبیله‌ای خود افتخار کنند. فرزندان که باید مدیریت تفاوت را در دانشگاه بیاموزند، مدیریت اوقات فراغت خود را در دانشگاه بیاموزند و روزهای دانشگاهی خود را به عنوان موثرترین دوره در شناخت و شکل‌دهی یک نظام ارزشی پویا و اثرگذار در باقی دوره‌های زندگی به یاد آورند.

از این رو پیشنهاد می‌شود دولت سیاست‌های زیر را که برگرفته از تحلیل خبره هاست محل توجه قرار دهد:

- بازنگری در قوانین مربوط به پذیرش متمرکز دانشجو، حذف مصوبه‌ی سال ۱۳۸۷ در بومی‌گزینی و بازگشت به طرح انتخاب اجتماعی
- اهمیت دادن به تنوع اقوام و پردیس‌های چند فرهنگی دانشگاه‌ها به عنوان شهروندان اجتماعی و مولد
- ضرورت توزیع عادلانه‌ی امکانات در مناطق محروم در مسیر جذب نیروهای نخبه در منطقه ضمن حمایت از گردش خلاق نخبه‌ها در سطوح ملی و بین‌المللی
- اهمیت استقلال دانشگاه‌ها در تعیین نوع پذیرش دانشجو و نقش آنان در سیاست‌گذاری‌ها